

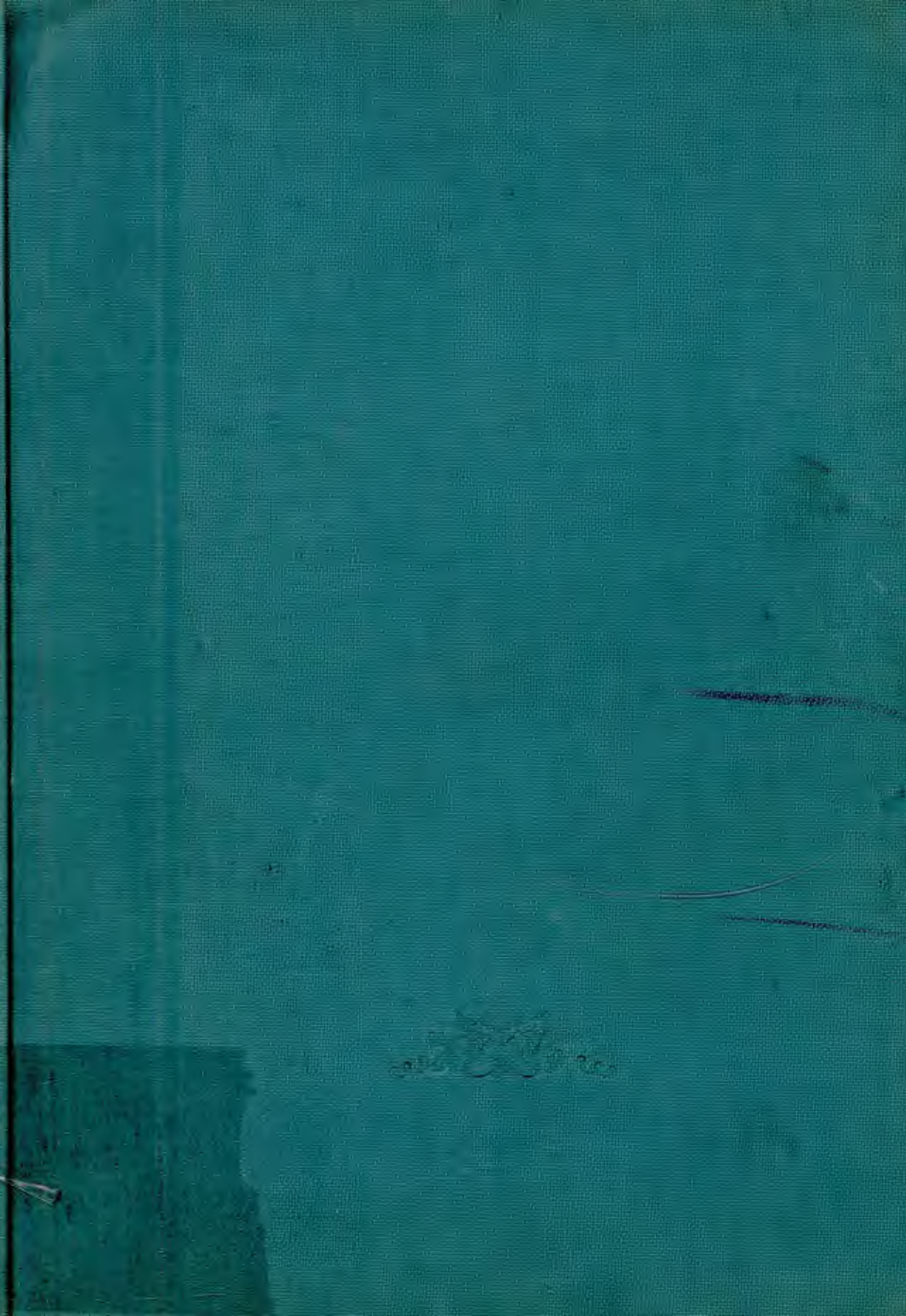
بخش سوم

بررسی پیکرنا

پایت ۱۰۰

نوشته

م. اوزنگ



بخش سوم

بررسی یسنا

نوشته:

م. اورنگ

هات (۱۰)

سپاسگذاری از آفرینباد نویسا

پس از آنکه بخش دوم بررسی‌سنا از چاپ درآمد و پخش گردید، آفرینبادهائی بر آن نوشته شد که نشانه فرهنگ دوستی و میهن‌پرستی نویسندگان این آفرینبادهای و نمودار بلند منشی آنهاست.

دو شماره از آنها بدست خود من رسید و شماره‌های دیگر در پاره‌ئی از مجله‌ها و روزنامه‌ها چاپ شده است.

این نوشته‌های ارزنده، در برابر رنجبائی که برای نوشتن این کتاب کشیده‌ام، بهترین پاداش من و مایه سرافرازی و خورسندی من است. چه که دانسته میشود اینگونه مردمان بزرگ و آزاده، با درون پاک و درخشانی که دارند، ارزش کار دوست‌داران فرهنگ و دانش را میدانند و میخواهند به آنان مهر و زی کنند و کارشان را بهمگان بشناسانند.

براستی اینجور کسان پاک سرشت، ارج و ارزش زیاد دارند و درخور درود و ستایش هستند. اینک من با سپاس فراوان، باینگونه نویسندگان بلند منش و نیک نهاد، از جان و دل درود میفرستم و آفرینبادهائی را که تاکنون نوشته شده، برابر ساله، در پایان این کتاب بچاپ میرسانم و آرایش کتاب خود میسازم.

مراد اورنگ

تهران. مهرگان ۲۵۱۱ شاهنشاهی هخامنشی، برابر ۱۳۴۰ هجری خورشیدی

درود بر سوشیانتها

واژه زیبای سوشیانت ، بهترین فروزه ایست که در اوستا برای مردمان سودبخش و نیکو کار آمده است .

سوشیانت بمعنی سودمند و سودبخش و سودرسان است و نمودار کسانی است که با اندیشه نیک، کارهای نیک انجام میدهند و از کوشش خود ب مردم سود میرسانند . اینگونه کسان در اوستا پایه بلند و ارجمند دارند و درخور درود و ستایش میباشند . خوشا بکسانی که خود را باین پایه برسانند و از این فروزه پاک و ستوده برخوردار گردند . اگر چنین باشند خوشبخت و کامیاب هستند و در نزد مردم ارجمند و گرامی میباشند و نام نیک جاودانی از خود بجا میگذارند . بلی . نتیجه زندگی همین است . یعنی آدم باید بکوشد تا از خود بدیگران سود برساند . باید بکوشد مایه آسایش مردم گردد و تا آنجائی که میتواند به بندگان خدا کمک کند . خدا از بندگانش این فروزه را میخواهد و این کارها را نشانه آدم نیک میداند . اگر آدم باین پایه برسد ، سوشیانت است و درپیش خدا و مردم ارج و ارزش دارد و گر نه مانند درخت بی بار و بیری است که درخور سوزاندن میباشد . آدم اگر دارای فروزه سوشیانت نباشد یعنی از خود بدیگران سود نرساند، براستی انگل مردم است و نبودنش بهتر است . چه که میخورد و میخوابد و میگردد و مایه رنج مردم میشود . این است که زرتشت در سرودهای خود درس سودمند بودن ب مردم میآموزد و آنها را برای برخوردارى از این فروزه پاک راهنمائى میکند و از ناسودمند بودن که مایه بدنامى و بدبختى است باز میدارد .

بدرجه سوشیانت رسیدن، تنها با داشتن دانش و توانگری نیست بلکه با کردار نیک است که بر پایه اندیشه نیک باشد . بر پایه کردار نیک است که از وجدان پاک سرچشمه بگیرد و بسود مین و مردم باشد . آن کشاورز روستائی که زمین را آباد

میکند و از رنج و تلاش خود بمردم و همچنین به بسیاری از جانداران سود میرساند ،
از سوشیانتها است .

آن پزشك پاك سرشت كه برای خدمت بجهان بهداشت سالها پژوهش میکند
و داروی بهی بخش پدید میآورد ، برآستی سوشیانت است . آن توانگر بر ترمنش که
دارائی خود را برای گسترش فرهنگ و دانش یا برای دیگر کارهای سودمند همگانی
بکار می اندازد ، برآستی سوشیانت است ، برآستی درخور ستایش میباشد . سخن کوتاه
اینکه سوشیانت کسی است که در زندگی سودمند باشد و از هر راهی که میتواند بمردم
سود برساند .

جای سپاسگذاری است من در چاپ این کتاب نیز با اینگونه سوشیانتها رو برو شدم
و از كمك بیدر یغشان بهره مند گشتم .

من هنگامی که بچاپ این کتاب دست زدم ، بکسی نگفتم و از کسی درخواست
كمك نکردم و با هزینه خودم بچاپ آن پرداختم . چندروز به پایان چاپ کتاب مانده
بود که در هنگام برخورد کردن به برخی از دوستان ، چگونگی را بآنان گفتم و
آنها را از چاپ بخش سوم بررسی یسنا آگاه ساختم . در همین روزها بود که دیدم
برخی از نیکوکاران رادمنش ، بی آنکه از سوی من سخنی گفته شود ، شماره های زیادی
از این کتاب را خریدند و گوهر پاك خود را در پشتیبانی از هر روان شاهره فرهنگ و
دانش ، آشکارا نمایاندند . اینگونه کسان پاك سرشت ، چون با فروغ دانش همبستگی
دارند و جان و دلشان از فروغ ایزدی درخشان است ، از این رونمی توانند پژوهندگان
راه راستین را تنها بگذارند ، بلکه بسراغ آنها میروند و بهر جوری که میتوانند آنها را
یاری و همراهی میکنند .

بلی اینها هستند ایزدان شایسته ستایش ، اینها هستند سوشیانت های درخور نیایش .
درد بر این سوشیانتها . آفرین بر این سوشیانتها .

شاهراه اوستا

سومین بخش بررسی یسنا را بایاری خدا پایان رساندم ولی نمیخواهم بگویم کار بسیار بزرگی کرده‌ام و در انجام دادن این کار بادشواریهایی زیاد روبرو شده‌ام و رنج فراوان کشیده‌ام بلکه میخواهم بگویم این کار را بآسانی انجام داده‌ام و با جان و روان خورسند پایان رسانده‌ام زیرا همانجوریکه در بخشهای پیش نیز یادآور شده‌ام، کتاب اوستا بسیار ساده و آسان است و دارای گفتارهای دلکش و شیرین میباشد. آدم هنگامی که يك تیکه از آنرا ترجمه میکند و میخواند، از بسکه شیرین و خوب و دلنشین است، دلش میخواهد تیکه دیگر را هم ترجمه کند و بخواند و بمعنی آن نیز پی‌برد. رویهم رفته در گفته‌های اوستا یکجور نیروی کشش و گیرندگی نهفته است که آدم از خواندنش سیر نمیشود و دلش میخواهد بیشتر بخواند و بیشتر لذت ببرد. یکی از دوستان دانشمندم که در اینجور کارها خیلی باریک بین است، یکروز که همدیگر را دیدیم بمن گفتند: بخش دوم بررسی یسنا را من در يك شب از آغاز تا پایان خواندم، از بسکه گفته‌های اوستا شیرین و دل‌چسب بود، من از خواندنش سیر نمیشدم و برای این بود همه را در يك شب خواندم و به پایان رساندم. این دوست دانشمندم در این دیداری که رخ داد، از خوبی کار من چیزی نگفت، بلکه از خود اوستا سخن بمیان آورد و از گفته‌های سود بخش آن ستودن کرد. سزاوار هم همین بود، زیرا من از خودم چیزی ننوشته‌ام بلکه گفته‌های اوستا را به فارسی برگردانده‌ام و از این راه معنی آنرا روشن ساخته‌ام. بنا بر این هر چه هست در سخنان خود اوستا است و این دوست ارجمندم از گفته‌های خود اوستا لذت برده که در يك شب همه بخش دوم بررسی یسنا را که در ترجمه و گزارش هات (۹) میباشد به پایان رسانده است.

افزون بر آنچه که از زبان این دوست گرامی یاد کردم، بسیاری از خوانندگان بخش یکم و دوم بررسی یسنا را میدیدم که از خواندن این کتاب و پی‌بردن به پایه

شاهراه اوستا

پنجم

بلند گفته‌های اوستا شادمانی میکردند و این فرهنگ درخشان باستانی را از جان و دل می‌ستودند. از اینها که بگذریم، آفریننده‌های نویسندگان ارجمند نیز اینچنین میرساند و آشکارا مینمایاند که گفته‌های اوستا را بخوبی و آسانی دریافته‌اند و از لذت خواندنش بهره‌مند شده‌اند که خامه بدست گرفته با جان و روان آتشین آفریننده نوشته‌اند و در ستودن این کتاب گرانبها داد سخن داده‌اند.

بلی. کتاب اوستا ساده و آسان است. مانند آب گوارا است که آدم از آشامیدنش سیر نمیشود. مانند سبزه زار زیبائی است که آدم را جان و روان تازه می‌بخشد و در جان و تن نیرو میدهد. هر کس اندکی باواژه‌های اوستا آشنائی داشته باشد و کلید اوستا خوانی را بدست بیاورد، میتواند با آسانی آنرا ترجمه کند و به نتیجه گفته‌هایش پی ببرد. آدم همینکه کمی با آن آشنا شود وارج و ارزش گفته‌هایش را دریابد، کم‌کم به شاهراه اوستا میرسد و جلو چشم و دلش باز میشود و با چشم جان و دل، گلزار همیشه بهاری را می‌بیند که سرتاسر آن دارای فرو شکوه و زیبائی است. هر اندازه در این شاهراه پیش برود، بیشتر بگنجینه‌های گرانبهای این فرهنگ باستانی دست مییابد و به بسیاری از دانشها و رازهای جهان آفرینش پی میبرد، زیرا اوستا با زبان ساده و برابر خرد و دانش مردم سخن میگوید. برای شادی جان و روان مردم جهان و برای پدید آوردن زندگانی خوش و خرم چاه سرائی میکند. در این چاهها و سرودها آفرینش‌های زیبا و سودمند و راه و روش خوشی را بآدم یاد میدهد. بنا بر این، گفته‌هایش درخور خرد و دانش مردم است. مردم میتوانند با آسانی آنرا دریابند و در زندگی راهنمای خود سازند. همین ساده بودن و آسان بودن است که ارزش اوستا را بالا میبرد و آنرا در دل همگان گرامی میسازد.

یکی از برتری‌های اوستا این است که همه گفته‌های بخشهای گوناگون آن باهم بستگی دارند و همه باهم جور و سازگار هستند، بنا بر این اگر آدم چندین بخش را بخواند و با گفته‌های آنها آشنا شود، خود بخود برای پی بردن به بخشهای دیگر در شاهراه اوستا درمی‌آید و با آسانی میتواند از بخشهای دیگر نیز سر در بیاورد.

با گفت و گوهائی که شد جای آنرا ندارد من یا دیگر کسانی که در این راه گام برمیداریم و بخشهایی از اوستا را ترجمه و گزارش میکنیم ، خود را یگانه تاز میدان اوستا شناسی پنداریم و کار خود را بسیار بزرگ و برجسته بنمایانیم و آنرا به رخ مردم بکشیم. امروز با گسترش فرهنگ و دانش جای این پندارها نیست. کاری است که پیش از ما کرده اند . ما هم دنبال آنها را گرفته ایم . دیگران هم همزمان با ما ، یاپس از ما این کار را خواهند کرد . رویهم رفته کار چندان دشواری نیست که دیگران از آن ناتوان باشند. هر کس کمی پایه و مایه و شایستگی داشته باشد ، میتواند در این شاهراه گام بردارد و پیروز و کامیاب در آید . چیزی که هست کمی پشت کار و آمادگی میخواهد . از راه ایران دوستی و میهن پرستی ، بر گردن دانشمندان ایران بویژه جوانان دانشمند است که در این شاهراه بزرگ گام بردارند و به ترجمه و گزارش این فرهنگ باستانی دست بزنند و آنرا از فراموشی در بیاورند و در دست پژوهندگان بویژه ایرانیان بگذارند .

خوشبختانه امروز در ایران اوستا شناسان زیاد داریم . سزاوار این است آنان در این راه پیشگام شوند و راهنمای جوانان گردند .

اوستا از دیدۀ ایرانی

کتاب اوستا در کشور پهناوری سروده شده که سرتاسر آن سبز و خرم بوده . سرتاسر آن کشتزار و باغ و درخت و گل و گلستان بوده . در همه جای آن آبهای پاک و گوارا از چشمه سارها و جویبارها و رودها روانه میشده . در همه جای آن کوههای بلند و باشکوه سر بآسمان کشیده و خود نمائی میکرده است . آنچنان کشوری که مردان دلاور و زنان پاک و پارسا میپرورانیده است .

با سخن کوتاه در سرزمینی سروده شده که از همه گونه بخششهای ایزدی و آفریده‌های زیبا و چشم اندازهای دلگشای جهان آفرینش برخوردار بوده . در چنین سرزمینی جان و روان سراینده یسنا مانند شاهین بلند پروازی بجهان بالا پرواز کرده و از روی شادمانی زبان به زمزمه گشوده است . زبان به زمزمه گشوده سرودهای دلنشین سروده است . آنچنان سرودهایی که با جان و روان هر کسی سازش دارد ، بگوش هر کسی آشنا میباشد ، چه که این سرودها ازل پاک بر خاسته و برای دل‌های پاک میباشد . در جهان خاکی سروده شده و برای مردم جهان خاکی است . دستور زندگی برای مردم جهان است . برای این است که مردم آنرا بدانند و برابر آن رفتار کنند ، برابر آن زندگانی را با خوشی و شادمانی بگذرانند . برای این است که مردم از این همه بخششهای جهان زیبای آفرینش برخوردار شوند و روی زمین را برای خود نمودار بهشت برین سازند . شماره اینگونه بخششهای نیک ایزدی فراوان است و در اندیشه و آمار نگنجد . آب و آتش و خاک و هوا و کوه و دشت از همین بخششهای نیک و سودمند است . دار و درخت و سبزه و باغ و دریا ، از این بخششها میباشد . آفتاب و ماه و ستارگان و رویهم رفته هر آنچه که در جهان آفرینش سودمند و نیک و زیبا میباشد ، از بخشایشهای ایزدی است . همه اینها برای آبادی جهان و خوشبختی جهانیان است .

نا گفته پیداست سر زمینی که زادگاه سراینده گان روشن دل اوستا می باشد ، کشور ارجمند ایران است . درچنین سرزمینی نخستین آموزگار دینی جهان یعنی اشوزرتشت سپیتمان سرودهای خود را گفته و برای ما بیادگار گذاشته است . در چنین سرزمینی بوده که شاگردان زرتشت از استاد و راهنمای خود پیروی کرده بخشهایی از اوستا را سروده اند و درس زندگانی شادی بخش بمردم آموخته اند .

هزاران سال است از زمان پیدایش این سرودهای دل انگیز میگذرد . از هزار و سه صد (۱۳۰۰) سال پیش در نتیجه بیداد تازیان ، نسخه های زیادی از این سرودها از میان رفت . بیشتر مردم ایران با گذشت زمان این سرودها را کم کم فراموش کردند و بناچار گروه انبوهی از آن بی خبر ماندند . این سرودها پس از اینهمه رویدادها اینک بدست ما رسیده . اکنون میخواهیم آنرا بخوانیم و مانند نیاکان خود با آن آشنا شویم . در اینجا این پرسش پیش میآید چه کسانی باید این سرودها را ترجمه کنند و ما را از چگونگی آنها آگاه سازند ؟ چه کسانی میتوانند به بیخ و بنیاد آن پی ببرند و نتیجه هائی را که دربردارند بما بگویند ؟

بلی هر کس آزاد است در این راه گام بردارد . هر کس میتواند آنرا یاد بگیرد و بزبانهای دیگر برگرداند خواه ایرانی باشد یا از کشورهای دیگر ، ولی ایرانی برای این کار شایسته تر است . اندیشه ایرانی ب نتیجه گفته های آن سازگارتر است . باید ایرانی آنرا ترجمه کند و بر آن گزارش بنویسد ، چه که اوستا زبان دیرین ایرانی است ، با همه گویشهای تیره های گوناگون ایرانی سازش دارد . با اندیشه و روان مردم ایران سازش دارد . ایرانی زودتر میتواند بآهنگ گفته های آن پی ببرد و نتیجه خرد پذیر بدست آورد . بگفته استاد سعید نفیسی خداوند خانه بیش از دیگران بخانه خود آشنا است .

بلی ، کتاب اوستا وابسته بخانه ایرانیان است ، ایرانیان بهتر از دیگران آنرا می شناسند و گوهر گفته هایش را درمی یابند . درست است که دانشمندان کشورهای دیگر در این راه پیشگام شده اند و اوستا را بزبانهای خود برگردانده اند ، ولی نمیتوان

از لغزشهای آنان چشم پوشی کرد و هر چه نوشته اند بنام اینکه دانشمند بوده اند درست و استوار دانست و کور کورانه از آنها پیروی کرد. باز هم بگفته استاد سعید نفیسی ما نمی‌توانیم همه آنچه را که خاورشناسان درباره فرهنگ دیرین ما نوشته‌اند درست بدانیم و همه آنها را بپذیریم، باید خودمان نیز در این راه گام برداریم و بجستجو پردازیم و با اندیشه ایرانی کتاب بنویسیم و پیشینه‌های درخشان خود را آنچنانکه بوده نمایانیم چه که خود ایرانی به گذشته خود از دیگران آگاه‌تر و بینا تر است و بهتر میتواند کشور خود را بشناساند و از سر گذشت تاریخی آن سخن براند.

بیشتر ترجمه کنندگان اوستا مسیحی یا کلیمی بوده‌اند و هر کدام از آنها در پرتو دین و آئین خود پرورش یافته‌اند و با گفته های تورا و انجیل خوی گرفته‌اند و با آنها آشنا شده‌اند. چنین کسانی هنگامی^{۹۰} بخوانند اوستای ایرانی را ترجمه کنند، خواه ناخواه در بیشتر جاها که به بیخ و بنیاد آن پی نمی‌برند، ناگزیر میشوند از راه و رسم پیشین خود کمک بگیرند و گفته‌های اوستا را با اندیشه‌هایی که از کتاب دینی خود در سر دارند بسنجند و با این روش چیزهایی بنام ترجمه و گزارش اوستا بنویسند و بنام آئین و فرهنگ ایران کهن بایرانیان نشان دهند.

ما نمی‌خواهیم باینگونه دانشمندان بتازیم و نتیجه کارشان را درباره اوستاشناسی یکباره ناچیز و بی‌ارزش نمایانیم. از سوی دیگر هم بخود هموار نمیدانیم اندیشه ایرانی را در برابر اندیشه و کار آنان مانند کاه در برابر کهر با بدانیم و از خودمان هیچگونه اندیشه و داوری نشان ندهیم و در شناختن درست و نادرست به بررسی نپردازیم.

اینگونه دانشمندان درباره ایرانشناسی گامهایی برداشته و رنجهایی کشیده‌اند که بجای خود در خورد و در و ستایش است، اما با همه اینها دچار لغزشهایی شده‌اند که چشم پوشی از آنها نشانه سستی و زبونی است و با خون و سرشت ایرانی جور نمی‌آید. افزون بر سخنان گوناگونی که گفته شد، دانستن نکته باریک دیگری هم برای ما بایسته است و آن این است که برخی از نویسندگان سامی نژاد برای بالا بردن پیشینه دین و آئین خود، بآئین و فرهنگ کشور ما بادیده کینه توزی نگریسته و بنام

اوستا شناسی خواسته‌اند ارزش پیشینه‌های درخشان ما را پائین بیاورند . چنانکه نوشته‌های دانشمندان بزرگ یونان را در بارۀ زمان پیدایش زرتشت بی‌ارزش نشان داده و زمان او را از دوره‌هایی نزدیک به شش هزار و پانصد (۶۵۰۰) سال پیش از مسیح به پس از موسا آورده‌اند و همچنین پافشاری کرده‌اند که بخشهای زیادی از اوستا را وابسته به دورۀ ساسانیان بدانند و از باستانی بودن آنها بکاهند .

با آنچه گفته شد ، اینگونه نویسندگان بدگمان باک نداشته‌اند از اینکه در ترجمۀ اوستا دگرگونی پدیدآورند و آنرا با برخی پندارهای نادرست آلوده سازند و بدینسان کتاب کشور ما را نارسا نشان دهند و یا اینکه دستورهای سودمندش را از سرچشمۀ آئینهای سامی وانمود سازند . بنابراین ، در برابر این جور پندارها ، ما باید بیدار و هشیار باشیم و رویهم رفته در نوشته‌های خاورشناسان با ژرف بینی بنگریم و خوب را از بد و درست را از نادرست جدا کنیم و آئینۀ آئین و فرهنگ گذشته خود را از هر گونه آلودگی‌ها پاک سازیم و آنرا آنچنانکه بوده بجهانیان بنمایانیم .

همانجوریکه یاد آور شدیم در ترجمه‌های اوستا یکرشته لغزشهایی بچشم می‌خورد که خود بخود ارزش آنرا پائین آورده و بخشهای زیادی از این کتاب بزرگ را افسانه وار نشان داده است . در اینجا گنجایش ندارد از اینگونه لغزشها که شمار آن بسیار زیاد است بدرزا سخن برانیم و آنها را بنمایانیم . تنها برای نمونه چند تا از آنها را با سخن کوتاه مینویسیم و سنجشی برای داوری در این جور نوشته‌ها به دسترس خوانندگان باهوش و باریک بین می‌گذاریم .

در اوستا اهورا مزدا را بنام آفرینندۀ جهان و راستی می‌ستاید . در ترجمه‌های اوستا واژه‌هایی را که نمودار جهان است به گاو بر گردانده و افسانه‌های شگفت آمیزی برای نمایاندن پایۀ بلند گاو پرواز کردن روان نخستین گاو آسمانها و گفت و گو کردن آن با اهورا مزدا ، از نامه‌های پهلوی یاد کرده‌اند . در بخش یکم بررسی یسنا ، از رویۀ ۶۵ بیلا دربارۀ واژه‌ئی که نمودار جهان است و به گاو بر گردانده شده ، بدرزا سخن گفته‌ام .

اوستا از دیدۀ ایرانی

یازدهم

در اوستا برای پیشرفت در زندگی و بدست آوردن پیروزی و کامیابی ، شش پایه مینمایاند که آدم باید آنها را به پیماید . این پایه ها ، بنامهای : بهمن ، اردی بهشت ، شهریور ، سپندارمذ ، خرداد ، امرداد ، میباشد که آنها را رویهم رفته امشاسپندان میگویند .

در ترجمه و گزارش تیکه دوم هات (۱) یعنی در بخش یکم بررسی یسنا ، از این شش نام یاشش پایه وفروزه ، بدانگونه که باید سخن گفته ایم ومعنی هریک را روشن ساخته ایم . در ترجمه های اوستا می بینیم به هر کدام از این نامها يك واژه فرشته افزوده و آنها را شش فرشته بزرگ نر و ماده در سپهر برین نمایانده اند واز همکاران اهورا مزدا دانسته اند !

دراوستا بسیاری از آفریده های نیک وزیبا را مانند آسمان و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و آب و آتش و هوا و کوه و درخت و همچنین بسیاری از نیروهای پاک مینوئی را مانند پیروزی و دانش و دادگری و بسافروزه های پاک دیگر ، بنام : یَزَت (سدیسمه) یاد میکنند که در فارسی ایزد شده است و بمعنی درخورستایش یا ستودنی میباشد . با آنچه گذشت ، یَزَت یا ایزد ، نمودار هر چیز خوب و سودمند است که در خور درود و ستایش میباشد . در ترجمه های اوستا این ایزدان را ملیاردا فرشتگان نر و ماده پنداشته اند و هر کدام از آنها را نگهبان یکی از آفریدگان خوب و سودمند یاد کرده اند که بهمان نام خوانده شده اند ، این ایزدان یا فرشتگان را نیز در زیر فرمان امشاسپندان دانسته اند !

دراوستا شبانه روز را به پنج بخش میکند و برای هریک ازدوازده ماه سال و هریک از سی روز ماه نیز نامهایی یاد میکند . در ترجمه های اوستا می بینیم به هر کدام از این نامها يك فرشته افزوده و هریک از این فرشتگان را نگهبان یکی از این گاهها دانسته اند . آیا فرشته نگهبان گاههای شبانه روز و ماه و سال معنی دارد؟ آیا این اندیشه با خرد و دانش جور می آید؟

دراوستا از برخی پادشاهان و بزرگان یاد میکند که دارای سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند بوده‌اند و در بالای کوه ستایش خدا را بجا آورده‌اند. در ترجمه‌های اوستا مینویسد هریک از این پادشاهان و بزرگان، این همه اسبها و گاوها و گوسفندها را بر سر کوه البرز برده در آنجا قربانی کرده‌اند! آیا این اندیشه با سنجش خرد و دانش سازگار است؟ آیا ایرانیان پیشین، اسبها را که برای سواری و میدان جنگ است، بالای کوه میبردند و قربانی میکردند؟

دراوستا واژه ایست بنام: خَوَات وَ دَتَه (مردم و ستم) (

که بمعنی خویشی دادن و خودی پدید آوردن است و نمودار پدید آوردن خویشی و خودی و یگانگی در میان همه مردم میباشد. این واژه بهترین دستور است باینکه همه مردم باهم دوست و یگانه باشند و زندگی را با آشتی و دوستی بگذرانند. در ترجمه‌های اوستا این واژه را بمعنی زناشوئی باخویشان و نزدیکان آورده‌اند و باین لغزش بزرگ بهانه بدست دشمنان داده راه تهمت زدن بایرانیان گذشته را درباره زناشوئی برادر و خواهر و پسر و دختر باهمدیگر، باز کرده‌اند.

اگر درباره این واژه از روی باریک بینی بررسی شود، بخوبی آشکار خواهد شد که هیچگونه بستگی با زناشوئی ندارد بلکه واژه ایست که با اندیشه و گفتار و کردار نیک و دوری از جنگ، در یکجا آمده و همانگونه که گفتیم راهنمای دوستی و یگانگی در میان مردم میباشد.

در بخشهای گوناگون اوستا، جمشید پادشاه بزرگ دودمان پیشدادیان را، بیش از همه پادشاهان دوخاندان پیشدادیان و کیان، با فرو شکوه و بزرگی یاد میکند و آشکارا میرساند که در زمان پادشاهی او، کشور ایران بخوبی آباد بوده و مردم در آرامش و آسایش زندگی میکرده‌اند. در تیکه ۴ و ۵ هات (۹) به داستان شیرین این پادشاه نامی بر خورد کردیم و دیدیم که چه اندازه پایه بلند و ارجمند داشته است و با چه فروزه‌های برجسته یاد شده است. در تیکه (۸) هات ۳۲ نیز که از بخشهای نامزد

به گاتاها میباشد ، بازهم از او یاد میکند و مینمایاند که بفرمان خدا گوش داده و برای بدست آوردن خورسندی مردم ، روی زمین را خرّم و درخشان ساخته است . ولی افسوس که سخنان این تیکه در ترجمه های خاورشناسان ، رنگ و روی دیگری بخود گرفته و جمشید را بنام اینکه گوشت خوردن بمردم آموخته از گناه - کاران شناخته اند و زرتشت را از او خشمناک پنداشته اند و آشکارا چنین رسانده اند که زرتشت از دست جمشید بدرگاه اهورا مزدا داد خواهی کرده و خواستار شده است میان او و جمشید داوری نماید !

من هرگاه ترجمۀ این تیکه را میخواندم دچار شگفت میشدم و نمی توانستم آنرا باور کنم و افسوس میخوردم که چرا سرانجام کار جمشید شاه در ترجمۀ این تیکه باینجا کشیده و گناهکار شناخته شده است ؟!

شگفت من از این بود که جمشید شاه ، چند هزار سال پیش از زرتشت بوده ، بنابراین اگر این پادشاه در چند هزار سال پیش از او با گوشت خوردن یا از راه آموختن گوشت خوردن بمردم ، کار بدی کرده ، به دستور زرتشت و آئین او چه بستگی دارد و چرا زرتشت از کار او بدرگاه خدا داد خواهی کرده است ؟ گذشته از اینها گوشت خوردن در آئین زرتشت گناه نیست بلکه در برخی از بخشهای اوستا آنرا برای نیرومندی تن ، سودمند میدانند و اکنون هم زرتشتیان مانند پیشینیان خود گوشت میخورند ، بویژه در هنگام سور و مهمانی گااو گوسفند میکشند و از خوردن گوشت آنها بر خوردار میشوند .

از آنچه گفته شدم همیشه درباره ترجمۀ این تیکه دودل بودم و گاهی میدیدم برخی از پژوهندگان نیز باین دودلی و دشواری و سرگردانی دچار هستند و از چنین سخنانی در شگفت میباشند . پس از آنکه خودم در راه اوستا شناسی گام برداشتم و با معنی واژه ها آشنا شدم و خودم به ترجمه و بررسی پرداختم ، دیدم این ترجمه هم از همان لغزشهای بزرگ است و به نادرست ، آن پادشاه نامی را بد نام و گناهکار کرده و زرتشت بزرگ را درباره او خشمگین پنداشته اند .

در هنگام بررسی و کنجکاوی، به ترجمه و گزارش گاتاها بخامۀ اوستا شناس پارسی تارا پوروالا نگاه کردم، دیدم خوشبختانه ایشان نیز این رای را نادرست دانسته و جمشید را در ترجمۀ این تیکه به نیکی یاد کرده اند و چنین رسانده اند که جم نامور روی زمین را از راه آباد کردن، درخشان و تابان ساخته و خوشبختی و آسایش مردم را فراهم آورده است. منش بلند این دانشمند بزرگ و باریک بین که از راه خرد و دانش به لغزش دیگران پی برده و ارزش و آبروی پادشاه ایران را که در نامه های باستانی نام و آوازه بلند دارد نگاهداری کرده است، درخور درود و ستایش میباشد. برای اینکه چگونگی گفته های این تیکه بخوبی روشن شود، باید خود سرود را که سه بند است با ترجمۀ آن بنویسم. اینک سرود و ترجمۀ آن:

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
اَاشائِمَ ،	اَاشائِمَ هائِمَ ،	ویونگ هوشو ،	سراوی ،
(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
(۹)	(۱۰)	یِمَس چیت ، ی ،	مَش ینگ ،
چیش نوشو ،	اهما کنگ ،	گائوش ،	
(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)
(۱۵)	(۱۶)	بگا ،	خوارم نو ،
اَاشائِم چیت ،	آ ، اَهمی ،	توهمی ،	مَزدا ،
(۱۷)	(۱۸)		
ویچیتوئی ،	اَاییبی .		

ترجمه

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
از میان آن	کینه جویان ،	جمشید	از خاندان ویوَنگهان ،

- (۴) (۶) (۸) (۷) (۱۱) (۱۰) (۹)
 گوش بفرمان داد، آنکه او برای خوشنودی مردم، بخشهای زمین مارا
 (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۸) (۱۷) (۱۵)
 درخشان ساخت، از میان اینان من هم هستم همچنین درفرمان تو
 (۱۶)
 ای مزدا.

اینها که گفته شد ترجمۀ ساده سرود است از روی معنی هریک از واژه‌ها که از فرهنگ اوستا بیرون آورده شده است. اگر بخواهیم در اینجا هریک از واژه‌ها را باریشه‌های آنها بنویسیم و نشان بدهیم، هر آینه سخن بدرازا میکشد. باید درهنگام ترجمۀ خود این تیکه از یسنا، این کار را کرد و آنچنانکه باید به بررسی پرداخت ولی درباره چند واژه که در ترجمۀ آنها رای من با رای خاورشناسان توفیر دارد، ناگزیر هستم کمی گفت و گو کنم و ریشه و پایه آنها را از روی دست آویزهای درست روشن سازم. آن واژه‌ها برابر شماره‌هایی که در بالای هریک گذاشته شده بدینسان هستند:

- ۳- سرای (سردر) (۳/۱) این واژه از ریشه: سرو (سرد) (با نشانی شماره (۱) بمعنی شنیدن، شنودن، گوش کردن، گوش دادن به، پذیرفتن، سرائیدن، سرودن، میباشد. چون بسیاری از این معنی‌ها نمودار گوش بسخن و فرمان دادن یا فرمان و سخن را پذیرفتن است، از این رو من آنها بمعنی (گوش بفرمان داد) آوردم.
- ۱۰- گائوش (سردر) (۶/۱) این واژه از ریشه: گو یا گاء (سرد) (میباشد که در فرهنگ اوستا بمعنی: گاو، جاندار، گلّه، رمه، جهان، زمین، گوشت، شیر، آمده. شین (سرد) در پایان آن، نشانه همبستگی واژه بواژه دیگر است که در تازی علامت اضافی گویند.

در گزارش تیکه (۲) هات (۱) یعنی از رویۀ ۶۵ ببالا همچنین در شماره (۴) گزارش تیکه (۱۴) همین هات در بارۀ این واژه بدرازا گفت و گو کرده‌ام و از روی دست آویزهای استوار نشان داده‌ام که این واژه بمعنی جهان و زمین است و در ترجمۀ گاتهای هشت تن از دانشمندان پارسی نیز بهمین معنی آمده ، تارا پوروالا هم آنرا بمعنی زمین یاد کرده است.

۱۱- بگا (𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌) ۰۲/۳ این واژه از ریشه: بَغ (𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌) آمده که در فرهنگ اوستا با دو شماره نمایانده شده . بانسانی شماره (۱) بمعنی : خدا ، خدائی، نیروی خدائی، نیروی خداداده ، نیروی ایزدی ، پیشوا ، بزرگ ، خواجه . باشماره (۲) بمعنی: تیکه ، پاره ، بخش ، بهره ، بخشش، پیشکشی، میباشد . از معنی‌هایی که گفته شد ، من در اینجا واژه بخش یا بهره را برگزیدم و نمودار بخشهای زمین دانستم .

۱۲- خوارم نو (𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌) ۰۱/۱ این واژه از ریشه: خوَر بمعنی خوردن و آشامیدن است . باشماره (۲) بمعنی آسیب رساندن . با شماره (۳) بمعنی درخشیدن و تابیدن میباشد . من در اینجا معنی شماره سوم را گرفتم . تارا پوروالا هم همین کار را کرده است .

۱۷- ویچیتوئی (𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌) ۰۷/۱ از : ویچیتَه (𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌 𐬀𐬕𐬀𐬎𐬌) بمعنی: رای، داوری ، دادرسی، فرمان ، واپسین دادرسی و داوری و فرمان .

چون معنی واژه‌هایی را که درخور بررسی بود دانستیم ، اینک از نو بر میگردیم بمعنی سخنان سرود تیکه (۸) از هات (۳۲) .

زرتشت در اینجا با اهورامزدا گفت و گو میکند و میگوید: در روز گاران گذشته جمشید از میان مردمان آن دوره که بیشترشان تباهاکار و کینه جو بوده‌اند برخاست

و در کار پادشاهی و کشورداری فرمان خدا را گوش داد و پذیرفت و در فرمانروائی خود بخشهای روی زمین را آباد و خرّم و تابان و درخشان ساخت و مردم را از خود خوشنود کرد. اینک من هم ای اهورا مزدا در میان اینگونه مردمان، فرمانبردار تو هستم و در راه آئین گذاری پیرو فرمان تو میباشم.

نتیجۀ این گفته‌ها این است همانجوریکه جمشید در کشورداری فرمان ترا پذیرفت، من هم در کار دینداری و راهنمایی مردم فرمان تو را می‌پذیرم و آنرا بکار می‌بندم. تارا پوروالا هم از ترجمۀ این تیکه از یسنا همین نتیجه را گرفته است.

پس از این گفت و گوها و بدست آوردن این نتیجه‌ها باید کمی بیندیشیم بینیم زرتشت چرا در اینجا از جمشید والا گهر نام برده و خود را در برابر او گذاشته است؟ پس از بررسی و ژرف نگری می‌بینیم این گفته‌ها پایه و پیشینه دارد و این سرود گرامی روی همان پایه و پیشینه میباشد.

در فرگرد دوم و ندیداد درباره گفت و گوی زرتشت با اهورا مزدا و نخستین بار سخن گفتن اهورا مزدا با جمشید، بدرازا سخن میراند که چکیده آن بدینسان است:

زرتشت از اهورا مزدا پرسید در میان مردم بجز من نخستین بار با چه کسی سخن گفتمی و دین اهورائی زرتشتی را بکه سپردی؟ اهورا مزدا پاسخ داد ای زرتشت پاک. نخستین بار با جمزیبا و باشکوه پسر ویو نگهان سخن گفتم و دین اهورائی زرتشتی را باو سپردم ولی جمشید در پاسخ گفت من برای این کار ساخته و آزموده نیستم، آئین پروری و دین گستری از من ناید. آنگاه من باو گفتم اگر تو آمادۀ چنین کاری نیستی، آن به جهان مرا بپرورانی و به گیتی فزایش و گشایش بخشی. جمشید این فرمان را پذیرفت و بکشورداری پرداخت.

چون با این داستان کسه در فرگرد دوم و ندیداد آمده آشنا شدیم، اکنون میتوانیم بارزش گفته‌های زرتشت در سرود تیکه (۸) هات (۳۲) خوب پی‌ببریم.

زرتشت در این تیکه میگوید ای اهورا مزدا همانگونه که جمشید فرمان پادشاهی و کشورداری را پذیرفت و برابر فرمان و دستور تورو روی زمین را آباد و خرّم ساخت،

من هم اینک دردین پروری و آئین گستری پیروفرمان توهستم و دستورهای ترا در راهنمایی مردم بکار میبرم.

با گفت و گوهائی که شد، جای سپاسگذاری است که لگه گناه را ازداستان جمشید با فرّ و شکوه برداشتیم و روشن ساختیم که زرتشت سپیتمان از او به نیکی و بزرگی یاد کرده و پایه بلندش را بیشتر نمایانده است.

در پایان گفتار خود با پیروی از تیکه (۱۳۰) فروردین یشت، به روان پاک جمشید پادشاه بزرگ باستانی دزد میفرستیم و میگوئیم: فروهر پاک جم پسر ویو نگهان رامی ستائیم.

ریزه کاریهای دانشی درد استان هوم

در بخش یکم و دوم «بررسی یسنا» از گیاه هوم بدانسان که باید گفت و گو کرده‌ام و آنرا شناسانده‌ام. سراسر هات ۹ و ۱۰ و ۱۱، دربارهٔ این گیاه بهی بخشی باستانی و درستایش آن است. در بخشهای دیگر اوستا هم بسیار بنام این گیاه بر میخوریم و از این همه گفتارها و ستایشها در می‌یابیم که پایهٔ بس بلند و ارجمند دارد.

نیک پیدا است این پایهٔ بلند و ارجمند، همانگونه که از خود اوستا نیز بر می‌آید از راه بهی بخشی است یعنی آشامیدن بادهٔ آن برای نیر و مند ساختن تن و روان، سودمند میباشد و بسیاری از دردهای درونی را درمان میکند و بر نیروی خرد و اندیشه میافزاید و آدم را بلند منش و دهمند و خردمند میگرداند. این گیاه را چنانکه در گفتارهای گوناگون وابسته بهوم بدرازا یاد آور شده‌ام، در روز گاران کهن با روش ویژه و سرودن نمازها و نیایشها درهاون میکوبیدند و فشرده‌اش را که بنام «پراهوم» میباشد میگرفتند و کمی آب و شیر و فشردهٔ شاخهٔ درخت انار یا دیگر درخت سودمند و خوشبو بر آن میریختند و در هنگام بجا آوردن آئینهای دینی یا در جشنها و دیگر هنگامها کمی از آنرا مانند بادهٔ ناب مینوشیدند و سرگرم و شادمان میشدند و جان و روان تازه در خود می‌یافتند و رویهم رفته خوش و خرم میگشتند. اینها که گفته شد سرگذشت هوم و پراهوم در روز گاران گذشته بود ولی امروز این راه و روش آنچوریکه باید نگاهداری نمیشود و آنچنانکه در زمان گذشته رسم بوده، همگان از بادهٔ هوم نمیاشامند و از آن بهره‌مند نمیشوند بلکه موبدان زرتشتی گاهی برای کسی که بخواهد کمی از آنرا فراهم میکنند و باو میدهند و آنچنان نیست که در میان همگان بکار رود و همگی از آن بیاشامند. بنابراین، آن ارزش دیرین هوم در میان مردم بجا نمانده و کم‌کم روبرو فراموشی گذاشته است.

با سخنانی که گفته شد شاید در برخی از خوانندگان گرامی این اندیشه پدید آید اکنون که گیاه هوم را بیشتر مردم نمی‌شناسند و از راه پزشکی یا چیزهای دیگر

از آن بهره نمیبند ، پس این همه گفت و گوی ستایش آمیز درباره آن چه سود دارد و چرا شت زرتشت در شناساندن و سودمند بودن آن این همه داد سخن داده است ؟

بلی ، این اندیشه یا این پرسش درونی بجای خود درست است . نمیشود جلو اندیشه مردم را گرفت ، باید از روی فرهنگ و دانش پاسخ داد و چگونگی را خوب روشن ساخت . خوشبختانه پاسخ این پرسش آسان است و هیچگونه دشواری در پیش ندارد . درباره این اندیشه و پرسش از دو راه میتوان پاسخ داد . نخست اینکه زرتشت در روزگاران گذشته بارج و ارزش آن پی برده و آنرا از راه درمان بخشی شناخته است . بنابراین سزاوار این بوده که آنرا بمردم بشناساند و با سرودهای چامه سرایانه آنرا بستاند .

چون چنین شد برگردن پزشکان است که در پژوهش و کنجکاوی باشند و آنرا بدست بیاورند و آزمایش کنند و از این راه نتیجه بگیرند . چون پزشکان و داروسازان یاد دیگر کسان در این اندیشه نیستند و نمیخواهند این گیاه را بشناسند و آنرا آزمایش کنند ، نمی توان به گفته های اوستا خورده گرفت و سرودهای آنرا در این باره بی نتیجه پنداشت . در روزگاران پیشین با پیروی از این سرودهای ارزنده این گیاه را شناخته و از آشامیدن باده اش بهره مند شده اند . چنین پیدا ست پس از چیره شدن تا زیان بر ایرانیان ، همانگونه که بسیاری از پیشینه های فرهنگی ما از میان رفته و بسیاری از راه و رسم های ایرانی فراموش شده ، راه و روش گرامی داشت هوم و بدست آوردن فشرده آن نیز کم کم از میان رفته و سرانجام روبرو فراموشی گذاشته است .

دوم اینکه گیاه هوم از راه درمان بخشی ، نماینده گیاهان سودمند داروئی است و شناسائی آن و سرودهای وابسته بآن ، راهنمای این است که همه گیاهان داروئی را مانند گیاه هوم گرامی شمارند و در کار پزشکی و بهداشت ، از آنها بهره بگیرند .

این نکته را دوست دانشمندان اردشیر جهانیان بمن یاد آور شدند و چنین پیشنهادی را بمن کردند . اردشیر جهانیان که بسیار باریک بین و دور اندیش هستند ، پس از خواندن بخش دوم بررسی یسنا یک روز مرا دیدند و گفتند : آیا هوم در اوستا نماینده گیاهان

داروئی و بهی بخشی نیست؟ سپس افزودند: در اوستا از گیاهان درمانی گفت و گوی زیاد شده و یکی از راههای پزشکی را درمان بخشی از راه گیاهان دانسته است.

چون این سخن را از ایشان شنیدم، دریافتم که به نکته بسیار باریکی برخورد کرده اند. این نکته در برابر همان اندیشه پرسش مانند است که در مغز برخی پدید میآید. بی درنگ پاسخ دادم: بلی، بی گمان باید چنین باشد. چنانکه برسم هم نماینده همه درختان و رستنیهای دیگر است^۱، ولی در هنگام نوشتن کتاب باین نکته برخورد نکردم، هر آینه در آینده این کار را خواهم کرد.

با گفت و گوهائی که شد، سرودهای اوستا درباره شناساندن گیاه هوم و نمایاندن پایه بلند آن، بسیار بجا و نیکوست. و چون این فرخنده گیاه باستانی، هم خودش از راه درمان بخشی سودمند است و هم نماینده و نمودار دیگر گیاهان داروئی است، از این رو در خور این همه درود و ستایش میباشد زیرا اشوزرتشت نخستین آموزگار دینی جهان، همانگونه که دستورهای خود را بر پایه راستی و درستی استوار داشته، تندرستی و نیرومندی را هم بایسته دینداری شمرده است. بنابراین میتوان باور داشت که اگر بخشی از سرودهای خود را در پیرامون گیاهان درمانی سروده، خواسته است راه و روش درمان بخشی را از راه گیاهان بمردم بیاموزد و آنها را از سود اینگونه گیاهان آگاه سازد.

اینها که گفته شد پاسخهایی بود برای نمایاندن ارج و ارزش هوم از راه بهی بخشی و رهنمون بودن برای گرمی داشت گیاهان داروئی و بهره یابی از آنها، ولی از اینها که بگذریم خود داستان هوم از راه اینکه دارای گفتارهای شیرین تاریخی و فرهنگی است، ارزش فراوان دارد و يك رشته دانستنیهای سودمند را بآدم یاد میدهد.

هنگامی که گفتههای هات ۹ و ۱۰ و ۱۱، را از روی ژرف نگری بخوانیم و در سخنان آن باریک بین شویم، می بینیم دارای یک رشته آگهیهای تاریخی و جغرافیائی

۱- درباره برسم، ترجمه و گزارش تیکه (۱) هات (۲) در بخش یکم بررسی پنا دیده شود.

و فرهنگی و یا اینکه دارای يك رشته پند و اندرزهای سودمند است که بر نامه زندگانی خوش و خرم را بآدم یاد میدهد و راه پیشرفت و خوشبختی را میآموزد. هر کدام از این گفته ها بجای خود ارزش دارد و از راه بیداری مردم سودمند میباشد. بنابراین اگر هم هوم را خوب شناسیم و از فشرده آن بهره نبریم، خود این گفتارهای شیرین و دلکش برای ما بسنده است و هر يك درس خوبی برای زندگی میباشد.

اینگونه سخن سرائی های سرود گویانه، شیوه چامه سرایان بزرگ و نشانه روان بلند پرواز و دانش سرشار آنان میباشد چه که اینگونه سراینده گان استاد و دانا، پایه سرودهای خود را بر زمینه ستایش و گفت و گوازی چیز زیبا و سودمند و دوست داشتنی میگذارند و در ستایش آن به چامه سرائی میپردازند ولی در میان این سرودها و چامه ها بسی نکته های خوب و دلپذیر می گنجانند و بسیاری سخنان نغز و شیرین میپورانند که هر کدام از آنها داستان جداگانه ای را نشان میدهد و آدم را از خیلی چیزهای تاریخی و فرهنگی آگاه میسازد. برای نمونه دیوان شاد روان خواجه حافظ شیرازی را گواه میآوریم.

چنانکه میدانیم، همه چامه های این چامه سرای روشن دل، بر پایه مهر یار و می ناب و گل و بلبل و سازنده و نوازنده میباشد. ولی در میان این سرودهای دلپذیر، هزاران نکته های نغز و شیرین نهفته است که هر کدام از آنها، یادآور داستانهای از تاریخ و فرهنگ و دانش میباشد و بسا نکته های آموزنده برای نیک پرورش یافتن و از راه راستی و درستی پیشرفت کردن و بآماج و آرزو رسیدن و خوشبخت و کامیاب شدن، بآدم یاد میدهد. اینها همه هنر نمایی سراینده است. همه آنها نمودار ریزه کاریهای فرهنگی است که از مغز پاک و بلند سراینده سرچشمه میگیرد. سرودهای یسنا و دیگر بخشهای اوستا درباره هوم و باده آن نیز دارای همین هنر نماییها و ریزه کاریها است

راهنمای گفتارهای هات (۱۰)

تیکه

چکیده گفتارها

- ۱- آرزوی رانده شدن دیوها و پایدار ماندن فرمانبرداری و توانگری و داد گری.
- ۲- ستودن هاون که در آن هوم را میکوبند.
- ۳- درستایش ابرو باران که هوم را میپروراند و ستودن کوههای بلند.
- ۴- درستایش زمینها و کوههایی که هوم در آنها میرود.
- ۵- نماز برای رستن و بالیدن ریشهها و شاخهها و غنچهها و شکوفههای گیاه هوم.
- ۶- نتیجه ستودن هوم. کشتن هزار دیو یا انگلهای زیان آور درونی با آشام هوم.
- ۷- در هر خانه‌ئی که هوم باشد، پلیدی از آنجا دور میشود.
- ۸- باده هوم، شادی و راستی و بهی بخشی همراه دارد.
- ۹- درخواست درمان و پیروزی از هوم.
- ۱۰- پدید آمدن هوم در بالای کوه هرا و در برداشتن چابکی و دانش.
- ۱۱- نام برخی کوهها و گردنه‌ها که هوم را پرندگان در آنجا پخش میکنند.
- ۱۲- روئیدن هوم در آن جاهای بلند و در برداشتن نیک اندیشی از راه دانش.
- ۱۳- درستایش هوم که آدم را بلندمنش کند و دهشمند و خردمند گرداند.
- ۱۴- آرزوی بدست آوردن درفش پیشرفت جهان. درمان بخشی هوم.
- ۱۵- از خود راندن زن فریبکار که بنام (جن) خوانده شده است.
- ۱۶- پیروی از پنج فروزه پاک و دوری کردن از پنج فروزه ناپاک.
- ۱۷- درود فرستادن زرتشت به همه هومها، ریختن هوم به تشت سیمین و زرین.
- ۱۸- سرودها و ستایشهای وابسته به هوم و فروزه‌های آن.
- ۱۹- درسودمند بودن گیاه هوم و بهی بخشی آن.
- ۲۰- درود فرستادن به جهان و فراهم آوردن خوراک و پوشاک برای زندگی.
- ۲۱- ستودن هوم و فروهر زرتشت سپیتمان.
- ۲۲- سرود «ینگه هاتام» درستایش نیکی و ستودن مردان و زنان ستایشگر.

ترجمه

- (۱ ، ۴) (۲) (۳) (۵ ، ۶)
 ۱- دور روند ازین پس ازاینجا ، بگریزند نردیوها ،
 (۷ ، ۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱)
 بگریزند ماده دیوها . سروش نیک (فرمانبردارى نیک) پایاماناد .
 (۱۲ ، ۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶ ، ۱۷) (۱۸) (۱۹)
 توانگری نیک دراینجا پایاماناد . دادگری نیک دراینجا آرامش یابد .
 (۲۰ ، ۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۸)
 در این خانمانی که از آن اهوراست که وابسته بهوم نیروبخش
 (۲۷)
 ازراه راستی است .

گزارش

در این بخش که آغاز هات (۱۰) میباشد ، از خدا میخواهد نردیوها و ماده دیوها یعنی مردان و زنان پست و پلید ، از این سرزمین اهورائی یا خان و مانى که وابسته باهورا مزدا و هوم است دور شوند و بجای آنها شیوه فرمانبردارى و توانگری و خوشبختى و دادگری جایگزین گردد .

خانه‌ئى که برای آن خوشبختى و آسایش و آرامش میخواهد و آنرا وابسته باهورا مزدا و هوم میداند ، شاید کشور ایران بزرگ باشد که از روزگاران بسیار کهن ، سرزمین پیدایش آئین اهورائی و جای پیدایش و رُستنگاه فرخنده گیاه هوم و گرامى داشت آن میباشد . شاید هم خانه بهدینان و مزدا پرستان باشد که در

آن از آئین اهورائی پیروی میکنند و از فشرده هوم بر خوردار میشوند . اگر آنرا سرزمین ایران بدانیم ، هر آینه بهتر و نمودارِ رسائی سخنان اوستاست . زیرا این سرزمین وابسته بهمهٔ مزدا پرستان و بهدینان است . هنگامی که خوشبختی و آسایش و توانگری ، این کشور را فرا گیرد، نیک پیداست که همهٔ ایرانیان از آن برخوردار خواهند شد . یعنی بخشایش توانگری و خوشبختی و دادگری، بهمهٔ خانه‌ها خواهد رسید . زردشت در اینجا برای آبادی ایران نیایش بجا می‌آورد و برای مردم آن خوشی و آرامش می‌خواهد

برای اینکه بمعنی گفته‌ها خوب پی ببریم و از نتیجهٔ آنها آگاهی بیشتر بدست آوریم ، باید به بررسی دروازه‌ها بپردازیم و از این راه نکته‌های دل انگیز دیگری را نیز که نمودارِ فرهنگ بلند و پهناور یسنا میباشد دریابیم . واژه‌های این تیکه و ریشه‌ها و معنی‌های آنها بدینسان است :

۴۱- ویش پَتَن تو (ویش پت ، ویش پت) = دور روند .
این واژه در بخش : وی پت (ویش پت) که بمعنی دور دویدن ، دور گریختن ، دور پریدن است ، به پیکر : وی پَتَن تو (ویش پت ، ویش پت) با نشانی دستوری (۳/۳) آمده و بمعنی : دور بروند ، دور بگریزند ، دور بپرند ، خواهد بود . چنانکه می‌بینیم این واژه دارای دو بخش است . نخست : ویش (ویش پت) از ریشهٔ : وی (ویش) با نشانی شماره (۲) بمعنی : بی، جدا ، کنار ، جدا از ، دور از ، میباشد . دوم : پت (ویش پت) بمعنی پرت شدن ، افتادن ، پائین افتادن ، سرازیر شدن ، تباه شدن ، ریختن ، پریدن ، گریختن ، دور گریختن ، دور دویدن .

۲- آپا تم (ویش پت) = ازین پس ، آینده .

۳- اید (ویش پت) = اینجا . از ریشهٔ : ئی (ویش پت) با نشانی شماره

(۳) بمعنی : این .

۴- پَتَن تو (و س م د ب ه ر ص د) = بگریزند . معنی این واژه را با واژه شماره (۱) روشن ساختم . در اینجا میخواهم این نکته را یادآور شوم که از واژه شماره (۱) تا واژه شماره (۴) یعنی از آغاز تیکه (۱) تا اینجا ، در بخش واژه : وی (فایه) دارای نشانی شماره (۲) نوشته شده و ترجمه آنها رویهم رفته چنین میشود : «دور از این خانه بگریزند در آینده» . یعنی در آینده یا ازین پس دور بروند یا دور شوند و بگریزند از این خانه و سرزمین . در پشت سر این واژه ها مینمایاند که چه کسانی باید از این خانه و سرزمین دور شوند یا دور بگریزند و رانده شوند .

۶،۵- وی دَا وَاوَنگ هو (و س م د ب ه ر ص د) = بگریزند دیوها ، دیوها بگریزند . این واژه دارای دو تیکه جدا گانه است که هر کدام در بخش وابسته بخود نوشته شده . تیکه نخست : وی (فایه) دارای نشانی شماره (۱) میباشد و بمعنی پس دویدن ، واپس گریختن ، پریدن ، پرت شدن ، پرواز کردن ، افتادن ، سرازیر شدن ، تباه شدن ، است . تیکه دوم ، واژه : دَا وَاوَنگ هو (و س م د ب ه ر ص د) میباشد که با نشانی دستوری شماره (۱/۱) در بخش : دَا وَاوَنگ (و س م د ب ه ر ص د) بمعنی دیو ، نوشته شده است . گر چه نشانی دستوری (۱/۱) نمودار تک بودن است و بمعنی دیورا میرساند ولی چون واژه های شماره (۴،۱) بمعنی : دور روند یا : دور بگریزند ، و همچنین واژه شماره (۸) که بمعنی ماده دیوها است دارای نشانی بیشین یعنی بیش از دو میباشد ، از این رو من هم در اینجا واژه : دَا وَاوَنگ هو (و س م د ب ه ر ص د) را همین جور پنداشتم و بمعنی دیوها آوردم . دور نیست نشانی دستوری (۱/۱) نادرست باشد و در هنگام چاپ بجای نشانی دستوری (۱/۳)، شماره (۱/۱) چاپ شده باشد زیرا وات (و س م د ب ه ر ص د) = حرف (و) در دستور زبان اوستا نشانی بیش ازدوتا یا بیشین است که در فارسی خبیره و در تازی جمع گویند . واژه : دَا وَاوَنگ (و س م د ب ه ر ص د) در شماره (۸) هم که بمعنی ماده

دیوها میباشند، دارای همین نشان است. از: واژه دَا وَ (وِسْم دَرِد) که بمعنی دیویاخدای دروغین است و نمودار مردمان نادرست و زیانکار میباشند. در شماره ۱۶ و ۱۷ گزارش تیکه (۵) هات (۹) آنجوریکه بایسته بود گفت و گو کردم و ریشه آنرا روشن ساختم. در اینجا باید این نکته را یاد آوری کنم که چون واژه : دَا وَ یو (وِسْم دَرِد) در شماره (۸) بمعنی ماده دیوها آمده و از : دَا وَ یو (وِسْم دَرِد) بمعنی ماده دیو است ، از این رو باید : دَا وَ اَوَنگ هو (وِسْم دَرِد) را که از : دَا وَ (وِسْم دَرِد) گرفته شده به دیوهای نر بر گردانیم و: دَا وَ (وِسْم دَرِد) را نیز بمعنی دیو نر بدانیم.

۸۰۷- وی دَا وَ یو (فایده وِسْم دَرِد) = بگریزند ماده دیوها. این واژه هم مانند واژه شماره (۵ و ۶) دارای دو تیکه است که هر کدام در بخش وابسته بخود نوشته شده . نخست : وی (فایده) با نشانی شماره (۱) که در واژه پیشین معنی آنرا روشن ساختم . دوم : دَا وَ یو (وِسْم دَرِد) با نشانی دستوری (۱/۳) بمعنی ماده دیوها . از : دَا وَ یو (وِسْم دَرِد) بمعنی ماده دیو است . این واژه با : دَا وَ (وِسْم دَرِد) که بمعنی دیو یا ماده دیو است و در شماره (۱۶ و ۱۷) گزارش هات (۹) از آن گفت و گو کردیم ، از یک ریشه میباشد. با بررسی هائی که شد، چم واژه ها (معنی واژه ها) از آغاز تا اینجا چنین میشود: «از این پس دور بدوند و بگریزند از اینجا نردیوها . بگریزند ماده دیوها» . این چمها نمودار این است که باید نردیوها و ماده دیوها را که مردان پلید و زنان پلید باشند، از کشور دور کرد و جلو تباہکاری آنها را گرفت و مردم را از گزند ننگشان برکنار ساخت .

۹- وَ نگووش (فایده وِسْم دَرِد) ۱/۱ = نیک . از : وَ نگو- (فایده وِسْم دَرِد) با نشانی شماره (۱) بچم نیک . بمعنی پرهیز کار و هنرمند و

پاکدامن نیز آمده . شین (وید) در پایان واژه نشانهٔ همبستگی آن با واژه :
سرّوشو (وایدیسی) میباشد که پشت سرش نوشته شده است .

۱۰- سرّوشو (وایدیسی) $\frac{۱}{۱}$ = سروش ، فرمانبرداری . از:

سرّوش (وایدیسی) بمعنی فرمانبرداری وشنوائی است .

سروش در اوستا داستان درازو شیرین دارد و نمودار فرمانبرداری اздستورهای
ایزدی و راهنمای آشتی میباشد . گذشته از اینکه در بیشتر بخشهای اوستا از او یاد
شده ، دو بهره از اوستا نیز در شناسائی اوست . یکی از آن ، هات (۵۷) از یسنا و
دیگری در یشتها بنام «سروش یشت ها دوخت» میباشد . در بخش یکم بررسی یسنا
هم چندین بار بنام سروش برخوردیم و در بارهٔ آن گفت و گو کردیم . از آنها
است هات (۲۰۱) تیکه (۷) . هات (۳) تیکه (۲۰۱) . هات (۴) تیکه (۲) و جز
آنها . چون سروش از راه فرمانبرداری و پیروی اздستورهای دینی و کشوری و راهنما
بودن برای دوستی و آشتی ، و نگاهداری کردن از کشور و مردم آن ، پایهٔ بسیار بلند
دارد و رویهم رفته واژهٔ برجسته و نه و دار آشکاری است برای جانبازی در راه آسایش
مردم ، از این رو برابر گفته‌های اوستا باید او را باهمین نام خواند و نباید تنها معنی
آنها که فرمانبرداری باشد ، در نوشته‌ها و گفته‌ها بکار برد یعنی باید همیشه او را
بنام سروش بخوانیم و این فرخنده نام را نمودار معنی‌های دیگر بدانیم .

برای روشن شدن چگونگی گفته‌ها باید از خود یسنا گواه بیاوریم . در تیکه
(۲۰) از هات (۳) ، سروش را باپاکی و دلیری و نیرومندی می‌ستاید و بنام «ایزد بنام
گفته شده» یا «ایزد بنام خوانده شده» یاد میکند . یعنی سروش در خورستایش که
باید با نام خودش گفته شود . واژه‌ئی که در اوستا باین معنی آمده ، آوختو - نام نو
(وایدیسی - ایدید) میباشد . از دو واژه بهم پیوسته: آوختو - نام نو

(وایدیسی - ایدید) گرفته شده که بهمان چم است و میتوان بمعنی

نامی و بلند آوازه هم دانست . واژه نخست یعنی: آوختو (وایدیسی) از

ریشه: وَج (وَاجِد) بمعنی گفتن یا سخن گفتن است که باننشانی شماره (۱)

نمایانده شده. واژه دوّم یعنی: نامَن (اسد ۱) از: نَأْمَن (اعر ۱)
 بیچم نام است. این واژه‌ها و دستورها، درباره نگاهداری کردن نام فروش، درجای دیگر نیز آمده است. اکنون در اینجا نیازی بگفتن و نوشتن آنها نیست.

بنابر آنچه گفته شد، هنگامی که نام فروش را بزبان بیاوریم، معنی‌های سودمند زیاد از آن نام بدست می‌آید که هر کدام از آنها بسوی يك آماج راهنمایی میکند و چنین میرساند که نام فروش نمودار برجسته‌ئی است برای آن معنی‌ها و نتیجه گرفتن از آنها. یعنی واژه: سَرُوش (سول ۱ و ۲) یا فروش،

بآدم می‌آموزد که باید در برابر دستورهای دین فرمانبردار باشد. باید سخنان دینی را که برای آبادی جهان و خوشبختی جهانیان است گوش بگیرد و بکاربندد. باید پیرو فرمان پادشاه داد و گرد دیگر فرمانروایان و بزرگان کشور گردد. باید پاك و دلیر و نیرومند باشد. باید بکوشد که کینه و دشمنی را از میان مردم ببرد و دوستی و آشتی فراهم سازد. باید بکوشد از خود بمردم سود برساند و رویهم رفته سرچشمه نیکی باشد. همه این معنی‌ها و بسیاری معنی‌های سودمند دیگر که در بخشهای وابسته نوشته شده، از نام فروش بدست می‌آید و آدم را به پیروی از آنها راهنمایی میکند.
 بنابراین، بجاست که آنها بنام خود (سروش) بخوانیم و آنها برنامه همه معنی‌هایی که از آن برمی‌آید بسازیم.

در برخی از کتابها می‌بینیم فروش را پيك ایزدی نوشته‌اند. پيك ایزدی یعنی پيك درخورستایش و ستودنی یا پيك خدائی و آسمانی. هر کس دارای فروزه فروش باشد و با فرمانبرداری از دستورهای دینی، سخنان نيك و سود بخش و خبرها و پیامهای خوش بمردم برساند، براستی او پيك ایزدی است یعنی پيك ستودنی است و مانند این است که از سوی خدا آمده و خبر خوش آورده است. اگر هم پيك ایزدی را وابسته بجهان مینوی نادیدنی بدانیم، آن نیز درست است زیرا هنگامی که دل

واندیشهٔ آدم پاك باشد و بخواهد در راه پرورش و آسایش مردم گام بردارد، از جهان مینوی فروغ دانش بر مغز و دلش میتابد و برای رسیدن بآرزوئی که دارد، راهنمایی میکند. این همان پيك ایزدی و نمودار سروش است که مغز و اندیشه را نیرومیدهد و بسا دستورهای نيك و سودمند میآموزد. همهٔ پیشوایان بزرگ دینی یعنی پیاموران یا پیام آوران، از این پيك ایزدی که همان اندیشهٔ پاك و بلند، و تابش فروغ دانش مینوی باشد برخوردار بوده‌اند. همهٔ دانشمندان نامی که در راه آبادی جهان و خدمت به مردم و دیگر جانداران سودمند، پیروزی بدست آوردند و نام نيك جاودانی از خود بجا گذاشتند، از بخشش این پيك ایزدی بهره‌مند بودند. سخن کوتاه اینکه همهٔ مردمان پا کدل که با فرمانبرداری از دستورهای دینی، در راه خدمت بآبادی روی زمین و فراهم آوردن راه خوشبختی مردم جانبازی میکنند و برای پدید آوردن دوستی و آشتی در میان کشورها و مردم آنها گام برمیدارند، نمودار معنی سروش هستند. آدم باید بکوشد خود را باین پایه برساند و با زیور اندیشه و گفتار و کردار نيك، سروش پاك ایزدی باشد و درخور ستایش گردد.

در اینجا خوبست نکتهٔ دیگری را نیز یادآور شوم. چنانکه گفتم، سروش در برخی از بخشهای اوستا، با فروزهٔ ایزد بنام گفته شده یا بنام خوانده شده آمده است. واژهٔ اوستائی بنام خوانده شده یا بنام گفته شده را که رویهم‌رفته یادآور نام آوری، یا داشتن نام و آوازه است نوشتم و دربارهٔ آن گفتم و گو کردم. در اینجا میخواهم از چم ایزد و ریشهٔ آن سخن بگویم.

واژهٔ ئی که در اوستا باین معنی آمده، **يَزَتَ (یَزَدَتِ)** میباشد. این واژه در فرهنگ اوستا **یچم** برانندهٔ ستایش و درخور درود و نیایش است. از ریشهٔ **یَز (یَزَد)** بمعنی یزیدن یعنی ستودن و ستایش و نیایش بجا آوردن. با آنچه گفته شد، **يَزَتَ (یَزَدَتِ)** یا ایزد، **یچم** ستودنی و نمودار هر چیز خوب و پسندیده و سودمند است. در اوستا بسیاری از آفریده‌های نيك و سودمند

و برخی از فروزه‌های پاک مینوی، با این نام یاد شده است. زرتشت هم از میان آدمیان، در تیکه (۲۱) هات (۳)، دارای فروزه ایزد می‌باشد. با گفت و گوهائی که شد. شماره ایزدان بستگی دارد بشماره آفریدگان خوب و سودمند آخشجی و فروزه‌های پاک مینوی و مردمان نیک و سود رسان که همه اینها روپهم رفته ایزدان جهانی و مینوی هستند. چنانکه در تیکه (۱۹) هات (۱)، بهمه ایزدان جهانی و مینوی درود می‌فرستد و آنها را شایسته ستایش و نیایش میداند. نتیجه این سخنان، راهنمای این است که آدم میتواند، با پرورش نیک از راه اندیشه و گفتار و کردار، بخوبی پیشرفت کند و با فروزه ایزد خوانده شود. همه بزرگان جهان که کوشش خود را برای خوشبختی مردم بکار برده‌اند، نمودار ایزد بوده‌اند. از این پس هم چنین کسانی در شمار ایزدان می‌باشند.

دربارهٔ فروش که با فروزهٔ ایزد یاد شده ، باید بیش از این سخن گفته شود ولی چون تا اندازه‌ی آنرا شناختیم و از برنامه‌اش که نمودار فرمانبرداری و جانبازی در راه خدمت بمردم و پدید آوردن دوستی و آشتی در میان جهانیان است آگاه شدیم، از این رو برای دوری جستن از درازی سخن ، همین اندازه را که گفتم و نوشتم ، بس میدانم و گفتم و گوی بیشتر را به ترجمه و گزارش هات (۵۷) واگذار میکنم .
باشد که آنجا برسم .

۱۱- میت‌ی تو (۶ دص دد دص د) ۳/۱ = پایاماناد . از ریشهٔ: میت‌ه

(6 د) (بانسانی شماره ۱) بچم ایستادن ، ایست کردن ، درنگ کردن ، با هم زندگی کردن ، رو برو شدن ، دیدار کردن ، پیوستن .

این واژه وابسته به سروش نیک است که در شماره‌های ۹ و ۱۰، درباره آن گفت و گو شد.

در آغاز این تیکه دیدیم آرزو میکند که دیوهای نرودیوهای ماده یعنی مردمان نافرمانبردار و سرکش ویانگی و آشوبگر و پست و پلید که بنام دیو و اهریمن خوانده

میشوند ، از این سرزمین یا از خانه‌های مرزا پرستان و نیکان دور شوند . در اینجا آرزو میکند سروش نیک در این خان و مان پایاماناد و فرمانبرداری جایگزین یاغی-گری شود و بخشش آرامش و آسایش ، در زمین پرتوافکند و مردم را آسوده دل سازد.

آدم هنگامی میتواند بارزش سخنان دربارهٔ سروش نیک یا فرمانبرداری نیک پی‌برد و آرزوی آنرا بکند ، که دچار گزند مردمان نافرمان‌بردار و سرکش و تباهکار گردد و زندگی برایش تلخ شود . این همه بدبختی‌ها که دامنگیر مردم جهان شده و زندگی را بآنان تلخ کرده است ، نتیجهٔ پیروی نکردن از دستورهای دین و روی گردان شدن از آن میباشد . اگر بزرگان جهان از خود خواهی و ستیزه‌گری دست بردارند و با پیروی از آئین آشتی و دوستی ، بجای روشن ساختن آتش خانمان سوز جنگ ، بآبادی جهان و پدید آوردن راههای آسایش و آرامش مردم آن پردازند ، هر آینه روی زمین بهشت برین میشود و همهٔ مردم جهان بایگانگی و یکرنگی بسر میبرند و از زندگانی خوش و خرم برخوردار میگردند . خوب آشکار است که همهٔ اینها به فرمان برداری از آئین ایزدی بستگی دارد . بنا بر این بسیار بجاست که از سروش نیک یاد کند و از خدا بخواهد در کشور پایدار ماند و مایهٔ آسایش جهانیان شود.

۱۲- آشیش (سه‌پیر دود) = توانگری . از : آشی (سه‌پیر د)

بانشانی شماره (۱) بچم پرهیز کاری ، پاکی ، پاکیزگی ، دادگری ، نیکو کاری ، خوشی ، خوشبختی ، توانگری ، برکت . شین در پایان آن نشانهٔ همبستگی‌واژه : آشی (سه‌پیر د) با واژهٔ پشت سرش : ونگوهی (فاسد دود) میباشد.

از معنی‌های گوناگونی که برای واژه : آشی (سه‌پیر د) آمده ، من

در اینجا توانگری و دادگری را برگزیدم و چون واژه : آشی (سه‌پیر د) در این بخش دوبار بکار رفته ، اولی را که بشماره (۱۲) میباشد به توانگری و دومی را که بشماره (۱۶) نمایانده شده ، به دادگری برگرداندم . توانگری که با فروزهٔ نیک آمده ، نمودار خوشبختی و دیگر معنی‌های واژه : آشی (سه‌پیر د) است .

چم دادگری هم در اینجا با توانگری جور و سازگار است زیرا میرساند که باید توانگری با دادگری همراه باشد. میرساند که آدم توانگر باید از روی دادگری رفتار کند و توانگری خود را در راه آبادی کشور و آسایش مردم بکار ببرد. اگر توانگری با دادگری همراه باشد، آنرا میتوان توانگری نیک دانست و مایه خوشبختی شمرد و گرنه دارای فروزه نیک نخواهد بود و درخور ستایش شمرده نخواهد شد. یکی از بخشهای اوستا بنام « آشی یشْت » است که بزبان پهلوی آرْت یشْت گویند. سرتاسر این یشْت در شناسائی آشی (**سپید**) میباشد که نمودار توانگری و خوشبختی و دادگری است و از زندگانی با شکوه و شادی بخش گفت و گو میکند.

اگر بخواهیم آشی را بهتر بشناسیم باید آشی یشْت را از روی ژرف نگری بخوانیم و در گفته‌هایش باریک شویم. بنابراین در اینجا همین اندازه را که درباره معنی آن نوشتم بسنده میدانم و به بررسی در واژه‌های دیگر میپردازم. در گزارش دواژه پشت سر این واژه نیز اندکی از آشی (**سپید**) گفت و گو خواهم کرد و بسختی دیگر خود در این باره خواهم افزود.

۱۳- وَنگوهی (**فایده‌دوس**) = نیک . از : وَنگهو (**فایده‌دوس**) با شماره (۱) بیچم نیک . این واژه فروزه (صفت) است برای آشی، و هر دو با هم آشی نیک میشود. یعنی توانگری نیک یا دادگری نیک . آشی- وَنگوهی (**سپید** ، **فایده‌دوس**) رویهم رفته نمودار سروری خوب و بخت و اختر خوب و خوشی و خوشبختی میباشد و همچنین نمودار آنچنان توانگری است که از درستکاری بدست آید و از روی دادگری در راههای خیر بکار رود. بنابراین آنچه گفته شد، واژه: آشی (**سپید**) گاهی تنها بکار میرود و گاهی هم با فروزه اش وَنگوهی (**فایده‌دوس**) خوانده میشود و راه و روش دادگری و میانه روی را به توانگران نشان میدهد.

۱۵- میتَهَنَ تو (۶ د ل ا د ص د) $\frac{3}{1}$ = پایا ماناد از: میتَه (۶ د ل)
 با نشانی شماره (۱) بمعنی ایستادن، ایست کردن، درنگ کردن، روبرو شدن،
 دیدار کردن، پیوستن. در شماره (۱۱) نیز از واژه: میتَه (۶ د ل)
 گفت و گو کردیم.

چون چم واژه هار ا ت ک ت ک دانستیم، اینک باردیگر به گفت و گو در باره آنها میپردازیم
 و نتیجه معنی: آشیش و نگوهی (۶ د ل ا د ص د ، ۶ د ل ا د ص د) و دو واژه پشت
 سرش را که: ایندَ (۶ د ل) و: میتَهَنَ تو (۶ د ل ا د ص د) باشد، رویهم رفته
 روشن میسازیم.

سراینده یسنا در اینجا آرزو میکند که توانگری نیک و خوشی و خوشبختی در
 این کشور و در خان و مان ایرانیان و بهی کیشان پدید آید و همیشه پایدار بماناد.
 این نیایشها بما میآموزد که باید با کار و کوشش و از راه راستی و درستی در اندیشه
 زندگانی خوش و خرم باشیم و تا آنجائی که میتوانیم، با بدست آوردن مال و خواسته،
 توانگر شویم و از این راه، خوشبختی خود و دیگران را فراهم آوریم. چون ارزش
 توانگری داد گرانه و زندگانی خوش و خرم بخوبی آشکاراست، از این رو در این
 باره بیش از این سخن نمیگوئیم و بازمانده واژهها را بررسی میکنیم.

۱۸- رامَیت (۶ د ل ا د ص د) $\frac{3}{1}$ = آرامش یابد، آرامش
 گزیند. از ریشه: رم (۶ د ل) با نشانی شماره (۱) بمعنی آرام گرفتن، آرامش
 یافتن. این واژه دنباله: آشیش و نگوهی (۶ د ل ا د ص د ، ۶ د ل ا د ص د) میباشد
 که در ترجمه سخنان تیکه (۱) با شماره: (۱۶ و ۱۷)، نشان دادهام و آنها را بیچم
 دادگری نیک آوردهام.

چنانکه در نوشته اوستائی می بینیم، پس از واژه: رامَیت (۶ د ل ا د ص د)،
 واژه: ایندَ (۶ د ل) آمده که بمعنی (اینجا) میباشد. همه این واژهها رویهم رفته

نمودار درخواست داد گری و پایدار ماندن و آرامش گزیدن آن در این کشور، یادراین خانه‌ها است. یعنی در اینجا درخواست میکند و میگوید خدا کند داد گری نیک در این سرزمین یادراین خان و مان آرام گیرد و برای همیشه پایدار بماند. دنباله این واژه‌ها تا پایان این بخش، وابسته بسرزمین یا خان و مانی است که برای آن آرزوی توانگری نیک میکند. اینک معنی آنها را نیز بدینسان روشن میسازیم:

۲۰- اوپَ (u-p) = در. این واژه دارای چمهای بدینگونه است:

به، بر، بالای، نزدیک، با، در. برابر است با up در انگلیسی که بهمان معنی هاست.
۲۱- ایمَت (u-m) $\frac{2}{1}$ = این. از: ایم (u-m) بمعنی:

این. برابر است با (ام) در فارسی. مانند: امروز، امشب.

۲۲- نماَنِم (u-m) $\frac{2}{1}$ = خان و مان. از: نماَن (u-m)

بمعنی خانه و سرای و نشستگاه و جایگاه و خان و مان است. در شماره (۳۰۲) گزارش تیکه (۲۷) هات (۹) نیز از معنی این واژه سخن گفتیم.

۲۳- یت (u-m) $\frac{2}{1}$ = که. از: ی (u-m) بمعنی:

که، آنکه.

۲۴- آهوئیری (u-m) $\frac{2}{1}$ = از آن اهورا است. این واژه

بمعنی وابسته باهورا میباشد. از ریشه: آهور (u-m) بمعنی هستی بخش است. در شماره (۳۲) تیکه (۸) هات (۹)، از این واژه و معنی آن گفت و گو کردیم.

۲۶- هومَ (u-m) $\frac{2}{1}$ = وابسته بهوم، از آن

هوم. از واژه: هوم (u-m) بچم هوم است که بارها از آن سخن گفته‌ایم.

خوب است در اینجا این نکته را نیز بیفزائیم که هوم (u-m) از ریشه:

هو (u-m) دارای نشانی شماره (۱) میباشد که بمعنی فراهم آوردن و آماده

ساختن و کوبیدن و فشردن است . چون هوم را درهاون میکوبند و باده‌اش را بدست می‌آورند ، ازاین رو معنی آن با معنی ریشه‌اش جور و سازگار است . در شماره (۱۹) گزارش تیکه (۲) و شماره (۱۲) گزارش تیکه (۳) هات (۹) نیز از واژه : هو (۱۵) سخن به‌میان آوردیم .

۲۸، ۲۷- آَش وَ زَنَگَه (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) = نیروبخش ازراه راستی . گرچه در آغاز گزارش تیکه (۱) هات (۹) چم این واژه را روشن ساختیم ولی بازهم در اینجا از آن گفت و گومیکنیم .

این واژه از: آَش وَ زَنَگَه (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) بچم نیروی راستی و درستی دادن ، نیروی راستی بخشیدن است . ازدوتیکه پیوند یافته . نخست: آَش (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) بانشرانی شماره (۲) بمعنی راستی و درستی و پاکی و پارسائی . دوم: وَ زَنَگَه (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) بمعنی نیرودادن و نیرومند ساختن . من

این واژه را در فرهنگ اوستا نیافتم ولی پیدا است که از ریشه: وَ زَنَگَه (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) بمعنی نیرودادن و نیرو بخشیدن و کمک کردن و پشتیبانی نمودن است و بانشرانی شماره (۲) نمایانده شده . این واژه با آنچه که در بخش واژه: آَش وَ زَنَگَه (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) نوشته ، سازگار است زیرا در آنجا بمعنی نیروی

راستی دادن آورده که رویهم رفته نمودار نیروی راستی بخشیدن و از راستی و درستی نیرو دادن میباشد . واژه وَ زَنَگَه (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) هم که با: وَ زَنَگَه (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) با شماره (۲) از یک ریشه است ، بچم نیرو و نیرومند است . واژه دیگری هم به پیکر: وَ زَنَگَه (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) هست که بمعنی نیرو یا نیرومندی است و از

ریشه: وَ زَنَگَه (۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰) بانشرانی شماره (۲) میباشد .

با بررسی‌هایی که کردیم ، معنی واژه‌ها را خوب دانستیم و به نتیجه گفته‌های این بخش بخوبی پی بردیم . نتیجه سخنان این تیکه ، آرزوی رانده شدن دیوان ،

وپدیدارشدن سروش نیک و توانگری نیک و دادگری نیک دراین خان ومان یا در این سرزمین است .

ازواژه شماره (۲۰) تا پایان تیکه (۱) ، خان ومان را می شناساند و میگوید : این خان ومانی که وابسته باهورا مزدا است . این خان ومانی که وابسته بهوم نیروبخش ازراستی ودرستی است . یعنی در این کشور یا دراین خانه که اهورا مزدا را می پرستند و آئین کوبیدن و فشردن هوم را بجا می آورند و ازباده آن می آشامند و ازراه راستی ، زور و نیرو بدست می آورند و پاکی و پارسائی را شیوه خود می سازند . چون باده هوم ازراه راستی ودرستی بآدم نیرومی بخشد واورا دلیرمیکند ، ازاین روبروافروزه نیروبخش ازراستی ، یا : ازراه راستی نیروبخش یاد شده است .

اوستا

(۲) (۱) ایدم ۲۶۴۱ د۲ ، ص ۲۰ ، (۲) ، س د ۱۱۴۱ ، (۳) ، فیا ۲۰۵ ، (۴) ،
 (۵) د۲ - فو ۲۶۴۱ د ، س د ۱۱۴۱ د ۱۱ ، (۶) د ۱۱ ، (۷) د ۱۱ ، (۸) د ۱۱ ،
 س د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ، (۹) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ، (۱۰) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ، (۱۱) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ،
 (۱۲) فیا ۲۰۵ ، (۱۳) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ، (۱۴) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ، (۱۵) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ،
 (۱۶) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ، (۱۷) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ، (۱۸) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰ ، (۱۹) د ۱۱۴۱ د ۲۰ د ۲۰

اوستا با نوشته فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)
 ۲- فرت رم چیت ، ت ، هونم ، وچ ، اوپ - ستومی ،

(۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)
 هوخَرَت وو ، یو ، آتسوش ، هن گئوروی ئیتی . اوپ رم چیت ،
 (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷)
 ت ، هونم ، وچ ، اوپ - ستومی ، هوخَرَت وو ، یهمی ، نیغن ،
 (۱۸) (۱۹)
 نَرش ، آوَجَنگ ه .

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷)
 ۲- نخست برای تو ای نیک خرد با نماز هاون را می ستایم که
 (۸) (۹) (۱۱) (۱۵) (۱۳) (۱۰) (۱۴)
 شاخه را دربرمیگیرد . برای تو ای نیک خرد با نماز برترین می ستایم
 (۱۲) (۱۶) (۱۸) (۱۹) (۱۷)
 هاون را که در آن مرد نیرومند فروکوبد (هوم را)

گزارش

در این تیکه ازهاون یاد میکند که شاخه های گیاه هوم را در میان آن میکوبند و شیرهاش را بدست می آورند . سراینده یسنا در اینجا با گیاه هوم سخن میراند و میگوید : ای هوم خردمند . برای ارج و ارزش تو ، پیش از همه هاون را با نماز و نیایش می ستایم که شاخه های ترا برای کوبیدن در میان خود فرا میگیرد . ای هوم باخرد و باهوش . برای پایه ارجمند تو ، هاون را با بهترین نماز و نیایش همی ستایم که مرد زورمند یعنی موبد نیرومند ، شاخه های ترا در میان آن میکوبد . از آنچه گفته شد ، چکیده سخنان این تیکه ، در ستایش هاون میباشد .

چنانکه دیدیم در اینجا هوم را با فروزۀ خردمند و با هوش یاد میکند . این فروزه نمودار این است که در گیاه هوم، خرد و هوش نهفته است . هر کس فشرده آنرا بنوشد، از این هوش و خرد بهره مند میشود و آدم با هوش و خردمند میگردد .

گر چه معنی سخنان این تیمکه و نتیجۀ آن بخوبی روشن است ولی برای بدست آوردن آگاهی های بیشتر، باید به بررسی در واژه ها پردازیم و ریشه هریک از آنها را با معنی هایی که در بردارند روشن سازیم . اینک واژه ها و چم آنها .

۱- فرّت رِم چیت (۱۵ ص ۱۵۶) = نخست . از : فرّت ر

(۱۵ ص ۱۵۶) بچم جلوترین ، پیشترین ، جلوتر از همه ، پیشتر از همه .

۲- ت (۱۵ ص ۱۵۶) = ۴/۱ = برای تو . از : توم (۱۵ ص ۱۵۶) بمعنی

(تو) . این واژه از راه بزرگ داشت ، برای خدا و بزرگان و چیزهایی که دارای پایۀ ارجمند مینوی میباشد بکار میرود . چون گیاه هوم پایۀ بی بس بلند و ارجمند دارد ، از این رو باین واژه که نمودار گرامی داشت میباشد یاد میشود .

۳- هَوَنِم (۱۵ ص ۱۵۶) = ۲/۱ = هاون را . از : هَوَن

(۱۵ ص ۱۵۶) بمعنی فشردن گیاه هوم ، بدست آوردن شیرۀ هوم ، هاون برای کوبیدن گیاه هوم . از ریشه : هو (۱۵ ص ۱۵۶) با نشانی شماره (۱) بمعنی فراهم آوردن ، آماده ساختن ، کوبیدن ، فشردن . چون هاون ابزار کوبیدن است و برای کوبیدن گیاه هوم یا چیزهای دیگر میباشد ، از این رو با این نام یاد شده است که رویهم رفته نمودار ابزار کوبیدن خواهد بود .

گرچه در فرهنگ اوستا این واژه نیز بمعنی هاون آمده ولی واژه ای که باین معنی است ، در اوستا به پیکر : هاَوَن (۱۵ ص ۱۵۶) میباشد . این واژه هم مانند واژه جلوی از ریشه : هو (۱۵ ص ۱۵۶) با نشانی شماره (۱) آمده که بمعنی فراهم آوردن و کوبیدن و فشردن است .

۳- وچ (فادد) = ۳/۱ با نماز از ریشه: وچ (فادد)
 بانسانی شماره (۲) بچم سخن و گفتار و نماز و نیایش و درود و ستایش.
 ۵- اوپ - ستو می (دلد - ووصد طادر) = ۱/۱ می ستایم . از :
 اوپ - ستو (دلد - ووصد) بمعنی ستودن ، ستایش کردن ، نماز خواندن ،
 نیایش بجا آوردن . ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : اوپ (دلد) که پیشوند
 است و بمعنی : بر ، به ، بالای ، نزدیک ، با ، در ، میباشد . برابر up در انگلیسی
 که بهمان معنی هاست .

دوم : ستو (ووصد) بچم ستودن ، ستایش کردن ، نماز خواندن .
 این دو واژه بهم پیوسته رویهم رفته همان معنی هارا میرساند .
 ۶- هوخر ت وو (سد دل دلد وچ) = ۸/۱ ای نیک خرد . از واژه:
 هوخر تو (سد دل دلد) بمعنی نیک خرد ، نیک هوش ، خردمند ، دانا ،
 آگاه ، بینا ، میانه رو ، باریک بین ، ژرف نگر . از دوتیکه پیوند یافته . نخست :
 هو (سد) با نشانی شماره (۲) بمعنی خوب . دوم : خر تو (سد دل دلد)
 بچم هوش و خرد .

۸- آذسوش (پردودد) = شاخه . از ریشه: آذسو (پردود)
 بمعنی شاخه . شین در پایان واژه ، نمودار همبستگی آن با واژه پشت سرش میباشد .
 ۹- هن گئور وی ئیتی (سد پیر م دلد ووصد) = ۳/۱
 در بر میگردد . از : هن گرو (سد پیر م دلد ووصد) بمعنی ربودن ،
 گرفتن ، در بر گرفتن ، در هم گرفتن ، در دست گرفتن ، در گنجایش گرفتن ،
 اندوختن . ازدوتیکه درست شده . نخست : هن (سد پیر) برابر است با : « آن »
 و « هم » که بچم : باهم ، با ، همگی ، میباشد و در آغاز واژه ها می آید . مانند انگاشتن ، همبستگی

وجز آنها . دَوَم : گِرَوُ (۱۷۱۷۱۷) بمعنی گرفتن ، درهم گرفتن ، دربر-
گرفتن و بمعنی های دیگری است که درواژه: هِن گِرَوُ (۱۷۱۷۱۷) گفته شد .

۱۰- او پ رِم چیت (۱۷۱۷۱۷) = برترین . از : او پ ر
(۱۷۱۷۱۷) بچم بلندتر ، بسیار بلند ، برتر ، بزرگتر ، بهتر ، دیرتر ، آینده ،
واپس ، پسین . از ریشه: او پ (۱۷۱۷) بمعنی: بر ، بالا و بمعنی های دیگری
است که در شماره (۵) همین تیکه نوشتیم .

با آنچه گفته شد ، واژه: او پ رِم چیت (۱۷۱۷۱۷) با واژه:
وَج (۱۷۱۷) در شماره (۱۳) چنین معنی میدهد : بابرترین نماز ، بابرترین
گفتار ، بابرترین ستایش یا نیایش .

نتیجه این معنی ها رویهم رفته نمودار بهترین یا برترین گفتار و نماز و نیایش
میباشد که برای ستودن هاون انجام میگیرد .

۱۶- یَهْمی (۱۷۱۷۱۷) = ۷/۱ که در آن . از ریشه: ی
(۱۷۱۷) بمعنی (که ، آنکه) . واژه: یَهْمی (۱۷۱۷۱۷) در اینجا
یاد آور هاون میباشد . یعنی در آن هاون .

۱۷- نیغن (۱۷۱۷۱۷) = فرو کوبد . این واژه در فرهنگ اوستا بمعنی
زدن و خورد کردن است . در اینجا نمودار زدن و خورد کردن و فرو کوبیدن هوم در
هاون میباشد .

۱۸- نَرَش (۱۷۱۷) = مرد ، نَر . از: نَر (۱۷۱۷)
و: نَر (۱۷۱۷) بمعنی مرد یا: نر ، میباشد . شین در پایان واژه ، نشانه وابستگی
آنست بواژه پشت سرش .

۱۹- اَوْجَنُكَ هَ (س ط ی د د س د) = ۳/۱ = نیرومند ، با نیرو .
 بگمان من این واژه در اینجا یاد آور موبد زرتشتی است که دارای نیروی روانی مینوی
 دینی است و با پیروی از دستور دین ، هوم را در هاون میریزد و میکوبد . شاید هم نمودار
 نیرومندی موبد ، از راه تن و پیکر باشد . چه که موبدان از راه آشامیدن شیرۀ هوم ،
 دارای زور و نیرو میشوند و نیرومند میگردند .

واژه : اَوْجَنُكَ هَ (س ط ی د د س د) از : اَوْجَنُگَه
 (س ط ی د د س د) بچم زور ، نیرو ، توانائی است .

چنانکه دیدیم ، ترجمۀ واژه ها و چم آنها بخوبی آشکار است و چنین میرساند
 که سراینده یسنا برای گرامی داشت هوم ، هاون را می ستاید و میگوید : جلوتر از
 همه هاون را می ستایم که شاخۀ هوم را برای کوبیدن در بر میگیرد . در دنبال
 آن میگوید :

بسیار بهتر و بالاتر و یا اینکه با گفتار و نماز بالاتر و بهتر و برتر ، هاون را می ستایم
 که مرد نیرومند در آن گیاه هوم را میکوبد .

اگر واژه او پرم چیت (س د ۶۴۲) (با شماره ۱۰) را بمعنی واپسین
 بگیریم و آنرا با واژه : وَچَ (س د ۲) که بمعنی سخن و گفتار و نماز است
 پیوستگی دهیم ، معنی های گفته های این تیکه چنین میشود : برای توای نیک خرد ،
 با نماز نخستین یا پیشین ، هاون را می ستایم که شاخه را در بر گیرد . برای توای نیک
 خرد ، با نماز واپسین هاون را می ستایم که در آن مرد نیرومند هوم را میکوبد .

نماز نخستین یا پیشین : نماز بامداد است که آنرا نمازهاونی (س د ۲۲۵)
 یا نمازهاونگاه گویند . هاونی (س د ۲۲۵) در اوستا بمعنی بامداد است . نماز
 واپسین پنجمین نماز شبانه روزی است که هنگام آن از نیمه شب است تا بر آمدن
 آفتاب . این نماز را بنام نماز او شهین (س د ۲۲۵) یا او شهین گاه

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶ ، ۷) (۹ ، ۱۰)

۳- می ستایم میغ را و باران را که هردو پیکر ترا در بلندیهای
(۱۱) (۸) (۱۲) (۱۳ ، ۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷)
کوهها بالاندند . می ستایم کوههای بلند را هر جا که میروئی ای هوم.

گزارش

گفته‌های این بخش ساده و آسان است . در اینجا ابر و باران را می ستاید که
هوم را در بلندیهای کوهها می پروراند و همچنین بالای کوهها را می ستاید که هوم
در آنجاها میروید .

از این گفته‌ها می توانیم دریابیم که گیاه هوم بیشتر در بالای کوهها و تپه‌ها میروید .
معنی سخنان این تیکه بیش از این نیاز به گزارش و گفت و گوندارد . بنابر-
این باید به بررسی درواژه‌ها بپردازیم . واژه‌های این بخش بدینسان است :

۱- ستو می (۶۴۹۲۵۶۵) = ۱/۱ = می ستایم . از ریشه : ستو (۶۵۶۵۶۵)

بچم ستودن ، ستایش کردن ، نماز خواندن ، نیایش بجا آوردن .

۳- مَغِ (۶۴۹۲۵۶۵) = ۲/۱ = میغ را ، ابر را . از : مَغِ
(۶۴۹۲۵۶۵) بمعنی میغ است که ابر هم میگویند .

۴- وارِم چ (۶۴۹۲۵۶۵) = ۲/۱ = باران را . از : وار (۶۴۹۲۵۶۵)

با نشانی شماره (۱) بمعنی باران . از ریشه : وار (۶۴۹۲۵۶۵) بچم باریدن . چ
(۶۴۹۲۵۶۵) در پایان واژه : وارِم (۶۴۹۲۵۶۵) زیادی است و برای شیوائی گفتار
میباشد . چ (۶۴۹۲۵۶۵) در فرهنگ اوستا با شماره (۱) بمعنی (و) در فارسی است
که در دنبال واژه ها میآید و آنها را بهمدیگر بستگی میدهد چنانکه در شماره (۳)

همین تیکه بهمین معنی آمده. بانشرانی شماره (۲) در فرهنگ اوستا بمعنی هیچکس که، هر کس که، چه، که، میباشد. ولی گاهی زیادی است و معنی خود را نمیدهد.

۵- یا (**سسه**) $1/2 =$ که هر دو . نشانی شماره (۲) پس از واژه، نموداردوتا بودن است و یادآور ابر و باران میباشد که هر دو هوم را میپرورانند. از ریشه: ی (**سسه**) بچم (که، آنکه).

۶- ت (**صم**) $1/2 =$ ترا . در شماره (۲) گزارش تیکه (۲) همین هات، ازاین واژه وریشه آن گفت و گو کردیم.

۷- کهرِپ (**۶۴۷۷۷۷۷**) $2/1 =$ پیکر. از: کهرِپ (**۷۷۷۷۷۷**) بمعنی کالبود (کالبد)، بدن، پیکر.

۸- وْخَشَی تو (**۷۷۷۷۷۷۷۷**) $3/2 =$ بالاندند. نشانی شماره (۲) پس از واژه، نموداردوتائی است. یعنی هر دو بالاندند. هر دو در اینجا یادآور ابر و باران است که گیاه هوم را میپرورانند و میبالانند.

این واژه از ریشه: وْخَشَی (**۷۷۷۷۷۷**) بمعنی رویانیدن، افزودن، زیاد کردن، پیش بردن، بالاندن، بالا بردن. میباشد. بمعنی پروراندن هم میتوانیم بگیریم.

۹- برِشَنوش (**۷۷۷۷۷۷۷۷**) $2/3 =$ بلندیهای. شماره (۳) در دنبال واژه نشانی بیشین یعنی بیش ازدوتا است که در فارسی خبیره و در تازی جمع گویند. این واژه از: برِشَنو (**۷۷۷۷۷۷**) بمعنی: سر، نوک، کلاه (قلاه)، فراز، بلندی است. در شماره (۱۸) تیکه (۲۶) هات (۹)، ریشه این واژه را نمایانندیم.

۱۰- پِئیتی (**۷۷۷۷۷**) $=$ در، بر. در فرهنگ اوستا با نشانی شماره

(۳) بمعنی: بر، بالا، میباشد. واژه (در) هم با آنها جور میآید.

۱۱- گئیری ناٹم (سے سددر) = $6/3$ = کوهها . از : گئیری
(سے سددر) بچم برآمدگی و تپہ و کوه است . در شماره (۲۰) گزارش تیکه
(۲۶) هات (۹) نیز از این واژه وریشہ آن ، سخن گفتیم .

۱۳- گر یو (سے سددر) = کوهها . از : گئیری (سے سددر)
بچم کوه است کہ در شماره (۱۱) همین هات ، معنی آنرا روشن ساختیم .
۱۴- بر زن تو (لے لے سیرم) = $2/3$ = بلندیهای . از ریشہ :
برز (لے لے) با نشانی شماره (۲) بمعنی بلندی است . در شماره (۱۸)
تیکه (۲۶) هات (۹) نیز از واژه : برز (لے لے) گفت و گو کردیم .
۱۵- یستہر (سے سددر) = هر جا کہ . از ریشہ : ی (سے سددر)
بمعنی (کہ ، آنکہ) .

۱۶- هوم (سے سددر) = $8/1$ = ای هوم .

۱۷- اورور ووش (لے لے سددر) = $2/1$ = میروئی . از ریشہ : رود
(لے لے) و : روز (لے لے) با نشانی شماره (۱) بمعنی روئیدن و رستن و
بالیدن . در شماره (۹) گزارش تیکه (۲۴) هات (۹) ، درباره این واژه گفت و گوی
بیشتر کردیم .

(۲۰ ، ۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶)
 مَزداو - هوروتَه م ، هوم ، رُوس ، گر ، پِئیتی . اوت ،
 (۲۷) (۲۸ ، ۲۹) (۳۰ ، ۳۱) (۳۲) (۳۳) (۳۴)
 فراذاش ، ویش - پته ، هئیتیم چ ، آش ، خاو ، آهی .

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷ ، ۸)
 ۴- می‌ستایم زمینِ فراخِ پهنِ ورزیده آزاده دربردارنده ترا
 (۹ ، ۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۸)
 ای هوم پاک . می‌ستایم سرزمینهای را که در آن میروئی . مرغزار
 (۱۵ ، ۱۶) (۱۷) (۱۹) (۲۳) (۲۲) (۲۱ ، ۲۰)
 خوش بوی نامی را . همچنین میروئی ای هوم نیک روئیده مزدا
 (۲۵ ، ۲۴) (۲۶) (۲۷) (۲۹ ، ۲۸) (۳۱ ، ۳۰)
 در بالای کوه . و فرخنده میسازی راه پرندگانرا و براستی
 (۳۳) (۳۲) (۳۴)
 سرچشمه پاکِ هستی .

گزارش

در این بخش زمین پهن و فراخ را می‌ستاید که مانند مادر مهربان هوم را در بر میگیرد و می‌پروراند . دردنبال آن سرزمینها و مرغزارهای باشکوه و خوشبو را می‌ستاید که هوم در آنجاها می‌روید . در پشت سر این ستایشها ، با هوم گفت و گو میکند و میگوید: ای هوم نیک روئیده اهورا مزدا . همچنانکه در سرزمینها و دشتها و مرغزارهای خوشبو میروئی، همانگونه هم در بالای کوهها میروئی و با زیبایی و بوی خوش

۶- خواب را ذم (بمعنی بد) ۲/۱ = آزاده . از : خواب را

بمعنی آزاده آوردم . آزاده بهمان معنی تکیه بخود کردن و خود کامه بودن است که آدم در کارها تنها به نیروی خود تکیه کند و بخود امیدوار باشد و چشم امید بکسی ندوزد. این واژه در فرهنگ اوستا از دیرینه آمده . نخست : خو (𐬭𐬀𐬎𐬌) بمعنی

خود ، خویش . دوّم : پَر (𐬀𐬥𐬀) با نشانی شماره (۳) بمعنی پر کردن و سیر کردن . ولی بگمان من اگر تیکه دوّم را از : پَر (𐬀𐬥𐬀) با نشانی شماره (۴) بگیریم که بمعنی پریدن است ، هر آینه بهتر خواهد بود و معنی درست تر خواهد داد و با فروزه زمین که آزاده و خود کار میباشد جور خواهد آمد زیرا واژه : خوا (𐬭𐬀𐬎𐬌) بمعنی (خود) با واژه : پَر (𐬀𐬥𐬀) با شماره (۴) که هر دو رویهم رفته به پیکر : خوا پ را اّم (𐬭𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌) آمده بمعنی خود پرواز یا خود پرواز کننده میشود و نمودار این است که با نیروی خود پرواز میکند و بکسی دیگر نیاز ندارد. این معنی با واژه آزاده و خود کامه ، خوب جور میآید ولی اگر تیکه دوّم را از : پَر (𐬀𐬥𐬀) بچم پر کردن و سیر کردن بگیریم ، باید معنی واژه را به (خود پر کننده) یا (خود سیر کننده) برگردانیم . این معنی گذشته از اینکه رسائی و شیوائی ندارد ، با فروزه زمین هم که در کار خود آزاد و خود کامه است سازش ندارد .

۷- بر تهریم (𐬀𐬥𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌) = ۲/۱ در بردارنده . از : بر تهری (𐬀𐬥𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌) بمعنی مادر یا مادینه است که بچه میآورد . از ریشه : بر (𐬀𐬥𐬀) با نشانی شماره (۱) بمعنی بردن ، آوردن ، رساندن ، بردباری کردن ، دارا بودن ، نگاهداشتن . چون زمین آدمیان و دیگر جانداران و همچنین رستنیها و بسا چیزهای سودمند دیگر را در درون خود نگاه میدارد و آنها را بیرون میدهد ، از این رو همانند مادری است که فرزند میزاید و آنرا بنیکی میپروراند . در بیشتر کتابهای دینی هم می بینیم زمین را بنام مادر یاد میکنند . برای همین است که میهن

را یعنی سرزمینی را که آدم در آنجا زائیده میشود و زندگی میکند، بنام مام میهن و مادر میخوانند.

در باره زمین و سودمند بودن آن که سرچشمه بخشایشهای بی شمار ایزدی میباشد، سخن بیش از اینها است ولی در اینجا ناگزیریم همین اندازه را که نوشتیم بس بدانیم و گفتگوی زیادتر را در این باره بهنگام دیگر که از خود زمین سخن خواهیم راند واگذار کنیم.

۸- ت (۳۵) = ۶/۱ ترا . از این واژه در شماره (۲) گزارش تیکه

(۲) همین هات گفت و گو کردیم .

۱۰- آشائوم (۳۵) = ۸/۱ ای پاک . با واژه جلوترش : هوم

(۳۵) بچم (ای هوم پاک) میشود . از واژه : آش و ن

(۳۵) بمعنی نیکو کار، دادگر، درستکار، راست و درست ، پاک ،

راستگو ، پرهیزکار . از ریشه : آش (۳۵) با شماره (۲) بمعنی راستی و

درستی و پاک و پارسائی و درستکاری و دادگری است . در شماره (۶) تیکه (۲) هات

(۹) نیز از این واژه سخن گفتیم .

۱۲- زم (۳۵) = ۲/۳ سرزمینهای را . از ریشه : زم (۳۵)

بمعنی زمین یا سرزمین است که در شماره (۲) همین تیکه نیز از آن گفت و گو کردیم .

۱۳- یتہ (۳۵) = که در آن . از این واژه بارها سخن گفته ایم .

معنیهای چندی دارد . مانند : آنچنان ، سپس ، چون ، چونکه ، چنانکه ،

همچنانکه ، آنچنانکه ، چه اندازه ، همانجور و جز آنها . از ریشه : ی (۳۵)

بمعنی (که ، آنکه) .

۱۴- رَوَذَه (۳۵) = ۲/۱ میروئی . از : رود (۳۵)

و : رود (۳۵) بانسانی شماره (۱) بچم رستن و روئیدن و بالیدن . در شماره

(۹) تیکه (۲۴) هات (۹) ، ازاین واژه ومعنی آن کمی بیشتر سخن رانندیم .

۱۶، ۱۵- هو بوئیدیش (سدرسدده) ۱/۱ = خوشبوی .

از: هو بوئیدی (سدرسدده) بچم خوشبو . شین (ده) درپایان آن نشانه وابستگی این واژه به واژه پشت سرش میباشد که آنها را به مرغزار و نامی برگردانده ایم . هو (سدر) در آغاز واژه بمعنی خوب یا خوش است و با شماره (۲) نمایانده شده . بوئیدی (سدرسدده) که بخش دوم واژه است ، بمعنی بوی میباشد . از ریشه : بوذ (رده) با نشانی شماره (۱) بمعنی بوئیدن و خوشبو بودن است .

۱۷- آئوروو (سدرسدده) ۱/۱ = نامی از: آئورو (سدرسدده)

بمعنی : نامدار ، نامی ، نامور ، بلند ، سرافراز ، گستاخ ، دایر ، دایرانه .

چرانم (سدرسدده ۶) ۲/۱ = مرغزار از: چران (سدرسدده)

بمعنی کشتزار ، گیاه زار . من بجای این معنی ها واژه مرغزار را بکار بردم که همان معنی ها را میدهد . میتوانیم بمعنی چراگاه نیز بگیریم . از ریشه : چر (سدرسدده ۱) بمعنی چریدن ، گام زدن ، گذشتن ، بسر بردن . در شماره (۲۱) تیکه (۲۴) هات (۹) ، از واژه : چر (سدرسدده ۱) گفت و گو کردیم .

۱۹- اوت (صمده) = همچنین . در فرهنگ اوستا بمعنی : همچنین ،

و ، افزون بر این ، میباشد . در شماره (۱۷) گزارش تیکه (۲۲) هات (۹) نیز درباره این واژه سخن گفتیم .

۲۰ ، ۲۱- مزداو هوروتنه م (سدیسو- سدرسدده ۶) ۱/۱ ، یا :

مزداو هوروتنه (سدیسو- سدرسدده) = نیک روئیده مزدا ، نیک آفریده مزدا . در بخش واژه : هوروتنه مَن (سدرسدده ۱) نوشته شده که بچم نیک

روئیده ونیک آفریده است . ازدوریشه : هو (۱۵) با نشانی شماره (۲) بمعنی خوب و : روتّه (۱۶) برابر : رود (۱۷) و : روز (۱۸) با نشانی شماره (۱) بمعنی رستن و بالیدن ، درست شده . در شماره (۱۴) گزارش همین تیکه ، بواژه های : رود (۱۷) و : روز (۱۸) برخورد کردیم .

۲۳ - رَوس (۱۹) = میروئی . از : رود (۱۷)

و : روز (۱۸) با نشانی شماره (۱) بچم رستن و بالیدن . معنی این واژه ها را در شماره (۱۴) گزارش همین تیکه نیز روشن ساختیم .

۲۵، ۲۴ - گَر پَئیتی (۲۰) = در بالای کوه . واژه : گَر (۲۱) با نشانی دستوری (۷/۱) = در کوه . از : گئیری (۲۲) بمعنی کوه و تپه و بلندی است . در شماره (۱۱) گزارش تیکه (۳) همین هات نیز باین واژه برخوردیم و معنی آنرا روشن ساختیم .

واژه : پَئیتی (۲۳) چنانکه در شماره (۱۰) گزارش تیکه (۳)

همین هات یاد آور شدیم ، بمعنی : بر ، بالا ، میباشد .

۲۷ - فرا ذاش (۲۴) = فرخنده میسازي .

از واژه : فراذ (۲۵) بچم رستگار و خوش و فرخنده و کامران و آباد ساختن یا بودن ، و همچنین بمعنی رهسپار شدن و پیش رفتن و روانه شدن است .

۲۹، ۲۸ - ویش پَته (۲۶) = راه پرندگانرا .

از : ویش پَته (۲۷) بچم راه پرنده ، جاده مرغ . گرچه شماره (۱) دستوری پس از واژه ، نمودار تَک بودن است و برابر این دستور باید آن واژه را به (راه پرنده) برگردانیم ولی چنین بر می آید که این شماره دستوری در اینجا درست نباشد و میبایستی با شماره (۳) که نشانی بیش ازدوتا یا خبیره (جمع) میباشد،

نمایانده شود. زیرا راه وجاده برای يك مرغ یا يك پرنده نیست که آنرا به (راه پرنده) برگردانیم بلکه برای گروه پرندگان و دسته‌های زیادی از آنان است که همیشه از بالای جاده‌ها پرواز میکنند یا نمی‌نشینند. در فرهنگ اوستا نیز بمعنی: راه پرندگان وجاده مرغان نوشته شده است.

این واژه از دوتیکه پیوند یافته. نخست: ویش (**ویادید**) از ریشه: وی (**ویار**) یا (**ویاپ**) با نشانی شماره (۱) بچم پرنده. شین (**وید**) در پایان آن، نشانهٔ همبستگی دو واژه بهم دیگر است. دوم: پته-ن (**ویدوید**) بمعنی راه وجاده.

بنابر آنچه گفته شد، این واژه با واژه جلوترش: فراذایش (**ویدویدویدوید**) چنین معنی میدهد: «فرخنده و خوش و خرم میسازد راه پرندگان را». از این معنی‌ها چنین برمی‌آید که گیاه هوم، بازیبائی و بوی خوش خود، گذرگاه پرندگان را خوش و خرم و آباد میسازد زیرا پرندگان باینگونه سبزه زارها و مرغزارها و چراگاه‌ها که با زیبائی و بوی خوش هوم زیب و آرایش مییابد فرود می‌آیند و از این چشم اندازهای دلکش و خوشبو برخوردار میشوند.

۳۰- هم‌تیم (**ویدویدوید**) = ۲/۱ = براستی، بدرستی. از:

هم‌تیم (**ویدویدوید**) بچم راست و درست و براستی و بدرستی میباشد. در شماره (۸) گزارش تیکه (۲۳) هات (۹) نیز از این واژه سخن گفتیم.

۳۲- آش (**ویدویدوید**) = ۶/۱ = پاکی. از: آش (**ویدوید**)

با نشانی شماره (۲) بچم پاکی و راستی و درستی است.

۳۳- خاو (**ویدوید**) = ۱/۱ = سرچشمه. از: خا (**ویدوید**)

بمعنی سرچشمه. در فرهنگ اوستا این واژه را با فارسی بمعنی (خانی) نوشته.

(۶)	(۸، ۷)	(۹)	(۱۰)	(۱۱، ۱۲)
ورَش جیش ،	ویس پس چ ،	پئیتی ،	فرسپرغ ،	ویس پس چ ،
(۱۳)	(۱۴)	(۱۵)	(۱۶)	(۱۷)
پئیتی ،	فرواخش ،	من ،	وچ ،	ویس پس چ ،
(۱۹)	(۲۰، ۲۱)	(۲۲)	(۲۳)	(۲۴، ۱۵)
ورَش جیش ،	ویس پس چ ،	پئیتی ،	فرسپرغ ،	ویس پس چ ،
(۲۶)	(۲۷)			
پئیتی ،	فرواخش .			

ترجمه

(۱)	(۲، ۳)	(۴)	(۶)	(۵)	(۸، ۸)
۵-	بیالان	با نماز	من	همه	ریشه‌های
(۱۰)	(۹)	(۱۱، ۱۲)	(۱۴)	(۱۳)	گوناگون را و همه
شاخه‌های	گوناگون را	و همه	غنچه‌های	گوناگون را	.
(۱۵، ۱۶)	(۱۷)	(۱۹)	(۱۸)	(۲۰، ۲۱)	(۲۳)
بانماز	من (بیالان)	سراسر	ریشه‌های	گوناگون را	و سراسر شاخه‌های
(۲۲)	(۲۵)	(۲۴)	(۲۷)	(۲۶)	
گوناگون را	و سراسر	غنچه‌های	گوناگون را		.

گزارش

دراین تیکه نماز و نیایش برای بالیدن یعنی روئیدن و بالا رفتن و پیشرفت کردن ریشه‌ها و شاخه‌ها و غنچه‌های گیاه هوم است و این گفته‌ها چنانکه می‌بینیم دوبار خوانده میشود .

اوستا

(۶) بنده طه چي ، دن سچ درو دسر ، دسر ددرد چي ، ندی ند ،
 (۵) الله ، سچ چي ، (۴) ورد ، دسر ددرد ، ددرد (۹) چي ،
 (۱۱) ددرد دسر . دسر ددرد چي ، بنده طه ، (۱۳) دسر دسر ،
 (۱۴) دسر ددرد چي ، بنده طه ، دسر ددرد ، (۱۶) دسر ددرد چي ،
 (۱۸) بنده طه ، سچ (۱۹) دسر دسر ، سچ (۲۰) ددرد ، ددرد ،
 (۲۲) دسر ددرد چي

اوستا بانوشته فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)
 ۶- هومو ، اوخش ری ئیتی ، ست و نو ، اته ، نا ، یو ،
 (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)
 دیم ، ستوئیتی ، ورته رجائس ت رو ، بوئیتی . نیت م چیت ، هوم ،
 (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)
 هوئیتیش ، نیت م چیت ، هوم ، ستوئیتیش ، نیت م چیت ، هوم ،
 (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲)
 خورتیش ، هزنگ رغن یائی ، آستی ، داواناتم .

ترجمه

(۶ ، ۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)
۶- هوم افزایش مییابد با ستوده شدن ، بدینسان ، کسی که				
(۱۴)	(۱۲ ، ۱۳)	(۱۱)	(۹)	(۸) (۷)
اورا بستاید پیروز میشود . کمترین فشرده هوم ، کمترین				
(۲۱ ، ۲۲)	(۲۰)	(۱۸ ، ۱۹)	(۱۷)	(۱۵ ، ۱۶)
ستایش هوم ، کمترین آشام هوم ، برای کشتن هزارتا از دیوها است.				

گزارش

نتیجه گفته‌های این تیکه بر سه بخش است . یکی اینکه هوم با ستوده شدن افزایش مییابد . یعنی اگر او را برابر دستور دینی بستایند و برای گرامی داشت او درود و ستایش بجا بیاورند و ارج و ارزشش را بدانند و شیرهای او را برای آشامیدن بدست آورند ، بهتر میروید و بر پیشرفت و بالش خود میافزاید و مردم را از بهی بخشی خویش بیشتر بهره‌مند میسازد .

دوم اینکه هر کس او را بدینسان بستاید و بارج و ارزشش پی‌برد و از او در مرغزارها و دیگر رُستگاهها نگاهداری کند و از فشرده‌اش بیاشامد ، هر آینه پیروز میشود و در زندگی کامیاب میگردد . این پیروزی و کامیابی از این راه است همان جوریکه بارها گفته‌ایم، از نوشیدن باده هوم، اندیشه و اندام آدم‌نیر و مند میگردد و جان و روانش شکفتگی و خورسندی مییابد و دایرو بی‌باك میشود .

سوم اینکه کمترین فشردن و کمترین ستودن و کمترین آشامیدن باده هوم، برای کشتن و نابود کردن هزار دیو بسنده است . یعنی اگر اندکی از آنرا برای بدست آوردن شیرهایش بکوبند و کمی او را بستایند و اندکی از شیرهایش بیاشامند ، هزارتا از دیوها نابود میگردند.

سخن کوتاه اینکه ستودن و فشردن هوم و آشامیدن باده‌اش دیوها را از میان میبرد و آدم را از گزندشان برکنار میسازد. در پایان گفته‌های این تیکه چنین می‌رساند که کمترین آشام شیرۀ هوم برای نابودی هزار دیو بس است و هر اندازه که زیادتر بنوشند، بهمان اندازه سودمندتر خواهد بود و برای راندن و نابود ساختن دیوها بیشتر کمک خواهد کرد. نیک پیدا است در آشامیدن آن هم نباید زیاده روی کرد و بیش از اندازه نباید آشامید زیرا خوب آشکار است که زیاد نوشیدنش زیان می‌رساند و مایۀ رنج و بیماری می‌شود.

اینکه می‌گوید کمترین آشام هوم برای کشتن هزار دیو بسنده است، در اینجا هم می‌توانیم دیوها را افزون بر مردمان تباه‌کار، میکروبهای زیان‌آور بدانیم و شیرۀ هوم را برای کشتن آنها سودمند بشماریم.

این گفته‌ها می‌رساند آدم با نوشیدن فشردۀ هوم نیرومند و دلیر می‌شود و می‌تواند با هزارتا از دیوان بجنگد و آنها را نابود سازد. همچنین آشامیدن این باده‌هی بخش، برای کشتن میکروبهای درونی بسیار سودمند است و پیکر آدمی را از گزند آنها نگاهداری میکند. چون از معنی گفته‌ها و نتیجه‌آنها آگاهی بدست آوردیم، اینک به بررسی دروازه‌ها می‌پردازیم و از این راه نیز به ریشه و بنیاد سخنانی که گفته شده است بهتری می‌بریم.

۲- اوخشی ئیتی (**اولی شیخ درود مصر**) $\frac{3}{1}$ - افزایش مییابد. از: واژه: وخش (**اولی شیخ**) بمعنی: کاشتن، رویانیدن، بیمار آوردن، نتیجه گرفتن، بهره گرفتن، رستن، سبز شدن، کم کم بزرگ شدن، افزودن، افزایش یافتن، روبافزایش گذاشتن.

۳- ست و نو (**دوم درود اولی**) = با ستوده شدن. از ریشه: ستو (**دوم**) بچم ستودن، ستایش کردن.

۴- آته (**دول**) = بدینسان. در فرهنگ اوستا بمعنی: بدینسان،

بدینگونه ، اینچنین ، پس از این ، پس ، بنابراین ، در آن هنگام ، اکنون ، اما ،
میباشد .

۶،۵- نا ، یو (**اښه، ښه**) = کسمیکه . واژه : نا (**اښه**) بانثانی
دستوری شماره (۱/۱) ، از ریشه : نَر (**اښه**) یا : نَر (**اښه**) بمعنی :
مرد ، نر ، آدم ، کس . واژه : یو (**ښه**) از : ی (**ښه**) بمعنی : که ، آنکه .
۷- دیم (**وره**) = ۲/۱ = اورا . از : ت (**ښه**) بچم : این ، آن ، او .
۸- ستوئیتی (**ښه ښه ښه**) = ۳/۱ = بستاید . از : ستو (**ښه**)
بمعنی ستودن یا ستایش کردن .

۹- وِر تهر جاؤس ت رو (**ښه ښه ښه ښه**) = ۱/۱ =
پیروز ، پیروزمند . از واژه : وِر تهر جن (**ښه ښه ښه**) بمعنی زنده
یا کشنده دشمن ، پیروز . از دو ریشه پیونـد یافته . نخست : وِر تهر
(**ښه ښه ښه**) بمعنی پیروزی ، نیروی پیروزی . دوم : جن (**ښه**)
بچم زدن و کشتن .

۱۰- بوئیتی (**ښه ښه ښه**) = ۳/۱ = میشود . از ریشه : بو (**ښه**)
بمعنی بودن و شدن .

۱۱- نیت م چیت (**ښه ښه ښه ښه**) = ۱/۱ = کمترین . از : نیت م
(**ښه ښه ښه**) بمعنی کمتری یا کمتر اندازه .

۱۳- هوئیتیش (**ښه ښه ښه**) = ۱/۱ = فشرده . از : هـ—وئیتی
(**ښه ښه ښه**) بانثانی شماره (۱) بچم شیرۀ هوم در آوردن . از : هو (**ښه**)
با شماره (۱) بمعنی فراهم آوردن ، آماده ساختن ، کوبیدن (کوبیدن شاخه های
هوم) ، فشردن .

۱۶- ستوئیتیش (**ښه ښه ښه ښه**) = ۱/۱ = ستایش . از : ستوئیتی

۲۱- آستی (بد و صرر) $\frac{3}{1}$ = است، هست. از ریشه: آه (دهه)

با شماره (۱) بمعنی هستن و بودن و دم زدن است .

۲۲- دَا وَ نَاژَمْ (وِسْمِدِد ۶۳) $\frac{6}{3} = ۲$ دیوها . از : دَا وَ
(وِسْمِدِد) بمعنی دیو . در شماره (۶۰۵) گزارش تیکه (۱) همین هات، با
سخن کوتاه، و در شماره (۸) گزارش تیکه (۱۸) هات (۹) بدر ازا از این واژه و ریشه آن
گفت و گو کردیم و معنی های وابسته بآن را روشن ساختیم .

اوستا

(۷) اِسْمِدِد ۳۴۴ ، یَسْمِد ۱۳۱ ، لَسْمِد ۳۰۹ (۱) و صِد ۶۳۴ ، یَسْمِد ۳۴۴ .
یَسْمِد ۳۴۴ ، اِسْمِد ۳۴۴ ، یَسْمِد ۳۴۴ . یَسْمِد ۳۴۴ ، لَسْمِد ۳۴۴
دَسْمِد ۳۴۴ ، یَسْمِد ۳۴۴ ، لَسْمِد ۳۴۴ ، دَسْمِد ۳۴۴
یَسْمِد ۳۴۴ ، لَسْمِد ۳۴۴ ، یَسْمِد ۳۴۴ . یَسْمِد ۳۴۴ ،
وِسْمِد ۳۴۴ ، لَسْمِد ۳۴۴ ، یَسْمِد ۳۴۴ ، یَسْمِد ۳۴۴ ،
۳۴۴ یَسْمِد ۳۴۴ .

اوستا با نوشته فارسی

(۵) (۴) (۳) (۲) (۱)
۷- نَس ی ئیتی ، هتَهَر ، فرا - کِرسِت ، اَهْمَت ، هِج ،
(۱۲) (۱۱) (۱۰) (۹) (۸) (۷) (۶)
نمانات ، آهی تیش . یَتَهَر ، باذ ، اوپاژئیتی ، یَتَهَر ، باذ ،

(۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)
 اوپ ستوئیتی ، هوم ه ، بئشزی ه . چیتهرم ، دس ور ، بئشزم ،
 (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲)
 آ ه ، ویس ، اوت ، مئته نم .

ترجمه

(۱) (۲) (۳ ، ۷) (۴ ، ۵) (۶) (۱)
 ۷- نابود شود بزودی پدیدآمده پلیدی از آن خانه‌ئی که در آنجا
 (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)
 از روی راستی آورده شود ، که در آنجا از روی راستی ستوده شود هوم
 (۱۵) (۱۹) (۱۸) (۱۷) (۱۶) (۲۰)
 درمان بخش . آن درمان آسایش آشکار از برای خانواده
 (۲۱) (۲۲)
 و میهن .

گزارش

در این بخش از سودمند بودن هوم و بهی بخشی آن سخن میراند و آنرا برای پدید آوردن شادی و آسایش در خانه و میهن ، درمان آشکار یا چاره آشکار میدانند و میگویند : در هر خانه‌ئی که از روی راستی هوم درمان بخش را بستایند و آنرا بآن خانه بیاورند ، آفریده‌های پلید از آنجا دور شوند و مردم آن خانه از گزند بیماری برکنارمانند .

این گفته‌ها چنین می‌رساند که گیاه هوم و فشرده آن ، از راه پلشت بری و نابود کردن میکروبهای زیان‌آور ، کار گرمی‌باشد ، و بدینسان رنج و ناخوشی را از آدم دور می‌کند .

چون از ترجمه گفته‌های تیکه هفتم و نتیجه آن تا اندازه‌ای آگاه شدیم، اینک واژه‌ها را بدینسان بررسی میکنیم.

۱- نَسِیَ ئیتی (نَسِیَ د د د د د د د) = ۳/۱ نابود شود. از:

نَسِیَ (نَسِیَ) با نشانی شماره (۱) بمعنی تباه شدن، نابود شدن، از میان رفتن، نیست شدن، هلاک کردن، نابود کردن، از میان بردن.

۲- هَتَهَر (هَتَهَر د د د د) = بزودی. این واژه بمعنی: بزودی، بی‌درنگ، شتابان، با، با هم، بآنجا، بآن سو، میباشد. برابر فرهنگ اوستا در اینجا معنی‌های: بزودی، بی‌درنگ، شتابان را دربردارد.

۳- فرا کَرِسَتَ (نَسِیَ د د د د د د د) = ۱/۱ پدید آمده. در فرهنگ اوستا بچم پدید آمده و آفریده شده، میباشد، بویژه آفریده اهریمنی و زیان‌آور. این واژه گرچه در بخش وابسته بخود جدا گانه و بهمین سان و همین پیکر نوشته شده، ولی از ریشه: فَر کَرِ نَتَ (نَسِیَ د د د د د د د) بمعنی پاره کردن، جدا کردن، تیکه کردن، دیدن، بزور گرفتن، پاره شدن، جدا شدن، است. ازدو تیکه پیوند یافته. نخست: فرا (نَسِیَ د) یا: فَرَ (نَسِیَ د) که پیشوند است. برابر واژه (فَرا) در فارسی. دوم: کَرِ نَتَ (نَسِیَ د د د د د د د) بمعنی بریدن یا جدا کردن يك تیکه از بدن از راه کالبد شکافی برای رهایی دادن از بیماری و بهبودی یافتن بیمار.

واژه: فرا کَرِسَتَ (نَسِیَ د د د د د د د) در بخش خود با واژه:

آهی تیش (نَسِیَ د د د د د د د) همبستگی دارد که با شماره (۷) نمایانده ایم و رو به هم رفته هر دو بمعنی پدید آمده پلید میباشد.

۴، ۵- اَهْمَت، هَیجَ (نَسِیَ د د د د د د د) = ۵/۱ از آن. واژه نخست

از: آام (۶۳۵) بمعنی : این، آن . واژه دوم نیز بمعنی (از) میباشد .

۶- نمانات (۶۱۵۵۵) = ۵/۸ = خانه . از: نمان (۶۱۵۵۵)

بمعنی : مان ، خانه ، خان و مان ، خاندان ، سرا . در شماره (۳۰) گزارش تیکه (۱۳) هات (۹) نیز از این واژه گفت و گو کردیم .

۷- آهی تیش (۵۵۵۵۵۵۵) = ۱/۸ = پلید . از : آهیتی (۵۵۵۵۵۵۵) بمعنی : آهو، چرکی ، پلیدی ، ناپاکی ، نادرستی، آلودگی .

واژه آهو در فارسی که بچم بد و چرکی و پلیدی است، ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : (آ) بمعنی : نه ، نا . دوم : هو بمعنی خوب، و هر دوتیکه رویهم رفته بمعنی (نه خوب) خواهد بود که نمودار چرکی و پلیدی است . این واژه بجز آهوی بیابانی است که جاننداری زیبا و سودمند میباشد .

واژه: آهیتی (۵۵۵۵۵۵۵) در این تیکه با واژه شماره (۳) ، رویهم رفته بمعنی آفریده بد یا پدید آمده چرك و پلید خواهد بود و نمودار تیکه گنبدیده و تباه شده از بدن است که می بُرند و دور می اندازند .

۸- یتهِر (۵۵۵۵۵۵۵) = که در آنجا . در شماره (۱۵) گزارش تیکه (۳) هات (۱۰) ، از این واژه سخن بمیان آوردیم .

۹- باذ (۵۵۵۵۵) = از روی راستی . این واژه در فرهنگ اوستا

بمعنی بی گمان است . در اینجا بهتر است همان جوریکه نوشته ام ، معنی آنرا از روی راستی بگوئیم . در برخی ترجمه ها هم اینچنین نوشته اند . دو واژه : (بی گمان) و (از روی راستی) بهم نزدیک هستند و از راه معنی و نتیجه با هم جور می آیند .

۱۰- اوپازئیتی (۵۵۵۵۵۵۵) = ۳/۸ = آورده شود . از واژه :

اوپَ آز (۵۵۵۵۵۵۵) بمعنی دور راندن ، واپس راندن ، بردن ، بدوش

گرفتن، رساندن، دارا بودن، آوردن، نگهداشتن، پذیراندن. از دو تیکه پیوند یافته. نخست: اوپَ (۱۳۵) بمعنی: به، بر، با، نزد، بالا، بالای،

روی، بلند، زیاد، بسوی. دوم: از (۱۳۶) بانشانی شماره (۲) بچم راهنمایی کردن گمراه، دور راندن، جلو بردن، گردانیدن، جنباندن، آزاد گذاردن، رساندن، و جز آنها.

۱۳- اوپَ ستوئیتی (۱۳۵ و ۱۳۶ در ۱۳۷) = ۳/۱ ستوده شود.

از: اوپَ ستو (۱۳۵ و ۱۳۶) بمعنی ستودن. معنی اوپَ (۱۳۵) را در شماره (۱۰) همین تیکه روشن ساختیم. ستو (۱۳۷) که تیکه دوم واژه است، بمعنی ستودن و ستایش کردن میباشد.

۱۴- هومَ (۱۳۸ و ۱۳۹ در ۱۴۰) = ۶/۱ هوم. از: هومَ

(۱۳۸ و ۱۳۹) بمعنی هوم.

۱۵- بَشَزِی ه (۱۴۰ و ۱۴۱ در ۱۴۲) = ۶/۱ درمان

بخش. از: بَشَزِی (۱۴۰ و ۱۴۱ در ۱۴۲) بچم درمان بخشی، بهی بخشی، تندرستی، تندرستی بخشی، از ریشه: بَشَز (۱۴۰ و ۱۴۱ در ۱۴۲)

بمعنی درمان، چاره، تندرستی، شفا، پزشک، بهی بخش (داروی نیروبخش).

۱۶- چینهَرم (۱۴۲ و ۱۴۳ در ۱۴۴) = ۲/۱ آشکار. از: چینهَرم

(۱۴۲ و ۱۴۳) بمعنی چهر، آشکار، هویدا، گشوده، باز، آزاد، همگانی.

۱۷- دَسَور (۱۴۴ و ۱۴۵ در ۱۴۶) = ۱/۱ آسایش، آسودگی، دلداری،

خوردندی.

۱۸- بَشَزِ زِم (۱۴۶ و ۱۴۷ در ۱۴۸) = ۲/۱ درمان. از: بَشَزِ ز

(۱۵۳۳۳۳۳۳) بمعنی درمان ، چاره ، پزشک . در شماره (۱۵) همین تیکه نیز از این واژه سخن رانندیم .

۱۹- آه (۳۳۳۳۳۳) $\frac{۶}{۱}$ = آن . از : اِم (۶۳۳۳) بمعنی : این ، آن .

۲۰- ویس (۳۳۳۳۳۳) $\frac{۷}{۱}$ ، $\frac{۴}{۱}$ = از برای خانواده، در خانواده، خانوادگی . از : ویس (۳۳۳۳۳۳) با نشانی شماره (۲) بمعنی خیابان و کوچه و روستا و خانواده .

۲۱- اوت (۳۳۳۳) = و ، همچنین .

۲۲- مَعْتَهَنِم (۶۳۳۳۳۳۳۳) $\frac{۲}{۱}$ ، $\frac{۷}{۱}$ = میهن، در میهن .

از : مَعْتَهَن (۶۳۳۳۳۳۳۳) بمعنی میهن ، جا ، نشستگاه ، خانه . از ریشه : مَعْتَه (۶۳۳۳) با نشانی شماره (۱) بمعنی ایست کردن، جایگزین شدن، باهم زندگی کردن ، دیدار کردن .

واژه های پایان این تیکه از شماره (۱۶) ببالا، نمودار فروزه هوم (صفت هوم) است و دنباله واژه شماره (۱۵) میباشد که آنرا به در مان بخش ترجمه کردیم . در دنباله آن باز هم از فروزه های هوم سخن میراند و میگوید : آن هوم که درمان آسایش آشکار یا مایه خورسندی آشکار است برای خانواده و میهن

(۱۳)	(۱۴)	(۱۵)	(۱۶)	(۱۷)	(۱۸)
مَدُو ، اَش ، هِجَئِیت ، اَوْرَاسْ مَنْ ، رَنْجَئِیتی ، هوم ه					
(۱۹)	(۲۰)	(۲۱)	(۲۲)	(۲۳)	(۲۴)
مَدُو ، یو ، یته ، پوتهرم ، تئورونم ، هومم ، وَن دَات ،					
(۲۶)	(۲۷)	(۲۸)	(۲۹)	(۳۰)	(۳۱)
مَشیو ، فرا ، آبیو ، تنوبیو ، هومو ، ویسَئِیت ، بَشَ زائِی .					
(۳۲)					

ترجمه

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۷ ، ۸)
۸- همهٔ مستی‌های دیگر را بی‌گمان خشم سهمگین نیزه					
(۶)	(۹)	(۱۰)	(۱۲ ، ۱۳)	(۱۱)	(۱۴)
درپی می‌آید . اما آن مستی هوم را راستی با شادمانی درپی است .					
(۱۸ ، ۱۹)	(۱۷)	(۲۶)	(۲۰)	(۲۴)	(۲۱)
بادۀ هوم چابک سازد . هر آنکس که هوم را همچون فرزند					
(۲۳)	(۲۵)	(۳۰)	(۲۷ ، ۳۱)		(۳۲)
تر و تازه بپروراند ، هوم پیش می‌آید برای درمان بخشی					
(۲۸ ، ۲۹)					
به بدنهای آنان :					

گزارش

نتیجۀ گفته‌های این بخش ، در سودمندن بودن و شادی بخشیدن بادۀ هوم و زیان آور بودن دیگر باده های مستی آوراست . در اینجا می‌گوید همهٔ آشامهای مست کنندهٔ دیگر، خشم و تندی سهمگین نیزه یا خونین نیزه دردنبال دارند ولی بادۀ

هوم ، راستی و درستی با شادی و چابکی در پی دارد . یعنی مست کننده های دیگر ، همراه با خشم و تندى و بد خوئی است که سرانجام آن نیزه کشیدن و به نبرد پرداختن و خون ریزی میباشد ، اما آفشرده هوم آدم را چابك و چالاك میسازد و دردل و جان ، روشنائی راستی و دانائی و مهر و دوستی پدید میآورد .

در دنبال این سخنان میگوید : هر کس هوم را مانند فرزند خرد سال تر و تازه ئی بپروراند و از او نگاهداری کند و شیرهاش را بدست آورد ، هوم خود را برای درمان بخشی اینگونه کسان آماده میسازد و به پیکرهایشان نیرو میبخشد .
برای بدست آوردن آگاهی های دیگر و نتیجه های بیشتر ، باید واژه ها را بررسی کنیم . اینك واژه ها .

۱- ویسپ (وایسوپس) $\frac{1}{3}$ = همه . از : ویسپ (وایسوپس) بمعنی : همه ، سرتاسر .

۲- زی (زی) = بی گمان . در فرهنگ اوستا بمعنی : زیرا ، برای ، براستی ، بی گمان ، میباشد . در اینجا بی گمان درست تر است .

۳- آن ی (سادرس) $\frac{2}{3}$ = دیگر را ، دیگران را . از : آن ی (سادرس) بمعنی : دیگر .

۴- مَذا و نَکْ هُو (مَذا و نَکْ هُو) $\frac{1}{3}$ = مستی ها . از : مَذا (مَذا) باننشانی شماره (۱) بمعنی : زهر زدگی ، زهر آگین بودن ، زهر گین ، مستی ، از خود بیخود شدگی .

از آنچه گذشت ، واژه : مَذا (مَذا) نمودار مست کننده و مستی آورنده یا مستی و از خود بیخود شدگی است . چون برخی از ترجمه کنندگان ،

این واژه را به (می = باده) برگردانده‌اند ، از این رو خوبست یادآور شوم واژه‌ئی که در اوستا بمعنی می آمده، به پیکر: مَدَو (۶-۵۴) میباشد .

۵- آ شَم (۶-۵۴) = خشم .

۶- هَجَ ئین ت (۶-۵۴) یا : هَچین ت

(۶-۵۴) در پی می‌آیند . چون این واژه فروزه است

برای خشم، و خشم هم به پیکر تَنگ آمده ، از این رو من آنرا بمعنی (در پی می‌آید)

یاد کردم . این واژه از ریشه : هَجَ (۶-۵۴) بچم پیروی کردن ، دنبال

کردن ، از پشت سر رفتن ، پی گرفتن ، میباشد .

۸۰۷- خرّوی - درّو (۶-۵۴) = ۳/۱ سهمگین نیزه .

از: خرّوی درّو (۶-۵۴) بمعنی نیزه خون آلود . ازدوتیکه پیوند

یافته . نخست : خرّوی (۶-۵۴) بمعنی : سخت ، سفت ، دشوار ، ترسناک ،

سهمگین . دوّم : درّو (۶-۵۴) با شماره (۳) بمعنی چوب ، هیزم ، نیزه ،

چیز چوبی .

با آنچه گفته شد ، معنی : خرّوی درّو (۶-۵۴)

همانجوریکه نوشته‌ام ، سهمگین نیزه میشود . اگر چه در فرهنگ اوستا بمعنی

نیزه خون آلود آورده ، ولی چنانکه می‌بینیم ، معنی تیکه‌های واژه چنین نمیرساند

و همان معنی را میرساند که من نوشته‌ام .

۹- آئَت (۶-۵۴) = امّا . این واژه در فرهنگ اوستا بچم :

پس، بنابراین . آنگاه، در این هنگام، میباشد . در اینجا اگر آنرا به (امّا) برگردانیم

جورتر می‌آید و بمعنی‌های دیگر هم چندان دوری و ناسازگاری نخواهد داشت . در

برخی از ترجمه‌ها هم بهمین معنی آورده‌اند .

۱۰- هو (𐎶𐎺) = ۱/۱ = آن . از : ت (𐎶𐎺) بچم : این ، آن ، او .

۱۱- یو (𐎶𐎺) = ۱/۱ = را . از : ی (𐎶𐎺) بمعنی : که ، آنکه . در اینجا معنی خودش را نمیدهد . من برای بدست آمدن معنی درست و نتیجه درست ، آنرا به (را) برگرداندم . در برخی از ترجمه‌ها هم چنین کرده‌اند .

۱۲- هوم (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) = ۶/۱ = هوم . از : هوم (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) بهمان معنی .

۱۳- مندو (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) = ۱/۱ = مستی . از : مند (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) بانشرانی شماره (۱) که در شماره (۴) همین گزارش ، معنی آنرا روشن ساختیم .

۱۴- اش (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) = راستی . در فرهنگ اوستا با نشرانی شماره (۲) بمعنی راستی و درستی و پاکی و پارسائی است .

۱۵- هیچ (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) = درپی است . از ریشه : هیچ (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) آمده که در شماره (۶) همین گزارش ، معنی آنرا نوشتیم .

۱۶- اور و اس من (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) بمعنی شادمانی ، لذت ، خوشی ، خورسندی ، خوشنودی .

۱۷- رنج (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) = چابک میسازد . از :

رنج (𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺𐎠𐎶𐎺) بمعنی روشن و فرزند چابک بودن یا ساختن . کاری ساختن .

واژه: رَنْجَ نِیْتِی (۱ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) بادو واژه پشت سرش ، نمودار این است که باده هوم آدم را فرز و چابک، یا روشن میسازد . در فرهنگ اوستا نیز بهمین معنی آمده .

۲۱- یَتَهَ (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) = همچون . در فرهنگ اوستا بمعنی: همچنانکه ، آنچنانکه ، همچون ، همانجور، همان اندازه و مانند آنها میباشد .

۲۲- پوتَهَرِم (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) = پسر ، فرزند . از : پوتَهَرِم (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) بمعنی پسر و فرزند .

۲۳- تئوروَنِم (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) = تروتازه . از : تئودون (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) بمعنی جوان ، خرد سال ، تازه ، خام ، کودک ، نرم ، نازک . این واژه رویهم رفته نمودار کودک خرد سالی است که هنوز تروتازه میباشد .

۲۴- هَوَم (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) = هوم را . از : هَوَم (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) بمعنی هوم .

۲۵- وَنَ دَاتَ (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) = بیرواند . از ریشه: وید (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) با نشانی شماره (۲) بمعنی فراهم کردن ، بدست آوردن ، رساندن ، دراز شدن ، گسترش یافتن ، نامی شدن ، تکاپو کردن ، افزایش دادن ، افزودن ، افزایش یافتن ، بالا بردن . من بجای این معنی ها واژه (بیرواند) بکار بردم که نمودار بیرواندن گیاه هوم و شیر هاش را بدست آوردن و از آن برخوردار شدن میباشد .

۲۶- مَشِیو (۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰) = بمعنی مرد و آدم است . از ریشه:

مَشِیَ (۶ ده سر دد) بمعنی مرد و آدم و کَس و مردنی و در گذشته .
چون پایان زندگی آدمی مرگ و در گذشتن است ، از این رو با این نام یاد شده
است . در شماره (۱۰) گزارش تیکه (۳) هات (۹) نیز از این واژه گفت و گو کردیم .
۲۷، ۳۱ - فرا - ویسَ ئیتِ (۱ ده - فایه ده ده ص ۳) $\frac{3}{1} =$

پیش میآید . از: فر ویس (۱ ده - فایه ده) بچم جلو آمدن یا پیش آمدن
و بودن و شدن است . تیکه نخست برابر است با (فَرا) در فارسی که پیشوند است
و بمعنی پیش و جلو میباشد . تیکه دوم که: ویس (فایه ده) باشد ، با نشانی
شماره (۱) بمعنی شدن و بودن و آمدن و در آمدن و ماندن آنهاست .

۲۸ - آبیو (۴ ده ده) $\frac{4}{3} =$ آنان . از : آام (۶ ده ده)
بچم : این ، آن .

۲۹ - تَنو بیو (ص ده ده ده ده) $\frac{4}{3} =$ به بدنهای . معنی آن با واژه
شماره (۲۸) چنین میشود (به بدنهای آنان) . این واژه از : تَنو (ص ده ده)
بمعنی تن و بدن و پیکر است .

۳۲ - بَشَ شَ زَ (۱ ده ده ده ده ده) $\frac{4}{1} =$ برای درمان بخشی .
از: بَشَ شَ زَ (۱ ده ده ده ده ده) بمعنی درمان ، چاره ، شفا ، نیرو بخشی ،
تندرستی بخش ، بهی بخش . در شماره (۱۵) گزارش تیکه (۷) همین هات ، از این
واژه و دیگر واژه های همانند آن سخن رانیدیم .

اوستا

(۹) سَندَطَہ ، وِندَیوَد ، ۲۶ ، (۳) ، سَندَطَہ سَی اہرہ ، (۴) ، سَندَطَہ دَی ،
 (۶) ، سَندَطَہ ، سَندَطَہ سَی سَی . سَندَطَہ ، (۸) ، وِندَیوَد ، ۲۶ ، (۱۰) ،
 سَندَطَہ (۱۱) ، سَندَطَہ اہرہ ، (۱۲) ، سَندَطَہ دَی ، (۱۳) ، سَندَطَہ (۱۴) ، سَندَطَہ (۱۵) ،
 (۱۶) ، سَندَطَہ ، (۱۷) ، سَندَطَہ دَی ، (۱۸) ، سَندَطَہ دَی ، (۱۹) ، سَندَطَہ دَی ، (۲۰) ، سَندَطَہ دَی ، (۲۱) ،
 (۲۲) ، سَندَطَہ دَی ، (۲۳) ، سَندَطَہ دَی ، (۲۴) ، سَندَطَہ دَی ، (۲۵) ،
 (۲۶) ، سَندَطَہ دَی ، (۲۷) ، سَندَطَہ دَی ، (۲۸) ، سَندَطَہ دَی ، (۲۹) ، سَندَطَہ دَی ، (۳۰) ،
 (۳۱) ، سَندَطَہ دَی .

اوستا بانوشتہ فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)
 ۹- ہوم ، دزدی ، م ، بَش ز ناٹم ، یابیو ، اہی ،
 (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳)
 بَش ز داو ، ہوم ، دزدی ، م ، وار تہ ر غنی ناٹم ، یابیو ، اہی ،
 (۱۴) ، (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)
 ورتہر - تئوروو . فرا ، ت ، ویسائی ، اوروتہو ، ستوت ،
 (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶)
 اوروتہم ، ستوتارم ، ونگ ہنگ ہم ، دزو ، اوخت ، اہورو ،

(۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱)
مَزداو ، یته ، اشم ، یت ، وهیشتم .

ترجمه

(۱) (۲، ۳) (۴) (۵) (۶) (۷)
۹- ای هوم ، بده مرا درمانهایی که از آنها هستی تو درمان بخش .
(۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)
ای هوم ، بده مرا پیروزیهایی که با آنها هستی تو پیروز
(۱۵) (۱۶) (۱۹) (۲۰) (۱۷)(۱۸) (۲۱) (۲۲)
دشمن شکن . خواستارم دوست ستایشگر باشم ترا ، دوست ستایشگر
(۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶ ، ۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰)
نیک آفریده ، برابر گفته اهورا مزدا همچنانکه پاک را که
(۳۱)

بهترین است (بهترین چیز است) .

گزارش

در اینجا هوم را با فروزه درمان بخش و پیروز دشمن شکن یاد میکند و از او درمان و پیروزی میخواهد. دردنبال این درخواست و آرزو، بهوم میگوید: خواستارم دوست ستایشگر تو باشم. آنچنان دوست و ستایشگر نیک آفریده‌ئی که با گفته‌های اهورا مزدا بخوبی جور و سازگار باشد، همچنانکه خواستارم راست و درست باشم که بهترین چیز است. یعنی همانجوریکه آرزو دارم پاک و راست باشم، همین جور هم خواستارم برابر فرمان اهورا مزدا، دوست ستایشگر نیک آفریده تو باشم و ارزش مینوی ترا نگاهداری کنم و از بخشش فشرده ات بهره‌مند گردم.

گفته‌های این بخش ، افزون بر نشان دادن ارزش مینوی هوم و درمان بخشی و نیرو دادن آن ، بآدم میآموزد که باید دارای فروزه مهر و دوستی و راستی و درستی باشد و برابر دستور اهورا مزدا ، شیوه دوستی و ستایشگری را پیشه خود سازد و از سخنان دینی پیروی کند . پس از این گفت و گوها ، اینک برمیگردیم بر سرواژه‌ها و بررسی درباره آنها .

۲- دزدی (و س ر د) $\frac{2}{1}$ = بده. از واژه: دا (و س) بانشرانی شماره (۱) بمعنی دادن و بخشیدن و ارزانی داشتن و پیشکش کردن .

۳- م (م س د) $\frac{4}{1}$ = مرا ، بمن . از ریشه: آزم (م س د) بمعنی (من) .

۴- بَشَ شَ زَنَ اَ م (م س د م س د م س د) $\frac{6}{3}$ = درمانهایی . از: بَشَ شَ زَ (م س د م س د م س د) بچم درمان، چاره ، نیرو و بخشی ، تندرستی، تندرستی بخشی، بهی بخشی . در شماره (۱۵) گزارش تیکه (۷) همین هات ، از این واژه و دیگر واژه‌های همانند آن، گفت و گو کردیم .

۵- یابیو (م س د ر د) $\frac{4}{3}$ = که از آنها . از ریشه: ی (م س د) بمعنی: که ، آنکه .

۶- آهی (م س د) $\frac{2}{1}$ = هستی تو ، هستی . از: آه (م س د) بانشرانی شماره (۱) بمعنی هستن ، بودن ، زیستن ، دم زدن ، نفس کشیدن .

۷- بَشَ شَ زَا و (م س د م س د م س د) $\frac{1}{1}$ = درمان بخش . از: بَشَ شَ زَا (م س د م س د م س د) بمعنی پزشک ، تندرستی بخش، بهی- بخش ، درمان بخش . از دو تیکه پیوند یافته . نخست : بَشَ شَ زَ (م س د م س د م س د) بچم درمان و چاره که در شماره (۴) همین گزارش درباره

از: فرَویس (لَیْد - فایو) بمعنی جلو آمدن ، شدن ، بودن . در شماره
(۳۱ ، ۲۷) گزارش تیکه (۸) همین هات ، از معنی این واژه گفت و گو کردیم .
پس از نوشتن معنی دواژه شماره (۱۹ و ۲۰) ، باز هم در این باره سخن خواهیم گفت .
۱۹- اورَوَ تَهو (لَیْد لَی) = ۱/۱ دوست . از : اورَوَ تَه
(لَیْد لَی) بمعنی دوستی .

۲۰- سَتَوَتَ (فوصه لاصه) = ۱/۱ ستایشگر . از: سَتَوَتَر
(فوصه لاصه) با نشانی شماره (۱) بمعنی ستایشگر . از ریشه : ستو
(فوصه) بچم ستودن یا ستایش کردن .

در بخش واژه : فرَ - ویس (لَیْد - فایو) ، از واژه : فرا
(لَیْد) در شماره (۱۶) تا واژه : سَتَوَتَ (فوصه لاصه) در شماره
(۲۰) را مینویسد و آنها را چنین معنی میکند : « من میخواهم يك ستایشگر با وفا
باشم برای تو » .

۲۱- اورَوَ تَهیم (لَیْد لَی ۶۴) = ۲/۱ ستایشگر . از : اورَوَ تَه
(لَیْد لَی) بمعنی دوستی است که در شماره (۱۹) همین گزارش معنی آنرا
روشن ساختیم .

۲۲- سَتَوَتَریم (فوصه لاصه ۶۴) = ۲/۱ ستایشگر . از: سَتَوَتَر
(فوصه لاصه) بچم ستایشگر که در شماره (۲۰) همین تیکه ، معنی آنرا
باریشه اش نوشتیم .

۲۳- وَنَکَ هَنَکَ هِم (فایه دوسه دوسه ۶۴) = ۲/۱ نیک . از :

وَنَکَّهَو (فَا د م د) با شماره (۱) بمعنی: به ، نیک ، خیلی خوب .

۲۴- دَؤو (و س ع ط) $\frac{۲}{۱}$ = آفریده . از: دَؤَوَکَّه

(و س ع م د م) بمعنی آفرینش . از ریشه: دا (و س) با نشانی شماره (۲) بچم ساختن ، آفریدن ، پدید آوردن ، گذاشتن ، درست کردن .

۲۵- اَوَختَ (م ط م م م م) $\frac{۳}{۱}$ = برابر گفته ، بگفته . از: وَج

(فَا د م) با نشانی شماره (۱) بمعنی گفتن یا سخن گفتن .

۲۶، ۲۷- اهورومَز دَاو (م م د ل ط - م د ی و س) $\frac{۱}{۱}$ = اهورامزدا ،

هستی بخش دانای بزرگ . واژه نخست از: اهور (م م د ل م) بمعنی هستی-

بخش یا زندگی بخش . واژه دوم از: مَزدا (م د ی و س) بمعنی دانای بزرگ است . در فرهنگ اوستا بمعنی همه چیز دان نوشته . ازدوتیکه درست شده . نخست: مَز (م د ی) با نشانی شماره (۲) بمعنی: مه ، بزرگ . دوم: دا (و س)

با نشانی شماره (۳) بمعنی دانا یا دانستن . واژه: دا (و س) با نشانی شماره (۲) بمعنی سازنده و آفریننده و پدید آورنده است . بنابراین اگر تیکه دوم مَزدا را

از واژه: دا (و س) با نشانی شماره (۲) بگیریم، معنی آن ، آفریننده بزرگ خواهد بود . این معنی هم بجای خود درست است و با فروزه اهورا مزدا که آفریننده بزرگ است جور می آید .

۲۹- اَشم (م م ع م) $\frac{۲}{۱}$ = پاکی را . از ریشه: اَش

(م م ع م) با نشانی شماره (۲) بمعنی راستی و درستی و پاکی و پارسائی .

۳۰- یَت (م م م) = که . از: ی (م م م) بمعنی: که، آنکه .

۳۱- وَهَيْشْتَم (فایده دوسم ۶۴) = بهترین ، بهترین است . از :
 وَهَيْشْتَم (فایده دوسم ۶۴) بمعنی بهترین که اکنون بهشت گوئیم : از
 ریشه : وَهْگْهُو (فایده دوسم ۶۴) با نشانی شماره (۱) بمعنی به ، نیک ،
 خیلی خوب .

اوستا

(۱۰) سد (دسپرم ۶۴ ، ن کلس ، وسه دس ۶۴ ، لسه چ (۴) ،
 صدم سد فیص س (۵) ، سد (دسلس ۶۴ ، ن کلس ، (۱)
 وسه دس ۶۴ ، لسه چ (۱۰) ، ارفد س (۱۱) ، سد (دسلس ۶۴ ،
 سد (دسلس ۶۴ ، لسه چ (۱۳) ، لسه چ (۱۴) ، لسه چ (۱۵) .

اوستا با نوشته فارسی

(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)
تت شت ،	بغو ،	دام ذاتم ،	توا ،	آئورون تم ،
(۱۲)	(۱۱)	(۱۰)	(۹)	(۸)
هوا پاو .	آئورون تم ،	توا ،	دام ذاتم ،	بغو ،
(۱۳)	(۱۴)	(۱۵)		
هرئیمته یو ،	پئیمتی ،	برزیاو .		

ترجمه

(۱) (۳) (۴) (۶) (۲) (۵) (۷)

۱۰- چابکی پراز دانش را خدای زیبا کار باتو ساخت . چابکی

(۹) (۱۰) (۱۲) (۱۴، ۱۵) (۱۳) (۸) (۱۱)

پراز دانش را خدای زیبا کار بر بلندی کوه هرائیتی باتو نهاد .

گزارش

در اینجا از نیرو دادن و چابکی بخشیدن هوم سخن میراند و باو میگوید: آن خدائی که کارهایش همه خوب و زیباست ، چابکی و نیرومندی را که پر از خرد و دانش ، یازائیده خرد و دانش است ، با تو در بلندیهای کوه هرائیتی بکار گذاشته و آنرا باروئیدن تو و از باد بهی بخش تو پدید آورده است .

نتیجه سخنان این تیکه چنین میرساند که فشرده هوم ، چابکی و زرنگی و زور و نیرو میآورد و آدم را از سستی و تنبلی و ناتوانی و زبونی میرهاند . دیگر اینکه این چابکی و نیرومندی که از باد هوم پدید میآید ، همراه با خرد و دانش و راستی و درستی است . یعنی آنچنان نیست که مانند دیگر مستی آورها ، آدم را بد خوی و تباهاکار کند و بازار و آسیب دیگران و او دارد و مایه آشوب و غوغا گردد . ستوده شدن فشرده هوم برای همین است که اندیشه و روان را پاک و نیرومند میسازد و آدم را فرزند و چابک میگرداند و خرد و دانش پدید میآورد .

اینها که گفته شد چکیده سخنان این تیکه و نتیجه آنهاست ولی برای اینکه به برخی ریزه کاریهای دانشی پی ببریم و پاره‌ئی نکته‌های باریک دیگر را نیز دریابیم، باید یکایک واژه‌ها را بررسی کنیم و ریشه و بنیاد هر یک از آنها را با معنی‌هائی که دربر دارند خوب بدانیم . اینک واژه‌ها :

۱- آئور و ن تم (۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۶۴) = ۱/۱ = چابکی . از: آئور و ن ت



کتابخانه شخصی ارباب

ساخته و پدید آورده باشد . چون چابکی و نیرومندی که ازباده هوم پدید می آید ،

همراه با خرد و دانش و راستی و درستی است ، از این رو آنرا چابکی و نیرومندی پر از دانش و خرد ، یا ساخته و پرداخته خرد و دانش میداند .

۴- بَغُو (بَغُو) ۱/۱ = خدا. از: بَغ (بَغ) (بانشانی

شماره (۱) بمعنی خدا، نیروی خدائی، نیروی ایزدی، بزرگی، پیشوا.

تَتَشَتَّ (ص ص ص ص ص) (۳ / ۱ = ساخت . از ریشه : تش

(ص ۷۷) بمعنی تراشیدن ، ساختن ، با اسکنه بریدن ، به پیکر در آوردن .

۶- هواپایو (سروسر س) ۱/۱ = زیبا کار . از : هواپا

(۳۳۳۳) بمعنی شایستگی مینوی ، دارنده شایستگی مینوی ، خوب

کاردان ، خوب استاد ، کارهای شگفت آور و برجسته کننده . این واژه هم از :

هو پنه گه) (سه درسه دوس) آمده که بمعنی خوب کار کردن ، کارشگفت

آمیز کردن، شایستگی مینوی داشتن، است . از دو ریشه پیوند یافته . نخست : هو

(۵۰) باناشانی شماره (۲) بمعنی خوب . دوم : آپس (دلدل)

بمعنی کار.

از آنچه گذشت معنی واژه : هواپاؤ (هـ و ا و پ) ، نمودار کسی

است که در کار و هنر خود ، بخوبی استادودانا وتواناست وبا استادی و هنرمندی خود ،

کارهای برجسته و خوب وزیرا انجام میدهد . من بجای این معنی ها واژه زیباکار را

برگزیدم . این واژه با فروزه آفرینندگی و سازندگی خدا ، خوب جور و سازگار

است و در خور بَغ دانا و توانا میباشد که جهان پهن اورزیبا را آفریده و هزاران گونه

نشانی‌های استاد‌ی و هنرمندی خود را در آن نمایانده است.

۱۱- نی دتہیت (اردو دسم) $\frac{3}{1} =$ نہاد . از : نی دا

(۱-۲) بمعنی: نهادن، گذاشتن، بکار گذاشتن، بنا نهادن، پائین

نهادن، پائین گذاشتن، فرونهادن. ازدوتیکه پیوند یافته. نخست: نی (د)

بمعنی: فرود، پائین، بسوی پائین.

این واژه پیشوند است و در آغاز برخی واژه‌ها می‌آید. در شماره (۱) گزارش تیکه (۱۷) هات (۹)، بدانگونه که باید از آن گفت و گو کردیم.

دوم: دا (د) بانشرانی شماره (۲) بمعنی ساختن، درست کردن، پدید آوردن، آفریدن، گماشتن.

۱۳- هرَئیتی یو (د د د د د د د د) = ۶/۱ = هرَئیتی، کوه

هرَئیتی، کوه هرا. از واژه: هرَئیتی (د د د د د د د) بهمان معنی است یعنی نام کوه است.

در اوستا واژه دیگری هم داریم بنام: هرا (د د د د) که با هرَئیتی

(د د د د د د د) از یک ریشه است و بهمان معنی می‌باشد. یعنی هر دو واژه یکی هستند و نمودار یک کوه ویژه می‌باشند. در واژه شماره (۱۵) باز هم از این کوه گفت و گو خواهیم کرد.

۱۴- پَئیتی (د د د د د) = بر. این واژه بانشرانی شماره (۳) بمعنی:

بر، بالا، روی، نزدیک، می‌باشد.

۱۵- برَ زَ یاو (د د د د د د د) = ۶/۱ = بلندی. از: برَزا

(د د د د د) بمعنی پشته و بلندی. از ریشه: برَزا (د د د) که

دو جور معنی دارد. یکی بانشرانی شماره (۱) بمعنی کاشتن، رویانیدن، ببار آوردن، نتیجه گرفتن، بهره گرفتن، رستن، سبز شدن، بلند شدن، بالا رفتن، سرافراز شدن. دیگری با شماره (۲) بمعنی بلندی و پشته و کوه. واژه: برَزا (د د د د د)

در فرهنگ اوستا از: برَزا (د د د) بانشرانی شماره (۱) دانسته شده ولی

من آنرا از: بَرَزْ (بَرَزْ) با شماره (۲) میدانم.

چون معنی واژه: بَرَزْ یاوْ (بَرَزْ) وریشه آنرا دانستیم، اینک برمیگردیم بر سرداستان کوه هرا (هرا) یا : هَرّیّتی (هرا) که در شماره (۱۳) همین گزارش از آنها کمی گفت و گو کردیم.

این دو واژه که هر دو نام یک کوه بلند و نامی است، در اوستا گاهی تنها میآیند و گاهی هم واژه‌هایی که از ریشه: بَرَزْ (بَرَزْ) بمعنی بلندی است بآنها میافزاید و رویهم رفته بمعنی کوه بلند هرا یا بلندی کوه هرا میشود.

با اینکه هرا (هرا) یا : هَرّیّتی (هرا) در گفته‌های اوستا و در فرهنگ اوستا جداگانه آمده و با واژه‌های پشت سرشان که بمعنی بلندی است، بستگی ندارند و با هم پیوند نیافته‌اند، ولی با همه این، در فرهنگ اوستا آنها را با هم بستگی داده و بمعنی البرز آورده است که در پهلوی هر بُرَزْ گویند.

اینگونه واژه‌ها که بمعنی بلندی هرا یا هرای بلند است و نمودار کوه البرز پنداشته شده، در بخش واژه‌های: هَرّیّتی (هرا) و : هرا (هرا) و همچنین در بخش: بَرَزْ (بَرَزْ) بانسانی شماره (۲) نمایانده شده‌اند.

در بخش واژه: بَرَزْ (بَرَزْ) با شماره (۲)، از: هَرّیّتی (هرا) یاد میکند و آنرا از شاخه‌ها یا نوک‌های البرز می‌شمارد و کوه دماوند را که دارای ۵۶۲۸ متر بلندی است، از بلندترین شاخه‌های آن میدانند.

چکیده سخن اینکه بگمان من واژه‌های هر ئیتی (ص ۱۵۵) و : هرا (ص ۱۵۵)، هر دو نموداریک کوه بزرگ جدا گانه ایست که ما اکنون آنرا نمیشناسیم و نامش را نمیدانیم . برخی از گزارندگان اوستا هم برای این رای هستند و آنرا بجز البرز می پندارند ولی نمیدانند اکنون چه نام دارد و در کدام

سرزمین است.

این نکته نیز ناگفته نماند که واژه : هر ئیتی (سدر دصم ی) با :
آرارات خیلی نزدیکی و همآهنگی دارد . دور نیست که همان کوه آرارات در مرز
آذربایگان باشد .

دراوستا زیاد بنام هر ئیتی (سدر دصم ی) و : هر (سدر دس)
برمیخوریم . برای اینکه سخن بدرازا نکشد و خستگی نیاورد ، بهمین اندازه را
که درباره آن نوشتیم بس میدانیم . باید در جاهای دیگر که بنام این کوه میرسیم ،
از نو درباره آن گفت و گو کنیم .

اوستا

(۱۱) سدر ه ، و کله س ، سدر اید ، و کله سدر ، و کله سدر (۵) سدر دصم ی .
۴۶ (۶) سدر ، و کله سدر (۷) سدر ، و کله سدر (۸) سدر ، و کله سدر (۹) سدر ، و کله سدر (۱۰) سدر ،
و کله سدر (۱۱) سدر . و کله سدر (۱۲) سدر ، و کله سدر (۱۳) سدر ، و کله سدر (۱۴) سدر ، و کله سدر (۱۵) سدر ،
و کله سدر (۱۶) سدر ، و کله سدر (۱۷) سدر ، و کله سدر (۱۸) سدر ، و کله سدر (۱۹) سدر ، و کله سدر (۲۰) سدر ،
و کله سدر (۲۱) سدر ، و کله سدر (۲۲) سدر ، و کله سدر (۲۳) سدر ، و کله سدر (۲۴) سدر ، و کله سدر (۲۵) سدر ، و کله سدر (۲۶) سدر .

اوستا با نوشته فارسی

(۱) آئت ، توا ، آتھر ، سینت ، فردخش ت . مرغ ،
(۲) آئت ، توا ، آتھر ، سینت ، فردخش ت . مرغ ،
(۳) آئت ، توا ، آتھر ، سینت ، فردخش ت . مرغ ،
(۴) آئت ، توا ، آتھر ، سینت ، فردخش ت . مرغ ،
(۵) آئت ، توا ، آتھر ، سینت ، فردخش ت . مرغ ،
(۶) آئت ، توا ، آتھر ، سینت ، فردخش ت . مرغ ،

(۷)	(۸)	(۹)	(۱۰)	(۱۱)
ویژون چ ،	وی برن ،	اوی ،	شک یت ،	اوپ ئیری - سن ،
(۱۲)	(۱۳)	(۱۴ ، ۱۵)	(۱۶)	(۱۷)
اوی ،	ستار ،	ستارو - سار ،	اوی ،	کوسرات ،
(۱۸)	(۱۹)	(۲۰ ، ۲۱)	(۲۲)	(۲۳)
کوسرو - پتات ،	اوی ،	پوران ،	ویش - پته ،	اوی ، سپیت ،
(۲۵)	(۲۶)			
گون ،	گئیری .			

ترجمہ

(۷)	(۵ ، ۴)	(۶)	(۳)	(۲)	(۱)
۱۱ -	آنگاہ	ترا	در آنجا ،	مرغان	پاک نشان بهرسو
(۸)	(۹ ، ۱۰)	(۱۱)	(۱۲ ، ۱۳)	(۱۴ ، ۱۵)	
پخش کردند ،	بر	کلہ	اوپائیری سئنه ،	بر سر	ستاره سر (کوہ ستارہ سر)
(۱۶ ، ۱۷)	(۱۸)	(۱۹ ، ۲۰)	(۲۱ ، ۲۲)	(۲۳ ، ۲۶)	
بر گردنہ	کوسرو پتات ،	بر	پوران	جادہ	پرندگان ، بر کوہ
(۲۴ ، ۲۵)					
سپید	گون .				

نسخہ بدلہا : ۱۰ - ایش کت (دودھ دودھ) - ۱۵ ، ۱۴ ست روسار

(دودھ دلچہ - دودھ دلہ)

گزارش

در تیکه دهم همین هات دیدیم که از روئیده شدن گیاه هوم در بلندیهایی کوه هرا گفت و گو کرد . در اینجا میگوید ترا ای هوم ، مرغان پاک خوش شگون ، از آنجا به رسو بردند و در کوههای بلند دیگر که نامشان در این تیکه یاد شده پخش کردند .

هر آینه میدانیم یکی از راههای پخش و پراکنده شدن دانهها و روئیدن آنها، همانا پرندگان میباشد . زیرا پرندگان هستند که دانهها یا تخم روئیدنیها و یا شاخههای آنها را بجای دیگر میبرند و پخش و پراکنده میکنند و بدینسان از همان رستنیها در دیگر جاها نیز میروید و زیاد میشود .

از گفتههای این تیکه از هات (۱۰) چنین برمیآید یکدسته از پرندگان بلند پرواز که پرواز آنها بیشتر در سر کوههای بلند میباشد ، تخم و شاخههای گیاه هوم را از نخستین رستنگاه خود یعنی از کوه هرا برچیده بکوههای دیگر بردهاند و در آنجاها افشاندهاند و از این راه این گیاه بهی بخش در کوههای دیگر نیز روئیده و روی بافزایش گذاشته است . رویهم رفته گفتههای این بخش نمودار کوهپایی است که گیاه هوم در آنجاها میروید .

درباره پرندگان پاک نشان و خوش شگون که مایه گسترش هوم در سر کوههای بلند شدهاند، نمی توانیم خوب داوری کنیم و بگوئیم کدام یک یا کدام دسته از پرندگان بوده اند ولی گمان میرود از دسته مرغان شکاری باشد که سیمرغ یعنی شاهین را باید در سر آنها دانست . چون گفتههای این بخش و شناختن کوهپایی که در این تیکه یاد شده درخور بررسی و باریک بینی است، از این رو باید به گفت و گودر واژهها بپردازیم و از این راه آگاهیهای بیشتر بدست آوریم . اینک واژهها و معنی آنها و نام کوهها .

۱- آئت (آئت) = آنگاه . در فرهنگ اوستا بمعنی : پس ،

سپس، آنگاه ، بنابراین، میباشد .

۲- توا (ٲ ٲ ٲ) = ۲/۱ ترا . در شماره (۲) گزارش تیكه (۱۰) همین هات ، معنی وریشه این واژه را روشن ساختیم .

۳- آتھر (ٲ ٲ ٲ) = اینجا، در این سو، بدین سو، آنجا، در آنجا، بآنجا .

۴، ۵- سپنت فر دخش ت (ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ)

= پاك نشان . این دو واژه در فرهنگ اوستا به پیکر يك واژه نمایانده شده یعنی هردو باهم آمده وبمعنی پاك نشان ، دارنده پاکی ، پاك رفتار ، پاك ایزدی نشان یا دارنده نشان ویژه ایزدی و خدا دادی ، پاك نيك شگون، پاك نيك فال، است و نمودار پرندگان پاك نيك شگون و ایزدی نشان میباشد. واژه پشت سر این دو واژه بهم پیوسته که مرغ (ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ) بمعنی مرغ یا مرغها باشد ، در همین بخش از فرهنگ اوستا بانسانی دستوری (۱/۳) ، باین دو واژه آمده و چنین میرساند که این سه واژه با هم هستند و هر سه رویهم نمودار مرغان پاك نشان یا مرغان پاك خوش شگون و ایزدی نشان میباشد .

واژه : سپنت فر دخش ت (ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ)

همانگونه که می بینیم، ازدوتیکه پیوند یافته. نخست: سپنت (ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ) بانسانی شماره (۱) بمعنی راد و دشمنند و خوشبختی افزا و پاك وناب و بی آرایش . برابر فرهنگ اوستا در اینجا بچم پاك و سره و بی آرایش است .

دوم : فر دخش ت (ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ) بمعنی نشان و نشانی

و یاد گاری و درجه است . ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : فر (ٲ ٲ) بمعنی

پیش یا جلو ، برابر (فرا) در فارسی . دوم : دخش ت (ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ ٲ)

که در فرهنگ اوستا از ریشه : دخش (ٲ ٲ ٲ ٲ) بمعنی نشان دادن ،

آگاهی دادن ، آگاه کردن ، خبر دادن ، یاد آوری کردن است . واژه : دخش ت

(ویدن یی صمد) در فرهنگ اوستا جدا گانه هم آمده که بمعنی داغ و نشان و نشان ویژه و نیم سوز می باشد . از ریشه : دَز (ویدی) بمعنی سوختن و سوزاندن پنداشته شده .

بگمان من اگر واژه : دَخْش ت (ویدن یی صمد) را همان واژه پایان فر دَخْش ت (ویدو ویدن یی صمد) بدانیم و آنرا از ریشه : دَخْش (ویدن یی) بگیریم ، هر آینه بهتر و درست تر و رساتر می باشد و معنی آن با معنی واژه : سپنت فر دَخْش ت (ویدو ویدن یی صمد) جورتر می آید .

خوب است این را هم یاد آور شوم که دو واژه بهم پیوسته : سپنت فر دَخْش ت (ویدو ویدن یی صمد) در بخش : فر دَخْش ت (ویدو ویدن یی صمد) از فرهنگ اوستا نیز نوشته شده است .

۶- مرغ (ویدو ویدن یی صمد) $\frac{1}{3}$ = مرغا . این واژه بهمین پیکر ، بمعنی مرغ نیز می باشد .

۷- ویش و ن چ (ویدو ویدن یی صمد) $\frac{2}{3}$ = بهرسو .
۸- وی برن (ویدو ویدن یی صمد) $\frac{3}{3}$ = پخش کردند . از : وی بر (ویدو ویدن یی صمد) بمعنی دور بردن ، دور رساندن ، پهن کردن ، گستردن ، پخش کردن ، افشاندن ، ریختن ، پاشیدن . از دور ریشه پیوند یافته . نخست : وی (ویدو ویدن یی صمد) بانسانی شماره (۱) بمعنی : جدا ، دور ، کنار ، بی . دوم : بر (ویدو ویدن یی صمد) با شماره (۱) بمعنی بردن و رساندن . در شماره (۱ ، ۷) گزارش تیکه (۲۸) هات (۹)

از این واژه کمی بیشتر گفت و گو کردیم .
خوبست دانسته شود که واژه : وی بر (**ویا-بر**) ، در بخش واژه :

بر (**بر**) با نشانی شماره (۱) نوشته شده است .

۹- آوی (**آوی**) = بر . این واژه بمعنی : بر ، به ، بالا ، بالای ، روی ، نزد ، با ، میباشد .

۱۰- شک یت (**شک یت**) یا : عیشکت (**عیشکت**) بمعنی : نام کوه ، سر کوه ، نوك کوه ، کلاه کوه ، غار ، سرداب .

۱۱- اوپ ئیری سَن (**اوپ ئیری سَن**) . این واژه در فرهنگ

اوستا به پیکر : اوپا ئیری سَن (**اوپا ئیری سَن**) نیز آمده که نام کوه است و بمعنی بلند از شاهین یعنی بلند تر از پرواز شاهین میباشد . چنانکه می بینیم ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : اوپا ئیری (**اوپا ئیری**) از : اوپ- ئیری (**اوپا ئیری**) بمعنی برتر و بالاتر و بلندتر و بیشتر . دوم : سَن

(**اوپا ئیری سَن**) که در فرهنگ اوستا با نشانی شماره (۲) بمعنی سیمرغ است و آنرا عقاب و شاهین و دال نیز گویند . از آنچه گفته شد ، معنی اوپا ئیری سَن (**اوپا ئیری سَن**) نمودار کوه بسیار بلندی است که سیمرغ یا شاهین نمی تواند بر بالای آن پرواز کند و یا اینکه با دشواری میتواند بآنجا پرواز نماید .

واژه های شماره ۹ و ۱۰ و ۱۱ ، رویهم رفته با شماره دستوری (۲/۳) در بخش واژه اوپا ئیری سَن (**اوپا ئیری سَن**) نوشته شده و نمودار کلاه ها یا

نوک های این کوه بلند میباشد . همه خاور شناسان که ... وه اوپا ئیری سَن (**اوپا ئیری سَن**) را شاخه های اهندو کش دانسته اند و آنرا بخش

باختری هندو کش یعنی رشته کوه بابا پنداشته اند که ۵۴۹۰ متر بلندی آنست . این کوه در نامه های پهلوی بنام (آپارسن) میباشد . در کرده (۱۲) بند (۹) بندهش میگوید « کوه آپارسن گذشته از البرز بزرگترین کوه است . آغازش از سگستان و انجامش درخوزستان است » . در کرده (۲۰) بندهش که از رودها سخن میراند ، در تیکه های ۱۶ و ۱۷ و ۲۱ و ۲۲ میگوید : هری رود از آپارسن روان میشود . هلمند - رود (هیرمند) که در سگستان است ، سرچشمه اش در آپارسن میباشد . مرو رود از آپارسن میآید . بلخ رود از کوه آپارسن به بامیکان (بامیان) میآید .

۱۳، ۱۲ - آوی ست آَر (ددرد ، دودد دد) $\frac{2}{3}$ = برسر ، بر

سرهای ، برنو کهای ، بر بلندپهای .

ست آَر (دودد دد دد) در فرهنگ اوستا نام کوه است و بمعنی تپه

و بلندی نیز آمده . دارمستتر Darmesteter این کوه را از رشته کوه غوربند (در اپاختری یعنی در شمال کابل) پنداشته است .

چون در پشت سر این واژه از کوه ستاره سر سخن میراند ، از این رو من در اینجا آنرا بمعنی سر و نوک و بلندی آوردم که نمودار نوک و سر و کلاه کوه ستاره سر باشد .

۱۴، ۱۵ - ست آرو سار (دودد دد دد - دودد دد) یا : ست رَوسار

(دودد دد دد - دودد دد) $\frac{2}{3}$ = ستاره سر (کوه ستاره سر) .

این واژه که نام کوه ویژه ایست ، چنانکه می بینیم از دو تیکه درست شده .

نخست : ست آَر (دودد دد دد) یا : ست رَو (دودد دد دد) بمعنی

ستاره . ست رَو (دودد دد دد) از ریشه : ست رَ (دودد دد دد) و : ستَر .

(دودد دد) با نشانی شماره (۲) بمعنی ستاره است . واژه : ست آَر

(دودد دد دد) در آغاز نام کوه : ست آرو سار (دودد دد دد - دودد دد)

اگرچه بمعنی ستاره دیده نمیشود و همانجوریکه در شماره (۱۲ و ۱۳) گفتیم بمعنی سرونوک کوه میباشد ولی چون آغازنام این کوه دوجور نمایانده شده و یکی از آن ، بمعنی ستاره را دربردارد و نام کوه را بمعنی ستاره سر نشان میدهد ، از این رو باید واژه دوّمی را که ست آر (وودو۱۳۱۱) باشد ، افزون بر معنی های دیگری که دارد ، بمعنی ستاره نیز گرفت تا نمودار کوه ستاره سر باشد .

تیکه دوّم واژه که : سار (وودو۱۳۱۲) میباشد ، بمعنی سراسر است . این واژه

به پیکر : سر (وودو۱۳۱۳) نیز آمده که با نشانی شماره (۲) نمایانده شده است . از آنچه گفته شد ، کوه ستاره سر نمودار کوه بسیار بزرگ و بلندی است که سرستاره کشیده . جای این کوه و نام کنونی آن دانسته نشده است .

۱۷- کوسرات (وودو۱۳۱۴) = ۵/۱ گردنه . از ریشه : کوسر

(وودو۱۳۱۵) بمعنی کوه ، درّه تنگ ، دربند ، گردنه ، لبه ، کنار ، تنگنا و مانند آنها .

۱۸- کوسروپتات (وودو۱۳۱۶- وودو۱۳۱۷) = ۵/۱ = کوسرو .

پتات . در فرهنگ اوستا بمعنی گذر کوسر ، گرداب ، راه ناهموار ، پرتگاه مانند . گذر کوسر که یکی از معنی های این واژه است ، بمعنی تنگنا گذر ، گرداب گذر ، دربند گذر ، گردنه گذر ، خواهد بود . زیرا کوسر (وودو۱۳۱۸) که تیکه نخست این واژه است ، همانجوریکه در شماره (۱۷) گفتیم ، بمعنی تنگنا و گرداب و دربند ، و بمعنی های دیگری است که در همان شماره گفته شد .

تیکه دوّم واژه از ریشه : پت (وودو۱۳۱۹) برابر : پته (وودو۱۳۲۰)

از : پته-ن (وودو۱۳۲۱) بمعنی راه و جاده است . بنابر این بررسیها ، واژه

اوستا

(۱۲) سیدسها ، سیدسها ، لیدسها (۲) ، لیدسها (۳) ، لیدسها (۴) ، لیدسها (۵) ،
 لیدسها (۶) ، لیدسها (۷) ، لیدسها (۸) ، لیدسها (۹) ، لیدسها (۱۰) ،
 لیدسها (۱۱) ، لیدسها (۱۲) ، لیدسها (۱۳) ، لیدسها (۱۴) ،
 لیدسها (۱۵) ، لیدسها (۱۶) ، لیدسها (۱۷) ، لیدسها (۱۸) ، لیدسها (۱۹) ،
 لیدسها (۲۰) ، لیدسها (۲۱) ، لیدسها (۲۲) ، لیدسها (۲۳) ، لیدسها (۲۴) ،
 لیدسها (۲۵) ، لیدسها (۲۶) ، لیدسها (۲۷) ، لیدسها (۲۸) ، لیدسها (۲۹) ، لیدسها (۳۰) ،
 لیدسها (۳۱) ، لیدسها (۳۲) ، لیدسها (۳۳) ، لیدسها (۳۴) ،

اوستا با نوشته فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵)
 ۱۲- آئت ، آه و ، پئورو تاه و ، پئورو - سر دو ،
 (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)
 وی رود ، هومو ، گوم ، زئیری - گونو ، آت ، بش ز ،
 (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)
 ئیری ریتہ ر ، وننگ وئوش ، مننگ هو ، میایو . آئت ، م ،
 (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵)
 آہ ، دوش - سننگ وہ ، پراچ ، واپ ی ، منو . آئت ،

(۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱) (۳۲) (۳۳)
 آه ، نی ، منو ، منو ، یو ، م ، دوش - سنگ هو ،
 (۳۴)

هیشته ئیتی .

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴ ، ۵) (۶) (۷)
 ۱۲- سپس در آن جاهای بلند، فراوان گونه روئیدی ای هوم ،
 (۸) (۹ ، ۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴ ، ۱۵)
 ای شیردار زرین گون . درست درمان با تراوشهای نیک اندیشی
 (۱۶) (۱۷) (۲۲ ، ۲۳) (۱۸) (۱۹) (۲۴) (۲۰ ، ۲۱)
 ازدانشها . بنابراین دور کن ازمن آن منش بدگوی را .
 (۲۵) (۲۶) (۲۸) (۲۷) (۲۹) (۳۲ ، ۳۳) (۳۰) (۳۱)
 آنگاه آن منش را راهنمایی کن ، منش بد گوئی که در برابر من
 (۳۴)

ایستادگی میکند .

گزارش

اگرچه گفته‌های این تیکه اندکی پیچیدگی دارد ولی رویم رفته معنی آن روشن و نتیجه‌اش آشکاراست .

در تیکه پیش دیدیم که از پخش و پراکنده شدن هوم در سر کوهها و گردنه‌ها

و گذرگاهها گفت و گو کرد. در اینجا میگوید: سپس در آن جاهای بلند، فراوان گونه روئیدی ای هوم شیردار زرّین گون.

دردنبال آن از بهی بخشی هوم سخن میراند و چنین میرساند که آشامیدن باده هوم، مایه تراویدن (تراوش کردن) نیک اندیشی میشود یعنی در آدم این فروزه پاک را که همراه با فرزنان (حکمت) و دانش است پدید میآورد. در اینجا باز هم با هوم سخن میراند و میگوید: اکنون که تودارای نیروی بهی بخشی هستی و اندیشه نیک را همراه با فرزنان و دانش پدید میآوری، پس بنابراین از من دور کن اندیشه آدم بدگوی را و گزند منش او را و اینچنین منش ها و اندیشه ها را که وابسته به بدگویان است و آنها را برای دشمنی کردن با من و میدارد، راهنمایی کن و بسوی نیکوی برگردان.

پایان سخنان این بخش رویهم رفته چنین میرساند زرتشت از هوم خواستار است او را از پندارهای ناپسند که ویژه بدگویان است دور سازد و یا او را از این پندارها و یا گزند آنها دور بدارد و دارندگان اینگونه منش ها را براه راست راهنمایی کند. اینها نتیجه هائی است که از گفته های تیکه (۱۲) بر میآید. اینک میپردازیم، به بررسی درواژه ها و گفت و گو درباره آنها.

۱- آئْت (۳۵۳) = سپس. در فرهنگ اوستا بمعنی: پس، سپس، آنگاه، در آن هنگام، بنابراین، در نتیجه، پس از آن، میباشد.

۲- آه و (۳۵۳) = $7/3$ در آن. این واژه با نشانی دستوری ($7/3$)، بمعنی (در اینجا) و (در آنها) میباشد. از ریشه: آ ا م (۳۵۳) بمعنی: این، آن.

۳- پئور و تاه و (۳۵۳) = $7/3$ = جاهای بلند. با نشانی دستوری ($7/3$) بمعنی (در جاهای بلند) میشود و با واژه جلوی یعنی: آه و (۳۵۳) رویهم رفته بمعنی (در آن جاهای بلند) یا (در این جاهای بلند).

خواهد شد . از ریشه: پَئورَ وَا (پَئورَ وَا) بمعنی جای بلند و تپه و کوه است :

۵،۴- پوئورو سَرِذ (پَئورَ وَا - وَا سَرِذ) $\frac{1}{1}$ = فراوان گونه .

از: پوئورو سَرِذ (پَئورَ وَا - وَا سَرِذ) بمعنی : جورهای زیاد ، گونه های زیاد ، فراوان گونه ، میباشد که رویهم رفته نمودار جور بجور . یا همه جور خواهد بود . تیکه نخست آن یعنی پوئورو (پَئورَ وَا) بمعنی : پُر ، زیاد ، فراوان ، است . تیکه دوم که سَرِذ (وَا سَرِذ) باشد ، باننشانی شماره (۲) بمعنی (جور) یا (گونه) است .

۶- وی رَوَ ذَه (وَا سَرِذ - وَا سَرِذ) $\frac{2}{1}$ = روئیدی . از دو

ریشه بهم پیوسته : وی رود (وَا سَرِذ - وَا سَرِذ) آمده که بمعنی روئیدن ، رستن ، سبز شدن ، بزرگ شدن ، زیاد شدن ، بالیدن ، بالارفتن ، میباشد . از: روز (وَا سَرِذ) یا: رود (وَا سَرِذ) باننشانی شماره (۱) بمعنی روئیدن و دیگر معنی هائی است که در بخش : وی رود (وَا سَرِذ - وَا سَرِذ) گفته شد . واژه: وی (وَا سَرِذ) در آغاز آن ، با دونشانی نمایانده شده . یکی با نشانی شماره (۱) بمعنی پس دویدن ، پس گریختن ، دنبال کردن ، پریدن ، پرواز کردن ، در جنبش بودن ، افتادن ، پرت شدن ، پخش شدن در ، پر کردن . دیگری با نشانی شماره (۲) بمعنی : جدا ، کنار ، بی ، دور .

بگمان من آنکه در آغاز واژه: وی رود (وَا سَرِذ - وَا سَرِذ) آمده ، نمودار

برخی از معنی های یاد شده در شماره (۱) میباشد که با واژه: رود (وَا سَرِذ) سازش دارد . رویهم رفته واژه: وی (وَا سَرِذ) پیشوندی است که در آغاز واژه:

وی رود (فایه اول) جای گرفته .

۸- گوْمَ (ع س ط ل د) = ۸/۱ ای شیر دار ، ای پر شیر . از واژه :

گوْمَ مَنَت (ع س ط ل د س ر) بمعنی شیردار ، پرازشیر ، خوراکی گوشتی ، خوش مزه ، خوش آیند . در اینجا معنی شیردار یا پرازشیر ، با گیاه هوم سازگارتر است و نشان میدهد که دارای شیر میباشد . واژه گوْمَ مَنَت (ع س ط ل د س ر) از ریشه : گوْمَ (ع س ط ل) بمعنی : گاو ، جاندار ، گله ، رمه ، میهن ، جهان ، گوشت ، شیر ، میباشد .

۹، ۱۰- زئیری گوْمَ نو (ع س ط ل د س ر) = ۸/۱ ای زرین گون .

ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : زئیری (ع س ط ل د) بمعنی : سبز ، خرم ، تروتازه ، آبدار ، پر آب ، زرد ، زرین ، تلائی . دوْمَ : گوْمَ (ع س ط ل د) بمعنی گون ، گونه ، رنگ .

۱۱، ۱۲- آتِ ، بَئِشَ زَ (ل س ص م) ، (ل س ص م س ر) = درتست

درمان . واژه : آتِ (ل س ص م) در فرهمگ اوستا پیدا نشد ولی خوب آشکار است که ازدوتیکه : (ل س) و : تِ (ص م) پیوند یافته . آ (ل س) در آغاز واژه پیشوند است و بمعنی : به ، بر ، با ، نزد ، روی ، بالا ، میباشد . واژه : تِ (ص م) از : توْمَ (ص م ط) بمعنی (تو) آمده و رویهم رفته هر دو بمعنی (باتو) یا (در تو) میشود .

از واژه دوْمَ که بَئِشَ زَ (ل س ص م س ر) بمعنی درمان و چاره و تندرستی و بهی بخشی باشد ، در شماره (۱۵) گزارش تیکه (۷) همین هات سخن رانیدیم .

۱۳- ئیری ریه رَ (ل ل د ل د ل د) = ۳/۳ با تراوشهای . از :

غیریه (د ر د) بمعنی تراویدن یا تراوش کردن ، نشد کردن ، آب پس دادن ، روان شدن ، بیرون آمدن ، فراهم شدن .

۱۵، ۱۴- وَنَگْ هِ عُوشْ، مَنَنگْ هُو (فَا د دِ دِ م دِ دِ ، ۶ د ا د دِ دِ) (

۶/۱ = نیک اندیشی . واژه نخست از : وَنَگْ هُو (فَا د دِ دِ) با نشانی شماره (۱) بمعنی : نیک ، خوب ، مایه ، خیلی خوب . واژه دوم از : مَنَنگْ هِ

(۶ د ا د دِ دِ) بمعنی اندیشه و منش . از ریشه : مَن (۶ د ا) با نشانی

شماره (۱) بمعنی اندیشیدن . بنابر آنچه گفته شد، دو واژه : وَنَگْ هِ عُوشْ مَنَنگْ هُو

(فَا د دِ دِ م دِ دِ ، ۶ د ا د دِ دِ) بمعنی نیک اندیشی یا اندیشه نیک

خواهد بود . در فارسی اکنون آنرا بهمن میگویند که همان معنی ها را دارد و رویم رفته نمودار اندیشه نیک یا نیک اندیشی میباشد .

۱۶- مِیابیو (۶ د دِ دِ دِ دِ) = ۵/۳ از دانشها . از : مِیا

(۶ د دِ دِ) دارای نشانی شماره (۱) بمعنی دانش و دانائی و خرد . بمعنی

پرهیز کاری و پاکدامنی و هنر و خوبی و برتری نیز آمده . بیو (د ر دِ)

در پایان آن ، نشانه بیشی یعنی بیش ازدوتا یا خبیره (جمع) میباشد .

۱۸- مِ (۳۶) = از من . از ریشه : اَزِم (۳۶)

بمعنی (من) .

۱۹- آه (۳۵) = آن . از : آاِم (۳۵) بمعنی :

این ، آن .

۲۰، ۲۱- دوش سَنگْ هِ (و ر د - دِ دِ دِ دِ دِ) = ۶/۱

بدگوی را . از : دوش سَنگْ هِ (و ر د - دِ دِ دِ دِ) بمعنی زشت گفتار ،

بدگو . ازدوتیکه پیوند یافته . نخست : دوش (و ر د) یا : دوژ (و ر د)

بمعنی : بد ، زشت ، بدکار ، گناهکار . این همان واژه است که در فارسی دُش شده

و در سربرخی واژه ها میآید. مانند دشمن و دشنام که اولی بمعنی بد منش، دومی بمعنی بد نام یا زشت نام میباشد و نمودار نام زشت یا سخن زشت بزبان آوردن و بانام زشت یاد کردن است.

تیکه دوم واژه، سَنَگْ هَ (دود دود د) میباشد که بمعنی آگاهی، آگاه سازی، پند، اندرز، دستور، آموزش، سخن، واژه، گفتار است. از ریشه: سَنَگْ هَ (دود دود د) با شماره (۱) بمعنی گفتن یا سخن گفتن.

۲۳، ۲۲ - پَراچَ وَاپَ یَ (ل ل ل ل ل ل ل - ل ل ل ل ل ل ل) ۲/۱ = دور کن. از: پَر وِپَ (ل ل ل ل ل ل ل - ل ل ل ل ل ل ل) بمعنی: ریشه ها را دور ساختن، ریشه کن ساختن، از ریشه درآوردن، برانداختن، ویران کردن، از میان بردن. بخش دوم واژه از ریشه: وِپَ (ل ل ل ل ل ل ل) بمعنی بیرون ریختن تخم یا دانه. واژه: پَر (ل ل ل ل ل ل ل) در آغاز آن پیشوند است و بمعنی: پیش، دور از، دور، بیرون، میباشد.

۲۴ - مَنو (ل ل ل ل ل ل ل) ۲/۱ = منش. از: مَنَنگْ هَ (ل ل ل ل ل ل ل) بمعنی منش که در شماره (۱۵، ۱۴) همین تیکه معنی وریشه آنرا روشن ساختیم.

۲۷ - نِی (ل ل ل) = راهنمایی کن. در فرهنگ اوستا بمعنی راهنمایی کردن، بردن، از پیش بردن، آوردن، میباشد.

۳۱ - مَ (ل ل ل ل ل ل ل) = در برابر من. این واژه بمعنی (مرا) و (برای من) میباشد. من در اینجا برای درست درآمدن معنی، به (در برابر من) برگرداندم.

۳۳، ۳۲ - دوش سَنگْ هَ (و ر د - دود دود د ل ل ل) ۱/۱ = بدگوی.

از: دوش سَنگْ هَ (و ر د - دود دود د ل ل ل) که در شماره (۲۱، ۲۰) همین تیکه درباره آن سخن گفتیم.

۳۴ - هِیشتَ ئِیتی (ل ل ل ل ل ل ل - ل ل ل ل ل ل ل) ۳/۱ یا: هِیشتَ ئِیتَ

بمعنی ایستادن .

واژه شماره (۳۴) بمعنی (میایستد) میباشد. من برای شیوائی سخن و درست در آمدن معنی، آنرا به (ایستادگی میکند) برگرداندم و با واژه شماره (۳۱) بمعنی (دربار من ایستادگی میکند) آوردم. این معنی ها همه باهم جور و سازگار است و معنی درست و نتیجه درست بدست میدهد.

اوستا

[illegible]

اوستا با نوشته فارسی

- (۱) (۲) (۳) (۴) (۵)
 ۱۳- نمو ، هومائی ، یت ، کرنوئیتی ، درغوش ،
 (۶ ، ۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)
 هوت - مسو ، منو ، یته ، راس تم ه چیت ، نمو ، هومائی ،
 (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶ ، ۱۷) (۱۸) (۱۹)
 یت ، کرنوئیتی ، درغوش ، هوت - مسو ، منو ، یت ،
 (۲۰) (۲۱ ، ۲۲) (۲۳ ، ۲۴) (۲۵)
 اوس ناظم ، آئیتی - واذی . پوئورو - نرم ، توم ،
 (۲۱) (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱)
 کرنو، ئیشی ، سپن ینگ هم ، چیستی و سترم . یس ، ت ، باز ،
 (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶) (۳۷)
 هوم ، زائیر ، گو ، ئیریست ه ، بخش ئیتی . [ارشوخ ذ ناظم] .

ترجمه

- (۱) (۲) (۳) (۸) (۵) (۹) (۱۰)
 ۱۳- نماز برهوم که منش درویش را همچون توانگرترین مردم ،

نسخه بدلیها : ۱۵، ۵- دروغوش (۱۹ و ۲۰) ۲۵- بخش ئیت

(۱۵ و ۲۰ در ۲۳)

(۶ ، ۷) (۴) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۸) (۱۵)
 آنچنان بزرگ کند . نماز برهوم که منش درویش را
 (۱۶ ، ۱۷) (۱۴) (۱۹) (۲۲) (۲۰) (۲۱) (۲۳)
 آنچنان بزرگ کند که با دانش بسوی بلندی پیش میرود . بسیاری
 (۲۴) (۲۵) (۲۷) (۲۸) (۲۶) (۳۲ ، ۳۳)
 از مردم را تو دهمندتر ، خردمندتر میسازی . ای هوم زرین ،
 (۲۹) (۳۱) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶)
 کسیکه از روی راستی خواهان تست ، از راه زمین بهره میبخشد .
 (۳۷)

[گفتارهای راست و درست].

گزارش

نتیجه گفته‌های این تیکه چنین می‌رساند که آشام هوم ، در آدم اندیشه بلند پدید می‌آورد و از این راه منش يك درویش و تهی دست را باندازه‌ئی بزرگ و بلند کند که گویا توانگرترین مردم است . گویا اینکه از همه چیز بی‌نیاز است . زیرا دست آژ بسوی کسی دراز نمی‌کند و ارزش مینوی خود را ازدست نمیدهد و اگر هم بتواند برای کار گشائی مزدم گام برمیدارد و در اندیشه کمک کردن به نیازمندان و دستگیری از آنان میافتد .

باد هوم منش يك درویش آزاده و پاک سرشت را آنچنان بزرگ کند که همیشه با نیروی خرد و دانش پیش میرود و از راه بلند پروازی بسوی پیشرفت و بزرگی می‌نگرد و می‌خواهد خود را در شمار مردمان برجسته و نامی در بیاورد و از این راه بجهان و جهانیان سود برساند.

فشرده هوم در آدم هوش و خرد پدید می‌آورد و بسیاری از مردم را دهمند و بخشنده می‌سازد . کسانی که از روی راستی باهوم و باده آن سروکار دارند و از بهی

بخشی آن بهره مند هستند، برای آبادی زمین گام برمیدارند و از این راه بمردم سود میرسانند و از کار و کوشش خود نتیجه نیک می بخشند.

اینها که گفته شد، همه سخنان راست و درست است که درستایش هوم و پیروی از آن میباشد. همه اینها سخنانی است که بر پایه دانش استوار است و راه زندگی بمردم یاد میدهد. آدم باید این گفتارهای شیرین و سودمند را که بنام گفت و شنود با هوم است، بیاد بسپارد و آنها را بکار بندد. باید در زندگی، بزرگ منش و بلند پرواز باشد و بانیروی خرد و دانش پیش برود. باید در هنگام درویشی و تهی دستی، اندیشه اش باندازه ئی بلند باشد که گویا توانگرترین مردم است. باید از راه آباد کردن روی زمین و پیشرفت کارهای کشاورزی و گله داری که برآستی پایه و مایه زندگانی خوش و خرم است گام بردارد و بدینسان نتیجه نیکو بمردم برساند.

با آنچه گفته شد در اینجا بهوم نماز و درود میفرستد و از سودها و بهی بخشی هایش یاد میکند. معنی این تیکه را از آغاز تا انجام آن جوریکه باندیشه ام میرسد نوشتم ولی درباره معنی واژه های پایان این تیکه یعنی از واژه (۲۹) تا (۳۷) دو دل هستم و نمیدانم تا چه اندازه درست است. نتیجه معنی این چند واژه کمی پیچیده است و بجز آنکه نوشته ام معنی بهتری بدست نمیدهد و نتیجه بهتری آشکار نمیسازد. در ترجمه های دیگران هم معنی آن روشن نشده و آنچه که نوشته اند با فرهنگ اوستا سازش ندارد و نتیجه درست بدست نمیدهد.

پس از این گفت و گوها اینک به بررسی درواژه ها میپردازیم و از این راه نیز در ریزه کاریهای آن مو شکافی میکنیم و آگهی های دیگری بر گفته های خود میافزائیم. اینک واژه ها و معنی آنها:

۱- نمو (۱۶۴۱) = ۱/۱ = نماز، درود. از: نَمَنَگَه

(۱۶۴۱ دس) و: نَم (۱۶۴۱ دس) بمعنی: نماز، درود، کُرنش،

سرفرو و آوردن. از ریشه: نَم (۱۶۴۱ دس) بمعنی نمیدن یعنی از راه بزرگ داشت،

بسوی پائین خم شدن ودولا شدن وسر فرود آوردن و کرنش کردن .

۲- هومائی (منطقه سرد) $\frac{4}{1} =$ برای هوم ، بهوم

۳- ایت (وسمه) = که . از : ی (وسمه) بمعنی (که ، آنکه) .

۴- کر نو ئیتی (۱۹۷۱ء اسطاد صر) $3/1 =$ کُند ، میکند ، از :

گیر (۱۹۱) (با شماره ۱) بمعنی : کردن ، انجام دادن ، ساختن ، آفریدن ، فراهم آوردن .

۵- در غوش (و س ل س ل س) ۶/۱ یا : دریغوش
(و ل س ل س) = درویش را . از: دریغو (و ل س ل س) بچم: گدا،
بی چیز، تهی دست، درویش، نیازمند.

۷، ۶- هَوَتْ، مَسُو (سَدَدِ سِدِّا- ۶ دِ مَوِجِ) (یا: هَوَتْ، مَسُو (سَدَدِ سِدِّا- ۶ دِ مَوِجِ) $\frac{2}{1}$ = آنچنان بزرگی. از: هَوَتْ مَسَنَ کُتْ (سَدَدِ سِدِّا- ۶ دِ مَوِجِ وِجِ) بمعنی: همان اندازه بزرگی، آنچنان بسیار

بزرگی یا آنچنان بزرگی، میباشد و اژده نخست آن از: هَوَ نَت (س د ر د س ر)
 بچم: با، همراه، همراه با، همچنان زیاد، آنچنان زیاد، همان، یکسان، یکنواخت ،
 همانجور، همان اندازه ، مانند هم ، همانند ، همسان ، میباشد . تیکه دوّم یعنی
 مَسَنَه گَه (س د ر د س ر) برابر مَزَن گَه (س د ر د س ر) بچم بزرگ
 و بزرگی است . از ریشه: مَس (س د ر) = مَز (س د ر) بانسانی
 شماره (۲) بمعنی بزرگ ، مه . مَز (س د ر) با شماره (۱) بمعنی بزرگ شدن

دانا، میباشد. از ریشه: وید (یادو) (باشماره (۱) بچم دانستن، آگاه شدن، شناختن، دیدن، آموختن، یاد گرفتن، آگاه بودن. با بررسی هائی که شد، نتیجه معنی واژه ها که وابسته به درویش بلند منش است چنین میشود: «آن درویش بلند منش، همیشه با خرد و دانش پیش میرود و به بلندی و بزرگی میگراید».

این گفته ها نمودار این است که آدم درویش و تهی دست، با نوشیدن باده هوم دارای منش بسیار بلند میشود و همیشه با خرد و دانش پیش میرود و به بلندی و بزرگی می نگیرد و هیچگاه خود را در میان مردم کوچک و بی ارزش نمیسازد.

۲۴، ۲۳- پوئورو نَرَم (ن چادر- اید ۶۴) = ۲/۱ = بسیاری از مردم را. از: پوئورو نَر (ن چادر- اید) بمعنی: پراز مردم یا مردم زیاد، ازدو ریشه: پوئورو (ن چادر) بمعنی: پُر، زیاد، فراوان، و: نَر (اید) یا: نَر (اید) بمعنی: نَر، مرد، آدم، کَس، پیوند یافته. ۲۵- توم (ص ۶) = تو.

۲۶- کَر نوئیشی (۱۴۹ اید، دبیج ۲/۱) = میسازی. این واژه در بخش واژه: کَر (وید) بانشانی شماره (۱) که بمعنی کردن و ساختن و آفریدن و درست کردن است، به پیکر: کَر نویشی (۱۴۹ اید، دبیج) آمده و بمعنی: میسازی یا: میکنی، خواهد بود.

۲۷- سَپَن یَنگَه هم (وید اید، دبیج ۶۴) = ۲/۱ = دهمندتر. از واژه: سَپَن یَنگَه (وید اید، دبیج) بانشانی شماره (۲) بمعنی دهمند و فراوان و بیشتر است.

۲۸- چِستی و سَترَم (۲ و ص و د و د و ص و د ۶۴) = ۲/۱ = خردمندتر.

از: چِستی و نَت (۲ دوسدرد ۲۲۲) بمعنی خردمند است :: از ریشه چِستی

(۲ دوسدرد) = چِستا (۲ دوسدرد) بمعنی خرد و دانش.

۲۹- یَس (۲ دوسدرد ۲۰۴) = کسِیکه، آنکه. از: ی (۲ دوسدرد)

بمعنی (که ، آنکه).

۳۰- ت (۲ دوسدرد) = خواهان تست. از: توم (۲ دوسدرد ۲۰۶) بمعنی

(تو). واژه: ت (۲ دوسدرد) بمعنی (ترا) یا (برای تو) میباشد و با واژه شماره

(۲۹) چنین معنی میدهد: « کسِیکه ترا است ، آنکه برای تست ». این معنی ها

با آنچه که من نوشته ام سازگار است و نمودار کسی است که برای هوم یا پیرو هوم

و خواهان اوست. این دو واژه یعنی واژه های شماره ۲۹ و ۳۰، در بخش واژه: ی

(۲ دوسدرد) به پیکر: یَس ت (۲ دوسدرد ۲۰۴-۲۰۶) نوشته شده و دارای

معنی هایی است که گفته شد.

۳۱- باذ (۲ دوسدرد) = از روی راستی. در فرهنگ اوستا بمعنی:

بی گمان، بر راستی، از روی راستی و درستی است.

۳۲، ۳۳- هَوَمَ زائیر (۲ دوسدرد ۲۰۶ ، ۲ دوسدرد ۲۰۸) ۸/۱ =

ای هوم زرّین. از تیکه نخست که بمعنی هوم است بارها سخن گفته ایم. تیکه دوم

از واژه زائیری (۲ دوسدرد) بمعنی زرّین و سبز و تروتازه و زرد است. از ریشه:

زئیری (۲ دوسدرد) بهمان معنی است و در شماره (۱۰، ۹) گزارش تیکه (۱۲)،

درباره آن گفت و گو کردیم.

۳۴- گَو (۲ دوسدرد ۲۰۸) ۳/۱ = از راه زمین، با زمین. از ریشه: گَو

(۲ دوسدرد) بمعنی: گاو، ماده گاو، جاندار، گله، رمه، جهان، ما در زمین

(میهن، زمین)، شیر، گوشت، کره. من از میان این معنی‌ها، ما در زمین را که نمودار زمین است برگزیدم و چون واژه شماره ۳۴ در فرهنگ اوستا بچم بهره و نتیجه است و واژه شماره (۳۵) نیز بمعنی (می‌بخشد) میباشد، از این رو معنی این سه واژه رویهم رفته چنین میشود «با زمین یا از راه زمین بهره می‌بخشد».

این واژه‌ها دنباله واژه‌های پیش و نتیجه آنها است. معنی آنها رویهم بدینسان میشود «ای هوم زرین، کسیکه برای تست و برآستی از تو پیروی میکند، از راه زمین یعنی از راه آباد کردن آن بهره می‌بخشد و از این راه بمردم جهان سود میرساند» در آغاز گزارش این تیکه یادآور شدم که واژه‌های پایان این بخش از شماره (۳۴) بالا کمی پیچیده و گنگ میباشد. نمیدانم نتیجه‌هائی که از ترجمه‌ها و معنی‌های این واژه‌ها بدست می‌آورم تاچه اندازه درست است؟ معنی هریک از واژه‌ها وریشه آنها خوب روشن است. باید معنی‌ها را باهم جور کرد و نتیجه بدست آورد. من هم همین کار را کرده‌ام ولی باهمه اینها باید دو دل بودن خود را نیز آشکارا بگویم تا شاید دیگران ژرف نگری بیشتر کنند و نتیجه بهتر و رساتر بدست آورند.

چنانکه گفتم، من واژه: گو (𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀) را در اینجا بمعنی ما در

زمین یعنی خود زمین گرفتم. چون زمین پیدایشگاه یا زادگاه همه جانداران و روئیدنی‌ها و آبهاست و همه جور کانه‌ها را در درون خود دارد و برآستی مانند مادری است که همه این چیزها را در شکم خود می‌پروراند، از این رو مادر زمین یا مادر خوانده شده است. در شماره (۷) گزارش تیکه (۴) همین‌ها را نیز گفتیم، زمین در بیشتر کتابهای دینی بجای زن یا مادر خوانده شده است.

از آنچه گفته شد معنی واژه: گو (𐬕𐬀𐬎𐬎𐬀) با معنی دو واژه پشت سرش که هر سه دنباله سخنان پیش میباشد، نمودار کسانی است که زمین را آباد میکنند و از این راه بمردم جهان سود و بهره می‌بخشند. اگر نیک بیندیشم می‌بینم برآستی بهترین بهره بخشی یا سود بخشی در آباد کردن زمین است. اگر مردم

بکار کشت ورز بپردازند و دارودرخت بکارند و باغ و بوستان و جالیز درست کنند ، بی گمان روی زمین بهشت برین میشود و همهٔ مردم با برخورداری از هر گونه بخششهای ایزدی ؛ باخوشی و خرمی زندگی میکنند . اگر مردم برای نشستن خود و دیگران خانه‌های خوب بسازند و آسایشگاههای خوب برپا دارند ، هر آینه روی زمین آباد میشود و بندگان خدا در آسایش و آرامش بسر میبرند . اگر چاههای آب و کاریز بکنند و جانداران ورستنی‌ها را از بخشش آب خدا داده سیراب و برخوردار سازند ، هر آینه بر آبادی زمین میافزاید و مایهٔ آسایش مردم و دیگر جانداران میشود . اگر کانهای زیرزمینی را در بیاورند و آنها را برای پیشرفت کار مردم و آباد کردن روی زمین بکار ببرند ، هر آینه روز بروز بر فر و شکوه این زمین ایزدی میافزاید و مایهٔ خوشبختی جهانیان میگردد . اینها که گفته شد ، بهره بخشی از راه زمین و آباد ساختن آنست . این معنی‌ها و نتیجه‌ها ، راهنمای درس زندگی و کوشش برای آباد ساختن زمین است که بارو بر آن مایهٔ خوشبختی مردم آن میشود .

پس از این گفت و گوها و پی بردن باین نتیجه‌ها اینک میپردازیم به بررسی در دنبالهٔ واژه‌ها . درواژه شماره (۳۵) نیز از : گو (۳۵) (۳۵) سخن خواهیم گفت .

۳۵- ئیریستَه (۳۵) (۳۵) = ۶/۱ بهره . ازواژه : ئیریستَه

(۳۵) (۳۵) بمعنی : مرده ، خاموش ، سرآمده ، سپری شده ، بی فروغ . از ریشه : ئیریته (۳۵) گرفته شده . ئیریته (۳۵) (۳۵) در بخش واژه

ئیریستَه (۳۵) بمعنی : نتیجه ، دسترنج ، بهره ، برآمد ، بارو بر ، درست شده ، فراهم شده ، ببار آورده شده ، بدست آمده ، میباشد . ولی در بخش وابسته بخودش ، بمعنی تراویدن ، تراوش کردن ، نشد کردن ، آب پس دادن ، روان شدن ، فاش شدن ، بگردش در آمدن یا گردیدن است .

واژه : گو ئیریستَه (۳۵) (۳۵) ، در بخش واژه : ئیریستَه

(داورمرد) ، درزیر: ئیریته (داور) نوشته شده و بمعنی (بدست آمده از گاو) و نمودار شیر گاو پنداشته شده است . من این رای را نمی توانم بپذیرم زیرا شیر گاویا شیر بدست آمده از گاو، با گفته های این تیکه هیچگونه سازگاری ندارد و از خود واژه هم اینچنین معنی بدست نمی آید و رویهم نتیجه درست نمیدهد .

۳۶- بخش ئیتی (داورمرد) یا : بخش ئیت

(داورمرد) = ۳/۱ = می بخشد . از: بخش (داورمرد) بمعنی

بخشیدن ، دادن ، پیشکش کردن ، بخش کردن ، بخش کردن است .

۳۷- [ارشوخ ذ ناظم داورمرد] = ۶/۳ = گفتارهای

راست و درست . بگمان من این واژه یادآور سخنانی است که در همین تیکه از هات (۱۰) آمده و چنین میرساند همه اینها که گفته شد ، سخنان راست و درست است و باید آنها را بیاد سپرد و برنامه زندگی خود ساخت . در تیکه (۱۸) همین هات نیز با همین واژه، از سخن راست و درست یاد کرده میگوید «این است گفتار راست و درست» .

این واژه از: ارشوخ ذ (داورمرد) بمعنی : راست گفته شده ، از روی

راستی گفته شده ، گفت و گوی راست و درست ، گفتار راست و درست است . از دو تیکه پیوند یافته . نخست : آرش (داور) بمعنی نیکو کار، دادگر، نیک،

راستگو، راست و درست . دوم : اوخذ (داورمرد) بمعنی گفت و گو، گفتار،

از : اوخت (داورمرد) بمعنی گفتار ، سخن، گفته شده . از ریشه : وچ

(فاید) با شماره (۱) بمعنی گفتن یا سخن گفتن .

اوستا

(۱۴) ، ۶۶ ، ۳۶ ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۳۱ ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۳ ، ۲۲ ، ۲۱ ، ۲۰ ، ۱۹ ، ۱۸ ، ۱۷ ، ۱۶ ، ۱۵ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۲ ، ۱۱ ، ۱۰ ، ۹ ، ۸ ، ۷ ، ۶ ، ۵ ، ۴ ، ۳ ، ۲ ، ۱ ، ۰

اوستا با نوشته فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)
 ۱۴- ما ، م ، یتَه ، گوش ، دَرَفَشو ، آسِ تو ،
 (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲)
 وارِم ، چَئیری ، فرَش ، فرین تو ، ت ، مَندو ،
 (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)
 ورزینَگ هاوَنگ هو ، جَسَن تو ، پَئیری - ت ، هوم ، اشائوم ،
 (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶)
 اش وازو ، دَذاش می ، ایمائِم ، تنوم ، یا ، م ، وَاَن ئیت ،
 (۲۷) (۲۸)
 هو روذ .

ترجمه

- (۱) (۲) (۳) (۵) (۶) (۴)
 ۱۴- بده بمن همچنین پرچم پیشرفت جهان را
 (۸) (۷) (۱۱) (۹، ۱۰) (۱۲)
 برای زندگانی کردن برابر دلخواه . با تو پیش میروند درمانهای بیهوش
 (۱۴) (۱۳) (۱۶، ۱۵) (۱۷) (۱۸) (۲۰، ۱۹)
 روی آورنده کارگرونده . بر تو ای هوم پاک نیروبخش ازراستی،
 (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۷، ۲۸) (۲۶)
 پیشکش میکنم این تن را که برای من خوش نما بدیده میآید .

گزارش

این تیکه از بخشهای بسیار پیچیده و دشوار میباشد که هیچکدام از ترجمه کنندگان و گزارندگان اوستا نتوانسته اند بمعنی درست آن پی ببرند و از گفته هایش نتیجه درست بدست آورند . من هم مانند دیگران با این دشواری ها روبرو شدم و آنچه را که بایسته کنجکاوی و موشکافی بود بجا آوردم و بابرخی از اوستا شناسان ایران و هندوستان به گفت و گو پرداختم ولی با همه این ژرف نگرینها و باریک بینی ها نمی توانم بگویم آنچه را که درباره سخنان این تیکه مینویسم درست است و نتیجه هائی را که بدست میآورم بر پایه استوار میباشد . من معنی واژه ها را از روی فرهنگ اوستا مینویسم و آنها را باهم جور میکنم و از راه ترجمه و گزارش نتیجه هائی بدست میآورم و برای داوری کردن به دسترس خوانندگان میگذارم . شاید کسانی باشند که بتوانند بانیروی هوش و دانش ترجمه های بهتر و نتیجه های رساتر بدست آورند و راه را برای دیگران باز کنند .

پس از این یاد آوری کوتاه ، اینک آنچه را که درباره گفته های این بخش

باندیشه‌ام میرسد ، مینویسم و تا آنجائی که نیروی اندیشه‌ام یاری میکند به بررسی و گزارش میپردازم .

بگمان من گفته‌های این تیکه بر سه بخش است . بخش نخست که از آغاز تا واژه شماره (۸) باشد ، در آرزوی بدست آوردن پرچم پیشرفت جهان است برای فراهم آوردن زندگانی خوش و خرم . یعنی زرتشت در اینجا از نیروی خدا دادی هوم درخواست میکند که پرچم پیشرفت و آبادی روی زمین را بدست او بدهد تا بتواند در پرتو آئین بلندش ، مردم را خوب پرورش دهد و آنها را بآباد کردن روی زمین وادار سازد و به زندگانی پر آرامش و آسایش که همراه با مهربانی و دوستی و یگانگی باشد برساند . رویهم رفته زرتشت خواهان این است که پرچمدار جهان آباد گردد و مردم گیتی را در نتیجه پرورش نیک ، از زندگانی آرامش بخش که دلخواه همه مردم است برخوردار ببینند .

این گفته‌ها و نتیجه‌ها بر پایه خرد و دانش است و با دیگر سخنان اوستا بخوبی سازگار میباشد زیرا همه سخنان اوستا برای آبادی جهان و آسایش جهانیان است . همه آنها برای خوشبختی آدمیزاد و برخوردار شدن آنان از بخشش زندگی است .

سراینده یسنا خواهان این است که از باده بهی بخش هوم ، دارای اندیشه بلند باشد و سخنان نغز و سودمند بسراید . خواهان این است که سخنانش مایه آبادی جهان و خوشبختی مردم آن شود و خودش پرچمدار این پیروزی بزرگ گردد .

این آرزو بسیار آرزوی خوبی است . آرزویی است که در خور درود و ستایش میباشد .

این سخنان نغز و دلکش که برابر شیوه سرود گویانه به پیکر گفت و گو با هوم میباشد ، برنامه زندگی است برای مردم جهان . این برنامه راهنمای این است که همه با هم دوست و مهربان باشند و از بخشش زندگانی خوش و خرم برخوردار گردند . امید است که چشم مردم جهان چنین روزی را ببیند و یادی از نخستین پرچمدار آزادی بنماید .

بخش دوم سخنان تیکه (۱۴) که ازواژه شماره (۹) تا شماره (۱۴) میباشد ، در سودمند بودن باده هوم و درمان بخشی آنست . در اینجا با هوم سخن میراند و میگوید : درمانهای کار گرو بهی بخش تو ، با توپیش میروند و بهمه جا روی میآورند و کار گرمیشوند .

این گفته ها نمودار این است که بهی بخشی همیشه با گیاه هوم همراه است . آنرا بهر جا ببرند و باده اش را بیاشامند ، مایه بهبودی میشود و بشامند گانش نیرو می بخشد .

بخش سوم این تیکه که ازواژه شماره (۱۵) تا پایان باشد ، در پیشکش کردن تن زیبا و بلند بالا بگیاه هوم است . پیشکش کردن در اینجا نمودار و اگذار کردن برای نیک پروراندن و نیرومند ساختن است . یعنی در اینجا به پیکر خود نگاه میکند و می بیند که از پرورش باده هوم ، زیبا و خوش نموده است . از دیدن تن و اندام خود خوش می آید و بگیاه هوم میگوید : این تن خود را که بدیده من خوب و زیبا می آید بتو پیشکش میکنم . یعنی بتو واگذار میکنم که آنرا خوب پرورانی و نیرومند سازی .

این سخنان چنین میرساند که باید همیشه باده هوم را آشامید و از سود فراوانش که مایه نیرومندی و خوش پیکری میباشد برخوردار شد . چون درباره ترجمه سخنان این تیکه و نتیجه آن بآن اندازه که باید گفت و گو کردیم ، اینک به بررسی در واژه ها میپردازیم و راه داوری را برای پژوهندگان بازمیکنیم . واژه های این بخش بدینسان است .

۱- ما (𐎠𐎡𐎴) = بده - این واژه در فرهنگ اوستا با سه شماره نمایانده

شده و دارای سه جور معنی است . با نشانی شماره (۱) بچم اندازه گرفتن ، پیمانه کردن ، سنجیدن ، بخش کردن ، دادن ، جور کردن ، باندازه در آوردن ، پیمودن ، برابر کردن ، پیاور کردن ، درست کردن ، ساختن ، میباشد . من از میان اینها

معنی (دادن) را برگزیدم و آنرا بمعنی (بده) آوردم.

باشماره (۲) بمعنی : نا ، نه ، میباشد . یعنی برای نیست یا نیسته است که درتازی نفی گویند .

بانشانی شماره (۳) بمعنی : اندازه ، پیمانه ، پایه ، درجه ، میباشد .

واژه: ما (𐭪𐭥𐭥) افزون بر اینکه خودش جدا گانه درسه شماره نمایانده شده، در بخش واژه : آژم (𐭪𐭥𐭥𐭥) نیز که بمعنی (من) میباشد آمده و همان معنی را میدهد .

۲- م (𐭪𐭥𐭥) = بمن ، برای من . از ریشه: آژم (𐭪𐭥𐭥) بمعنی (من) .

۳- یتَه (𐭪𐭥𐭥𐭥) = همچنین . در فرهنگ اوستا بمعنی همچنان، بهمان اندازه ، همانجور، همانسان است . من در اینجا واژه همچنین را بکار بردم که با همان معنی ها سازگار میباشد .

۳- گوْش (𐭪𐭥𐭥𐭥) = ۶/۱ جهان . از: گوْ (𐭪𐭥𐭥) بمعنی : گاو ، ماده گاو ، جاندار ، گلاّه ، رمه ، مادر زمین ، شیر ، گوشت ، کره . شین (𐭪𐭥) در پایان واژه گوْش (𐭪𐭥𐭥𐭥) ، همانجوریکه شماره دستوری (۶/۱) مینمایاند ، نشانه همبستگی با واژه پشت سرش میباشد که در تازی علامت اضافی گویند .

گرفتاری و سرگردانی ترجمه کنندگان اوستا ، بیشتر در سر همین واژه است. این واژه را با واژه پشت سرش : دَرَفْشو (𐭪𐭥𐭥𐭥𐭥) که بمعنی درفش یا پرچم است ، در گزارشهای پهلوی به گاو درفش برگردانده اند . گروهی از اوستا شناسان نیز از ترجمه ها و گزارشهای پهلوی پیروی کرده ، آنرا درفش کاویانی دانسته اند که وابسته به کاوه آهنگر است . داستان این دلاور ایرانی را که پوست پاره بر سر چوب کرده و آنرا پرچم خود ساخته مردم را بسوی خود خوانده برای دهاکستمگر

شوریده است، همه میدانند . چگونگی آن در شاهنامه شادروان فردوسی بدرزا نوشته شده است . در اینجا نیازی ندارد این داستانرا بنویسیم و سخن را بدرزا کشانیم . گفت و گوی ما ، دربارهٔ واژه : گو (گوی) میباشد که در ترجمه های این تیکه ازیسنا آنرا با واژه پشت سرش درفشو (ولسر) به گاو درفش برگردانده اند و آنرا درفش کاویانی دانسته اند .

من این ترجمه‌ها و این رای‌ها را از چندین راه نادرست میدانم . یکی اینکه گاو درفش معنی ندارد . در هیچ کتابی نمی‌بینیم درفش کاویانی را بنام گاو درفش هم خوانده باشند . دیگر اینکه واژه : گوَش (**گوش**) در اوستا ، بنام کاوه آهنگر نیست که واژه درفش را با او وابسته بدانیم و هردو واژه را رویهم نمودار درفش کاوه بدانیم . سوّم اینکه درفش کاوه در اینجا با واژه‌های دیگر هیچگونه سازگاری ندارد و هیچ جور نتیجه‌ئی از آن بدست نمی‌آید .

پس از این یادآوری‌ها اینک رای خودم را دربارهٔ واژهٔ : گِوش (گِوشه)
که در این تیکه به پیکر : گِوش (گِوشه) آمده است میگویم .
چنانکه گفتیم ، این واژه در فرهنگ اوستا چندین معنی ندارد . یکی از آنها
مادر زمین است که نمودار زمین و جهان میباشد . این واژه برابر است با واژهٔ geo در لاتین
که از آن واژه‌های زیادی درست کرده‌اند . مانند geology بمعنی زمین شناسی و
geologist بمعنی زمین شناس .

دربخش یکم بررسی یسنا از رویهٔ ۶۵ ببالا دربارهٔ این واژه که بمعنی جهان است بدرازا گفت و گو کرده‌ام و گفته‌ام بسیاری از اوستا شناسان ، این واژه را بهمین معنی آورده‌اند و آشکارا یاد آور شده‌ام که در ترجمهٔ گاتاها بخامهٔ هشت تن از دانشمندان پارسی ، این واژه بمعنی جهان و گیتی و جز آنها آمده است چنانکه واژه: گئوش اورن (گئوش ، اورن) را در تیکهٔ (۱) هات (۲۸) ، به : روانِ زمین و روانِ آفرینش ، برگردانده‌اند .

درفر هنگ اوستا واژه: گو^۱ (𐬀𐬵𐬭𐬀) از ریشه: گو (𐬀𐬵𐬭𐬀)
 پنداشته شده که بچم آواز بلند در آوردن است. مانند آواز گاو. ولی من آنرا از واژه:
 گئی (𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀) میدانم که بمعنی جان و زندگی است. گئی
 (𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀) از ریشه: گئی (𐬀𐬵𐬭𐬀) بمعنی زندگی کردن میباشد. واژه های
 گیتی و گیهان از این ریشه ها پدید آمده اند. واژه: گئی (𐬀𐬵𐬭𐬀) برابر است با:
 جی (𐬀𐬵𐬭𐬀) بانسانی شماره (۳) برابر: جیو^۲ (𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀) بمعنی زندگی
 کردن. بی گمان واژه جهان نیز از این ریشه های اوستائی میباشد. با آنچه گفته
 شد، واژه: گو^۱ (𐬀𐬵𐬭𐬀) بنابر آنچه که در بخش وابسته بخود نوشته و
 همچنانکه از ریشه های آن برمی آید، نمودار جهان میباشد. این واژه با دو واژه پشت
 سرش همانجوریکه در ترجمه نوشته ام، بمعنی درفش پیشرفت جهان خواهد بود.
 این معنی ها با فرهنگ اوستا بخوبی سازش دارد و با سنجش خرد و دانش نیز جور
 می آید و چنین میرساند که زرتشت آرزوی بدست آوردن درفش پیشرفت جهان یا آبادی
 روی زمین و آسایش مردم آنرا کرده است.

۵- درفشو (𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀) = ۱/۱ درفش، پرچم. از ریشه: درفش

(𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀) بهمان معنی است.

۶- آسی تو (𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀) = پیشرفت. من این واژه را بدینسان
 جدا گانه در فرهنگ اوستا پیدا نکردم و در بخش هیچکدام از ریشه های همانندش
 بدست نیاوردم ولی آنرا با واژه: گاتو (𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀) رویهم رفته به پیکر: آسی تو-
 گاتو (𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀) پیدا کردم که بمعنی کاری و کوشا و استوار
 در کار و شتاب در گامیدن نوشته است. واژه: آسی تو (𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀𐬭𐬀) را از
 ریشه: آس (𐬀𐬵𐬭𐬀) گرفته که بمعنی تند و شتابان پیش رفتن، رهپار شدن،
 گام برداشتن، کار کردن، است. گاتو (𐬀𐬵𐬭𐬀𐬭𐬀) هم بمعنی: گاه یعنی

جای میباشد .

از معنی هائی که برای واژه : آس (آس) نوشته شده ، تند و شتابان پیش رفتن ، با معنی دو واژه جلو ترش ، بهتر جور و سازگار است و این سه واژه رویهم رفته بمعنی (درفش پیشرفت تند و شتابان جهان یا زمین) است . این معنی ها بسیار خوب است و نمودار بدست آوردن درفش پیشرفت و آبادی روی زمین میباشد که باروبر آن آسایش جهانیان و خوشبختی آنان است .

۷- وارِم (وارِم ۶۴) یا : وارِم (وارِم ۶۴) = برابر دلخواه ، برابر آرزو . این واژه را که در این تیکه از هات (۱۰) آمده ، در فرهنگ اوستا در بخش : وار (وار ۱۵) باننشانی شماره (۵) نوشته که بمعنی دل میباشد .
واژه : وارِم (وارِم ۶۴) در بخش وار (وار ۱۵) با نشانی

شماره (۲) نیز نوشته شده است که بمعنی خواهش و آرزو است . چنانکه می بینیم واژه دل ، بمعنی هیچیک از واژه های پیش و پس آن جور نمی آید و معنی درست که نمودار نتیجه درست باشد بدست نمیدهد . از این رو من واژه وارِم (وارِم ۶۴) باننشانی شماره (۲) را که بمعنی خواهش و آرزو است برگزیدم و بجای آن واژه (برابر دلخواه) یاد کردم که همان معنی را میدهد . این واژه با واژه پشت سرش که بمعنی زندگی کردن و زندگی را بسر بردن میباشد ، بمعنی زندگی کردن برابر دلخواه و آرزو خواهد بود . بنابر آنچه گفته شد معنی بخش یکم این تیکه از آغاز تا واژه شماره (۸) چنین میرساند شت زرتشت با زبان سرود گویانه و چامه سرایانه از نیروی هوم در خواست و آرزو کرده است که درفش پیشرفت تند و شتابان جهان را بدست بیاورد تا مردم جهان بتوانند بر ابر دلخواه خود زندگی کنند . رسائی و شیوائی این معنی ها بخوبی آشکار است و نشانه اندیشه بلند و آرزوی بلند سراینده یسنا میباشد و چنین میرساند که آرزوی نخستین آموزگار بزرگ ایران زمین ، آباد شدن روی زمین و پدید آمدن زندگانی خوش و خرم برای مردم آن بوده است .

درد باین اندیشه بلند . درد باین آرزوی بلند .

۸- چئیری (۲۵۵۱۰) یا : آچئیر (۲۵۵۱۰) = ۲/۱
زندگی کردن . از ریشه : چَر (۱۵۲) بمعنی چریدن ، گامیدن ، گام زدن ،
رفتن ، گذشتن ، گذراندن ، بسر بردن ، زندگی را گذراندن .

۹- فرَش (۱۵۵۱۰) = جلو . در فرهنگ اوستا بانشرانی شماره

(۳) بمعنی : فراز ، جلو ، پیش ، بسوی پیش میباشد .

۱۰- فرِین تو (۱۵۵۱۰) = ۳/۳ = رهسپار میشوند ، میروند .

از : فرئی (۱۵۵۱۰) بمعنی : پیش رفتن ، رهسپار شدن ، جنبیدن ، گام
برداشتن ، سرزدن ، آمدن ، رخ دادن ، همراه رفتن ، همراهی کردن و مانند آنها .
این واژه در بخش : ئی (۱۵۵۱۰) نوشته شده که بچم آمدن و رفتن است .

۱۱- ت (۱۵۵۱۰) = ۶/۱ = با تو . از : توم (۱۵۵۱۰)

بمعنی (تو) .

۱۲- مَدو (۱۵۵۱۰) = درمانهای بهی بخش . این واژه در دو جا

از فرهنگ اوستا دیده میشود . یکی با شماره دستوری (۱/۳) در بخش واژه : مَد
(۱۵۵۱۰) و : مَد (۱۵۵۱۰) بانشرانی شماره (۴) بمعنی درمان تندرستی

بخش یا درمان بهی بخش و مایه درد زدائی . دیگری با شماره دستوری (۱/۱) در بخش
واژه : مَد (۱۵۵۱۰) بانشرانی شماره (۱) بمعنی : مست سازی ، مستی ،
کیف ، از خود بیخود شدگی ، زهرزدگی .

من از میان این دو ، اولی را که بانشرانی دستوری (۱/۳) در بخش مَد

(۱۵۵۱۰) و : مَد (۱۵۵۱۰) نمایانده شده و بمعنی درمانهای بهی بخش

میباشد برگزیدم زیرا این معنی با معنی واژههای پس و پیش آن جور میآید و معنی
دومی که نمودار مست و مست سازی و زهرزدگی و از خود بیخود شدگی است ، بامعنی

۱۳۔ وِرْزِیَنَکْ هاوَنَکْ هو (فناءِ ابدی سے جس کی)

بمعنی کارکننده ، کارگر ، کاری ، کارگرافتنده ، نتیجه بخش ، بهره خیز ، بارآور، سودمند ، پرکار. از: ورزینَگَه* (فاء ۱۱۱۱۱۱۱۱) بمعنی : انجام

شده ، کار انجام شده ، کار. اذریشه : وَرَز (وارس) بمعنی ورزیدن ، کار کردن ، انجام دادن ، واگذار کردن ، بجا آوردن، کوشا بودن ، رنج کشیدن، رنج بردن ، سخت کار کردن ، کوشیدن .

بنابر آنچه گفته شد، واژه‌ای که از این ریشه‌ها در این تیکه‌ازها (۱۰) آمده، نمودار بادۀ گیاه هوم است که ورزیده و کارگر و سودمند و نتیجه بخش و بهره‌خیز می‌باشد.

از ریشه: جَس (جَس) (بچم: رفتن، آمدن، روی دادن، رسیدن به، رساندن به، دراز شدن، دست دراز کردن، گسترش دادن، کوشیدن، دنباله داشتن.

تندرستی از نوشیدن بادهٔ هوم است. یعنی بهر جا هوم را ببرند و شیرهاش را بیاشامند،
 بآنجا بهی بخشی و تندرستی روی می‌آورد و مایهٔ بهبودی و نیرومندی میشود.

(۱۴) نیز بخوبی روشن است و آشکارا می‌رساند که درمان وشفا و بهی بخشی همیشه با گیاه هوم همراه است و این درمانهای ورزیده و کاری و سودمند ، بهمه‌جا با هم

۱۶،۱۵- پئىرىت (لىدەد-صۈم) = بر تو ، براى تو . من

این واژه را در فرهنگ اوستا نیافتم ولی پیدا است که از دو تیکه پیوند یافته .
 نخست: پئیری (**پئیر**) که میشوند است و بمعنی پیرامن، پیرامون،
 از، بر، برای، میباشد .

دوم: ت (**ت**) از: توم (**توم**) بمعنی (تو) .

۱۷- هوم (**هوم**) $\frac{۸}{۱}$ = ای هوم .

۱۸- آشائوم (**آشائوم**) $\frac{۸}{۱}$ = ای پاک . با واژه جلوی بمعنی

ای هوم پاک میشود . از: آش و ن (**آش و ن**) بمعنی پاک و راست
 و درست و پارسا و راستگو . از ریشه: آش (**آش**) با شماره (۲) بمعنی پاکی
 و پرهیز کاری و راستی و درستی است .

۱۹، ۲۰- آش و زو (**آش و زو**) $\frac{۸}{۱}$ = ای نیرو بخش از

راستی . با دو واژه جلوی معنی آن چنین میشود : ای هوم پاک نیرو بخش از راستی .
 این واژه از: آش و زنگه (**آش و زنگه**) آمده که بمعنی
 نیرو بخش از راستی یا نیرو دهنده از راستی و درستی است .

از دو تیکه درست شده ، نخست: آش (**آش**) بانسانی شماره (۲)

بمعنی راستی و درستی و پاکی و پارسائی . دوم: و زنگه (**و زنگه**)
 بمعنی نیرو دادن یا نیرومند ساختن . در آغاز گزارش تیکه (۱) هات (۹) و (۱۰)
 بدرازا از واژه: آش و زنگه (**آش و زنگه**) و ریشه آن
 گفت و گو کردیم .

۲۱- دژان می (**دژان می**) $\frac{۱}{۱}$ = پیشکش میکنم . از: دا

(**دا**) بانسانی شماره (۱) بمعنی: دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن،
 پیشکش کردن .

۲۲- ایماژم (ر ۶ ۶) = ۲/۱ = این . از: ایَم (ر ۶ ۶) بمعنی: این ، اِم .

واژه (اِم) همان است که در آغاز برخی نامها میآید ، مانند : امروز، امشب.

۲۳- تَنوم (م ر ۶ ۶) = ۲/۱ = تن را . از: تَنو (م ر ۶ ۶) بمعنی (تن) .

۲۴- یا (م ر ۶ ۶) = که . از: ی (م ر ۶ ۶) بمعنی (که، آنکه).

۲۵- م (م ر ۶ ۶) = ۴/۱ = برای من، مرا. از: اَزِم (م ر ۶ ۶) بمعنی (من) .

۲۶- وَاِنْ نَّيْتِ (م ر ۶ ۶ ۶ ۶ ۶) = ۳/۱ = بدیده میآید . از: وین (م ر ۶ ۶) بمعنی: بین ، دیدن ، نگاه کردن به ، نگاه داشتن .

۲۷- هور و ذَ (م ر ۶ ۶ ۶ ۶ ۶) = ۱/۱ = خوش نما . در فرهنگ اوستا بمعنی : خوش بالا ، خوش اندام ، باشکوه ، زیبا ، میباید . از دو تیکه پیوند یافته . نخست : هو^۱ (م ر ۶) (باشماره ۲) بمعنی خوب ، نیک ، خوش ، زیبا . دوم : رَو ذَ (م ر ۶ ۶ ۶) بمعنی : روی ، چهره ، بالا (قامت) میباید . از آنچه گفته شد واژه : هو رَو ذَ (م ر ۶ ۶ ۶ ۶ ۶) بمعنی خوب روی و خوب چهر و خوب بالا خواهد بود که نمودار اندام بلند و زیبا میباید .

(۱۸) (۱۹) (۲۰) (۲۱) (۲۲) (۲۳)
 یـا ، تـت ، یـت ، هـوم ، درونو ، نیگاونگ هنتی ،
 (۲۴) (۲۵) (۲۶) (۲۷) (۲۸) (۲۹)
 نیش هیدائییتی ، نوئیت ، تائیم ، آتھروو - پوتھیریم ، ن اذ ،
 (۳۰) (۳۱ ، ۳۲)
 دستی ، هو پوتھیریم .

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵ ، ۶) (۷) (۸)
 ۱۵- میرانم زن پست بزهکار بی خرد را . آنکه میاندايشد
 (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷)
 بفريبد آذربان را و هوم را و آنکه او با فريبکاران پنهان ميشود.
 (۲۰) (۱۹) (۱۸) (۲۴) (۲۲) (۲۱) (۲۳) (۲۶)
 آنکه او ميرود می نشیند نان روغنی وابسته بهوم را بد میخورد ، باو
 (۳۰ ، ۳۱) (۲۵) (۲۷ ، ۲۸) (۲۹) (۳۲ ، ۳۱)
 ارزانی نمی شود نه آذربان پسر نه پسر خوب .

گزارش

گفته های این بخش نیز خالی از دشواری نیست . در ترجمه های دیگر هم معنی آن خوب روشن نشده و نتیجه درست بدست نیامده . معنی همه واژه ها برابر فرهنگ اوستا روشن است . باید آنها را با هم جور کرد و به پیکر ترجمه درآورد . من هم همین کار را میکنم و از این راه تا آنجائی که باندیشه ام میرسد نتیجه بدست میآورم .

چیزی که هست برای بدست آمدن معنی درست و رسا ، باید برخی واژه ها را که برابر دستور اوستائی به پیکر خیبره (جمع) نوشته شده است ، به پیکرتک یاد کنیم تا بتوانیم نتیجه خرد پذیر بگیریم و اگر بخواهیم برابر دستور اوستائی رفتار کنیم گرفتار دشواری میشویم . واژه هائی را که باید از پیکر خیبره به پیکرتک در بیاوریم ، در بخش بررسی واژه ها نشان خواهیم داد .

در پایان تیکه (۱۴) دیدیم که سراینده یسنا، تن زیبای خود را بهوم می سپارد که او را خوب بهروراند و نیرومند سازد . در اینجا بازهم باهوم سخن میراند و نتیجه نیک پرورش یافتن ازباده هوم را که راندن و از خود دور کردن زن بد کار و نادرست میباشد روشن میسازد .

در اینجا میگوید : زن بد کار و پست و گناهکار و کوتاه خرد را از خود دور میسازم و او را بی ارزش می شمارم .

در دنباله راندن و از خود دور ساختن اینگونه زنان ، آنها را می شناساند و میگوید : آنچنان زنی که همیشه در اندیشه فریب دادن و گول زدن نگهبانان آتش و گیاه هوم است . گول زدن و فریب دادن هوم ، نیشخند زدن بآئین ستایش هوم و بی ارزش دانستن آن و ست کردن رای و اندیشه مردم درباره گرامی داشت آن میباشد . در پشت سر گفت و گو از فریب دادن نگهبان آتش و کوچک شمردن ارزش هوم ، بازهم سخن را درباره شناساندن جن یازن بد کار و سست خرد، دنبال میکند و میگوید : آنکه او با فریبکاران پنهان میشود و در میان آنان پنهانی بر میبرد . نان روغنی را که در بجا آوردن آئین هوم بکار میبرند ، مانند درندگان با گاز گرفتن میخورد . اینگونه زنان از بخشش پسر خوب یا پسری که بپایه آذربانی برسد بی بهره میشوند، یعنی خدا با آنان فرزندان خوب و نیکو کار نخواهد داد زیرا رفتار و کردارشان بر شیوه پاک و پارسائی نیست تا اینگونه فرزندان خوب بزایند و از خود یادگار نیک بجا گذارند .

اینها که گفته شد ، نتیجهائی است که از معنی سخنان تیکه (۱۵) بر میآید .

برای موشکافی بیشتر و برای بدست آوردن نتیجه‌های بهتر باید به بررسی در واژه‌ها پردازیم و معنی هر يك از آنها را برابر فرهنگ اوستا روشن سازیم. اینك واژه‌ها :

۱- آَوَنگَ هَر زامی (هَر زامی هَر زامی هَر زامی) = میرانم . در

فرهنگ اوستا به پیکر: آَوَنگَ هَر زامی (هَر زامی هَر زامی هَر زامی) و دارای نشانی دستوری (۱/۱) میباشد. از واژه: آَو هَر ز (هَر زامی هَر زامی هَر زامی) بمعنی: راندن، دور کردن، دور راندن، نپذیرفتن، جلوگیری کردن است. از دوتیکه پیوند یافته، نخست: هَر ز (هَر زامی هَر زامی هَر زامی) بمعنی: پالودن، پالایش

دادن (صاف کردن)، سفت کشیدن، زیاد کشیدن. دوّم: آَو (هَر زامی هَر زامی هَر زامی) که پیشوند است و بمعنی: نزد، به، دور، میباشد.

۲- جَیوئیش (هَر زامی هَر زامی هَر زامی) یا: جَن یوَش

(هَر زامی هَر زامی هَر زامی) ۶/۱ بمعنی: جن، زن، زن بد کار. از: جَئین یو

(هَر زامی هَر زامی هَر زامی) = جَئینی (هَر زامی هَر زامی هَر زامی) باننشانی شماره (۱) بمعنی (جن).

چنانکه در رویه (۱۴۵) بخش دوّم بررسی یسنانیز گفته‌ایم، جَئینی (هَر زامی هَر زامی هَر زامی)

یا: جَئین یو (هَر زامی هَر زامی هَر زامی) که در فارسی بنام (جن) خوانده میشود، در

فرهنگ اوستا بمعنی گوهر مادینه مینوی زیان آور یا پیکره مادینه‌ئی از بدی و بیماری و همچنین يك زن بد شناسانده شده است که مردان را با نیرنگهای خود می‌فریبد. در اینجا باید معنی دوّم را که نمودار زن یا زن بد میباشد بپذیریم زیرا این معنی در اینجا با معنی واژه‌های دیگر بخوبی جور می‌آید و نتیجه درست بدست میدهد.

۳- اوناژم (هَر زامی هَر زامی هَر زامی) ۲/۱ = پست. از: اون (هَر زامی هَر زامی هَر زامی)

معنی: خالی، تهی، نیازمند، تنگدست، تهی دست، بی چیز، تنگدستی،

چنانکه می‌بینیم ، این معنی نموداراندن سه گروه خواهد بود . نخست زن بدکار و پست و نابخرد . دوّم آنچنان کسانی که در اندیشه فریب دادن آذربان و بی‌ارزش دانستن آئین گرامی داشت هوم می‌باشند . سوّم آنچنان کسیکه او با فریبکاران پنهان میشود یا در میان آنان پنهانی بسر میبرد و در پنهانی با این دسته از گول زنان همکاری میکند .

۹- دَوَّیْنِ تَی (وِدَد دَد سِر مَر) = بفریبید . در فرهنگ
اوستا : دَوَّیْ ئینتی (وِدَد دَد مَر سِر مَر) باناشانی دستوری (۳/۳) میباشد
که بمعنی (بفریبند) یا (میفریبند) خواهد بود ولی من مانند واژه شماره (۸) این
واژه را نیز تک گرفتیم و برای بدست آمدن معنی درست و رسا ، بمعنی (بفریبید)

آوردم و نمودار اندیشه فریب دادن زن نادرست و تباهکارپنداشتم .

۱۰- آتَهَر وَ نِم (س د و ل د د د د ۶۴) = ۲/۱ آذربان را . از :

آتَهَر وَ ن (س د و ل د د د د) بمعنی آذربان یا نگهبان آتش . از دو ریشه

درست شده . نخست : آتَر (س د ص د) بمعنی آتش . دوم : وَ ن

(ف ی ا د) با نشانی شماره (۲) برابر است با (بان) در فارسی که در پایان آذربان

و برخی واژه های دیگر می آید . مانند نگهبان و پاسبان و جز آنها . واژه : وَ ن

(ف ی ا د) با شماره (۲) بمعنی دوست داشتن و نگرستن و نگاهداری کردن

و بابرگی داشت نگرستن است .

۱۱- چَ (د ۲) = وَ . این واژه مانند (وَ) یا واو در فارسی است

که پشت سرواژه ها می آید و آنها را بهم پیوستگی میدهد . مانند : آمد و نشست و

خورد و رفت .

۱۲- هَوَم (س د ل ۶ ۶ ۶) = ۲/۱ هوم را . از : هَوَم

(س د ل ۶ د) بمعنی هوم .

۱۴- ها (س د) = ۱/۱ او . از : تَ (ص د) بمعنی : این ،

آن ، او .

۱۶- دَپَتَ (و د ل ص د) = ۱/۳ با فریبکاران . از : دَب

(و د ل) بمعنی فریب دادن و گول زدن .

۱۷- آ پ نَس ی ثیتی (د ل د ل د د و د و د و د) = ۳/۱ پنهان

میشود . از : آ پ نَس (د ل د ل د د و) بمعنی ناپدید شدن ، نابود شدن ،

از دیده پنهان شدن ، هلاک شدن ، مردن ، از میان رفتن ، هلاک کردن . از دوتیکه

پیوند یافته . نخست : نس (𐭠𐭣𐭥𐭥) با شماره (۱) بمعنی ویران بودن ، نابود شدن ، ناپدید شدن ، هلاک شدن ، مردن ، هلاک کردن . دوم : آ پ (𐭠𐭥𐭥𐭥) با شماره (۱) که پیشوند است و بمعنی دور میباشد .

۱۸- یا (𐭠𐭥𐭥𐭥) = میرود . از این واژه در شماره (۷) گزارش

همین تیكه سخن رانیدیم و گفتیم از ریشه : ی (𐭠𐭥𐭥𐭥) بمعنی : (که ، آنکه) میباشد . واژه : یا (𐭠𐭥𐭥𐭥) جدا گانه نیز بهمین پیکر آمده و با شماره (۱) و (۲) نمایانده شده است . با شماره (۱) بمعنی رفتن و گام زدن است . با شماره (۲) بمعنی همراهی نشان دادن . من در اینجا معنی شماره (۱) را که رفتن باشد برگزیدم .
۱۹- تَت (𐭠𐭥𐭥𐭥) = او . از : ت (𐭠𐭥𐭥𐭥) بمعنی : این ،

آن ، او .

۲۰- یَت (𐭠𐭥𐭥𐭥) = آنکه . از : ی (𐭠𐭥𐭥𐭥) بمعنی (که ، آنکه) .

۲۱- هَوَم (𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥) = ۶/۱ هوم ، وابسته بهوم .

• از : هَوَم (𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥) بمعنی هوم .

۲۲- دَرَوَنو (𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥) = ۲/۱ نان روغنی . از : دَرَوَن

(𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥) با شماره (۱) و : دَرَوَنَنگَه (𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥) بمعنی

نان روغنی یا کلوچه تخم مرغی است که در پهلوی نان درون و در فارسی کاک و در انگلیسی Cake گویند . نان درون یا نان روغنی ، نان گرد سفید ورنیامده و بی خمیر مایه است که از آرد گندم و کره پالایش یافته یا از روغن کره درست میکنند و برای انجام دادن آئین ستودن هوم و بدست آوردن باده آن نذرو پیشکش مینمایند . اکنون در همه جای ایران نیز چنین نانی را که نان روغنی گرد و خوشمزه است درست

میکنند. بویژه در برخی از روزهای فرخنده دینی یا جشنها و سورها.

۲۳- نیگاؤ نگه هنتی (ادع سع دس ۴ سطر ص ۳/۳ = میخورد .

از: نیگاؤ نگه (ادع سع دس) بمعنی دریدن و خوردن ، پاره کردن و

خوردن ، آو باریدن ، فرو بردن ، غورت دادن ، ناجور خوردن (مانند خوردن جانوران) ، دندان زدن ، گاز گرفتن . از دوتیکه درست شده . نخست : گاؤ نگه

(ادع سع دس) یعنی مانند آفریدگان بد یا جانوران چیزی را خوردن . دوم :

نی (اد) که پیشوند است و بمعنی : فرود ، پائین ، زیر ، زیرین ، بزمین ،

بسوی زمین ، بسوی پائین میباشد . برابر است با (ن) در آغاز واژه های فارسی .

مانند نهادن ، نگر و جز آنها .

از آنچه گذشت ، واژه : نیگاؤ نگه (ادع سع دس) یا : گاؤ نگه

(ادع سع دس) رویهم رفته آنچنان خوراك خوردن ناجور را می رساند که با گاز

گرفتن و تیکه پاره خوردن انجام بگیرد و مانند خوراك خوردن جانوران باشد .

سراینده یسنا اینجور خوراك خوردن را ناپسند میداند و نشان میدهد که آدم باید

نان روغنی و دیگر چیزهای همسان آنرا با آن اندازه که دردهن جای میگیرد و میتواند

بجود و فرو ببرد ، با کارد پاره کند و بدهن بگذارد و بخورد نه اینکه همه آنرا بدست

بگیرد و با گاز گرفتن بخورد و فرو ببرد .

از این گفته ها چنین بر می آید برخی زنان ناپاک دامن و فریبکار ، در انجمنهای

برگزاری آئین ستودن هوم میآمده اند و نان درون را بدانسانی که گفته شده است

میخورده اند. سراینده یسنا از اینجور خوراك خوردن آگاه شده و آنرا نکوهش کرده

است تا دیگر مردمان از این روش ناپسندیده پرهیز کنند و راه و رسم خوراك خوردن

را یاد بگیرند .

چنانکه دیدیم واژه : نیگاؤ نگه هنتی (ادع سع دس ۴ سطر ص ۳/۳)

با نشانی دستوری (۳/۳) نمایانده شده که نمودار خبیره است و بمعنی (میخورند، ناجور میخورند) یا بمعنی (با ناجور خورند گان) میباشد. من برای بدست آمدن معنی درست ورسا، آنرا به پیکرتک گرفتم و به (میخورد) برگرداندم و نمودار همان زن پست و بزهکار پنداشتم که از او گفت و گو کردیم. اکنون اگر بخواهیم آنرا برابرنشانی دستوری معنی کنیم، باید بمعنی (با ناجور خورند گان) بیاوریم. اگر چنین کنیم، همان زن بزهکار را نشان خواهد داد که با ناجور خورند گان سور هوم یا نان روغنی وابسته بهوم می نشیند و در خوردن با آنها دمسازی میکند.

۲۴- نیش هیذ ئیتی (ادد سدد سدد) یا : نیش هذ ئیتی

(ادد سدد سدد) = ۳/۱ = می نشیند. از : نی هذ (ادد سدد)

معنی : نشستن، پائین نشستن، فرونشستن. از دو تیکه پیوند یافته. نخست : هذ (سدد) با نشانی شماره (۱) بمعنی نشستن و فرونشستن و پائین نشستن. دوم : نی (ادد) که پیشوند است و بمعنی : پائین، فرود، زیر، زیرین و جز آنها میباشد. در شماره (۲۳) همین گزارش، در باره این واژه بدانسان که باید گفت و گو کردیم.

۲۵- نوئیت (ادد سدد) = نه، نا. این واژه را در تازی نفی گویند.

در فارسی میتوانیم به (نیسته) برگردانیم که همان معنی را میرساند. این واژه را با واژه شماره (۳۰) بمعنی (ارزانی نمی شود، داده نمیشود) آوردم.

۲۶- تاژم (سدد سدد) = ۲/۱ = باو. از : ت (سدد) بمعنی :

این، آن، او.

۲۸، ۲۷- آتهر و و پوتهریم (سدد سدد سدد - سدد سدد) در

فرهنگ اوستا : آتهر و نو پوتهریم (سدد سدد سدد - سدد سدد)

نوشته شده که دارای نشانی دستوری ۲/۱ و بمعنی آذربان پسر یا پسر نگهبان آتش

است. از: آتَهَرَوَ نوپوتَهَرَوِیَ (س د ل د د د ل د ل د د) بمعنی
آذربان زاده، پسر آذربان، پسر نگهبان آتش. از دو تیکه درست شده. نخست:
آتَهَرَوَن (س د ل د د د) بمعنی نگهبان آتش یا پرستار آتش. از: آتَر
(س د ص د) بمعنی آتش است. دوّم: پوتَهَرَوِیَ (ل د د ل د) بمعنی
پسر، فرزند، زاده.

آذربان کسی است که در آتشکده یا آذرین (پرستشگاه) از آتش پرستاری
میکند و پی در پی چوب خشک روی آن می نهد و نمیکندارد خاموش شود.

۲۹- ن ا ذ (س د ل د د د) = نه اینجا، نه هم، هیچیک،

هیچکدام، هیچکدام از آن دو، نه این، نه آن. ازدوریشه: ن (ل د)

= نه، نا. و: ایدَ (ر ع د) بمعنی (اینجا) درست شده است.

۳۰- د س تِی (و د و و ص د) = ۳/۱ = ارزانی میشود، داده میشود.

ازریشه: دا (و د) با نشانی شماره (۱) بمعنی دادن، بخشیدن، ارزانی داشتن،
پیشکش کردن. معنی این واژه با معنی واژه (۲۵) چنین میشود (ارزانی نمی شود،
داده نمیشود، بخشیده نمیشود).

۳۱، ۳۲- هوپوتَهَرَوِیَم (س د ل د د ل د ل د) = ۲/۱ = پسر خوب،

فرزند خوب. از: هوپوتَهَرَوِیَ (س د ل د د ل د د) بمعنی پسر خوب، پسر

خوش رفتار، نیک زاد. از دو تیکه درست شده. نخست: هو (د) با نشانی

شماره (۲) بمعنی خوب یا نیک. دوّم: پوتَهَرَوِیَ (ل د د ل د) بمعنی پسر و فرزند.

معنی واژه های پایان این تیکه از واژه شماره (۲۵) تا پایان چنین میشود:

باو داده نمیشود نه آذربان پسر نه پسر خوب.

این سخنان دنباله گفت و گو درباره جن یا زن فریبکار و نادرست است . در اینجا میخواهد برساند اینچنین زنانی چون دارای سرشت پاک نیستند و از راه و روش دین و آئین بر کنار میباشند ، از این رو دارای پسران خوب و پسرانی که بپایه ارجمند نگهبانی آتش برسند نخواهند بود . یعنی خدا بآنان اینچنین فرزندان را که مایه سرافرازی خانواده هستند نخواهد داد . از این گفتهها چنین برمیآید زنانی از بخشش فرزندان خوب بهره مند میشوند که پا کدامن و سنگین و نیک پرورده باشند و از دستورهای دین پیروی نمایند و راه و رسمهای دین را گرامی شمارند و آنها را برنامه زندگی خود سازند . اگر چنین باشد خدا بآنان فرزندان نیک و نامی ارزانی میدارد که مایه آبرو و سرافرازی خانواده و میهن میشوند و نام نیک از خود بجا میگذارند .

اوستا

- (۱) (۲) (۳) (۴) (۵)
 (۱۶) ل د پ پ پ پ پ پ ، ل د پ پ پ پ پ پ ، ا ج د پ ، ل د پ پ .
- (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰)
 ل د پ پ پ پ پ پ ، ل د پ پ ، و د پ پ پ پ پ پ ، ا ج د پ ، ل د پ پ .
- (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵)
 ل د پ پ پ پ پ پ ، ل د پ پ ، و د پ پ پ پ پ پ ، ا ج د پ ، ل د پ پ .
- (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)
 ل د پ پ پ پ پ پ ، ل د پ پ ، و د پ پ پ پ پ پ ، ا ج د پ ، ل د پ پ .
- (۲۱) (۲۲) (۲۳) (۲۴) (۲۵) (۲۶)
 و د پ پ پ پ پ پ ، ل د پ پ ، و د پ پ پ پ پ پ ، ا ج د پ ، ل د پ پ .
- (۲۷) (۲۸) (۲۹) (۳۰) (۳۱)
 و د پ پ پ پ ، ل د پ پ ، و د پ پ پ پ ، ا ج د پ ، ل د پ پ .
- (۳۲) (۳۳) (۳۴) (۳۵) (۳۶)
 ل د پ ، پ د پ ، ل د پ پ ، ل د پ پ ، ل د پ پ ، ل د پ پ .
- (۳۷) (۳۸)
 ل د پ پ ، ا د پ پ پ پ .

اوستا بانوشته فارسی

(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)
۱۶- پنج ناټم ،	اهمی ،	پنج ناټم ،	نوئیت ،	اهمی .
(۶)	(۷)	(۸)	(۹)	(۱۰)
(۱۱)				
هومت ه ،	اهمی ،	دوش مت ه ،	نوئیت ،	اهمی ،
هوخت ه ،				
(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)	(۱۵)	(۱۶)
(۱۷)				
اهمی ،	دوژوخت ه ،	نوئیت ،	اهمی ،	هورشت ه ،
اهمی ،				
(۱۸)	(۱۹)	(۲۰)	(۲۱)	(۲۲)
دوژورشت ه ،	نوئیت ،	اهمی ،	سروش ه ،	اهمی ،
(۲۳، ۲۴)	(۲۵)	(۲۶)	(۲۷)	(۲۸)
(۲۹)				
اسروشتوئیش ،	نوئیت ،	اهمی ،	اشونو ،	اهمی ،
دروتو ،				
(۳۰)	(۳۱)	(۳۲)	(۳۳)	(۳۴)
(۳۵)				
نوئیت ،	اهمی ،	ات ،	چیت ،	اهمات ،
یت ه ،	اپ مم ،			
(۳۶)	(۳۷)	(۳۸)		
منی واو ،	انگ هت ،	نیوائیتیش .		

ترجمه

(۱)	(۲)	(۳)	(۴، ۵)
۱۶- برای پنج چیز هستم ،	برای پنج چیز نیستم .		
(۶)	(۷)	(۸)	(۹، ۱۰)
برای اندیشه نیک هستم ،	برای اندیشه بد نیستم .		

(۱۵، ۱۴)	(۱۳)	(۱۲)	(۱۱)
• نیستم	برای گفتار بد	• هستم	برای گفتار نیک
(۲۰، ۱۹)	(۱۸)	(۱۷)	(۱۶)
• نیستم	برای کردار بد	• هستم	برای کردار نیک
(۲۶، ۲۵)	(۲۴، ۲۳)	(۲۲)	(۲۱)
• نیستم	برای نا فرمانی	• هستم	برای فرمانبرداری
(۳۱، ۳۰)	(۲۹)	(۲۸)	(۲۷)
• نیستم	برای کثی	• هستم	برای راستی
(۳۷)	(۳۸)	(۳۳)	(۳۵)
(۳۲)	(۳۴)	(۳۶)	
بدینسان است همچنین تا دم واپسین این نبرد زندگی			
(۳۶)			
درمیان دو گوهر مینوی.			

گزارش

گفته‌های این تیکه ساده و آسان است و نیاز به گفت و گوی زیاد ندارد . در اینجا سخن از دو نیروی مینوی نیک و بد است که زائیده اندیشه خود آدم میباشد. نیروی نخست در اوستا بنام : سپنتا مَئین یو (دود ۴ سپنتا - ۶ دود) است که بمعنی نیروی آسایش افزا ، خوشبختی افزا ، کامیابی بخش ، کاهرانی بخش یا بمعنی نیروی پاک میباشد . نیروی دوم که سرچشمه پلیدی‌ها است و همه گناهان از آنجا سر بیرون می‌آورد، بنام : آن‌گَر مَئین یو (دود ۱ - ۶ دود) میباشد که بمعنی نیروی ویران کننده ، گوهر ذرونی نادیدنی ویران کننده و کاهش دهنده و از میان برنده است که اکنون آنرا اهریمن گویند . اهریمن یعنی بد اندیشی . در برابر بهمن که بمعنی نیک اندیشی است . چون آن‌گَر مَئین یو

از آنها دوری میجوید و دوری جستن از آنها را بما هم یاد میدهد ، از: ازنگر مئین یو
(دو دلد - دلد دلد) یعنی اهریمن پدید میآید و رویهم رفته زائیده اندیشه
زشت میباشد .

زرتشت پس از آنکه ازده فروزه نیک و بد یاد میکند ، در دنبال آنها داستان
نبرد نیروی دو گانه را بمردم گوشزد مینماید و میگوید : « در جهان زندگی ، این
دو نیروی مینوی تا دم واپسین همیشه در نبرد و کشمکش هستند » .

با گفت و گوهائی که کردیم ، این دو نیرو را خوب شناختیم و دانستیم که
آدمیزاد در میدان نبرد این دو نیرو گرفتار است . اگر گوش بآوازیروی پاک بدهد
و برابر آن رفتار کند ، از پنج فروزه : اندیشه نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک و فرمانبرداری ،
راستی و درستی ، بهره مند میشود و خوشبخت و نیک نام میگردد . و اگر افسار خود
را بدست اهریمن بدهد ، راه بداندیشی و گفتار زشت و کردار زشت و نافرمانی و کثرونی
می پیماید و برای همیشه بدبخت و بدنام میگردد و نفرین مردم را بدنبال خود میبرد .
چون از معنی گفته ها و نتیجه آنها بدانسان که باید آگاه شدیم ، اینک به بررسی
درواژه ها میپردازیم و از این راه نیز به برخی ریزه کاریهای سخنان این تیکه پی میبریم .
اینک واژه ها .

۱- پَنجَ ناژَم (دو دلد - دلد دلد) $= ۶/۳$ برای پنج ، دارای پنج ،

برای پنج چیز یا پنج فروزه ، دارای پنج چیز یا پنج فروزه . از: پَنجَ چَن
(دو دلد - دلد دلد) بمعنی پنج .

۲- آهَمی (دو دلد - دلد دلد) $= ۱/۱$ هشتم . از: آه (دو دلد) باشماره

(۱) بمعنی : هستن ، بودن .

۴- نوئیت (دو دلد - دلد دلد) $=$ نه . با واژه پشت سرش میشود (نه هشتم)

یعنی (نیستم) .

۶- هومتَ ه (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶) = ۶/۱ برای اندیشه نیک ،

دارای اندیشه نیک . از: هومتَ (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶) = ۶/۱ = اندیشه نیک . ازدو

تیکه پیوند یافته . نخست : هو (۶۱) با نشانی شماره (۲) بمعنی نیک .
دوم : متَ (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶) بمعنی اندیشه .

۸- دوش متَ ه (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶) = ۶/۱ برای اندیشه بد ،

برای پندار زشت ، دارای پندار زشت . از : دوش متَ (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶)

بمعنی اندیشه بد یا پندار زشت . ازدو تیکه پیوند یافته . نخست: دوش (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶)

با نشانی شماره (۲) = دوژ (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶) . این واژه پیشوند است و بمعنی : بد ،

زشت ، سخت ، میباشد . این همان واژه است که در فارسی به پیکر (دُش) در آغاز

برخی واژه‌ها می‌آید . مانند دشنام و دشوار و جز آنها . تیکه دوم : متَ

(۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶) بمعنی اندیشه .

۱۱- هروختَ ه (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) = ۶/۱ برای گفتار نیک ،

دارای گفتار نیک . از: هروختَ (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) بمعنی گفتار نیک . ازدو تیکه

پیوند یافته . نخست : هو (۶۱) = هو (۶۱) با نشانی شماره (۲)

بمعنی نیک . دوم : اوختَ (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) بمعنی گفتار و سخن . از ریشه : وچ

(۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) با شماره (۱) بمعنی : گفتن یا سخن گفتن .

۱۳- دوژوختَ ه (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) = ۶/۱ برای گفتار

بد ، دارای گفتار زشت . از: دوژوختَ (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) بمعنی گفتار بد

یا گفتار زشت . از دو تیکه درست شده . نخست : دوژ (۶۱۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) بمعنی بد و

۱۶- هوَ رَشْتَه . (س د ه م ن و ح) = برای کردارنیک،

۱۸- دوز و زشت (فصل اول و دوم و سوم و چهارم) = ۶/۱ برای کردار

۲۱- سر و شَه (وَلَدٌ طَائِفٌ مِنْهُمْ) = ۶/۱ برای فرمانبرداری،

۲۳، ۲۴- آسروشته و ئیش (دو دو (دو دم چا دو) = ۶/۱ برای نافرمانی،

دارای نافرمانی . از: آسروشتی (دودودوم) بمعنی نافرمانی . از دو
تیکه پیوند یافته . نخست : آ (د) بمعنی : نه ، نا ، بی . دوم : سروشتی
(دودودوم) بمعنی فرمانبرداری و فروتنی .

۲۷- آشَوَنو (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) = ۶/۱ برای راستی ، دارای راستی و درستی. از: آشَوَن (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) بمعنی پاک و راست و درست و پارسا و راستگو. از ریشه: آشَ (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) بانشاری شماره (۲) بمعنی پاکی و پرهیزکاری و راستی و درستی .

۲۷- دَرَوَتو (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) = ۶/۱ کثری . از: دَرَوَنت (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) بمعنی برگرفته از دستور دین ، روی گردان از دستور دین ، بیدین، پلید. در پهلوی دروند میباشد که نمودار آدم ناپاک و بیدین است .

۳۲- آت چیت (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) = بدینسان . این واژه همانگونه که می بینیم دارای دوتیکه است. نخست: آت (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) بمعنی: بدینسان ، بدینگونه، اینجور، بدین معنی که، پس، از این رو، بنابراین، این اندازه ، در نتیجه، بی درنگ، پس از آن ، بی گمان ، بلی، آری . دوم: چیت (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) با شماره (۲) بمعنی: و، همچنین ، مانند ، تا آخر ، تا پایان . این واژه مانند پسوندی است که به پایان واژه: آت (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) می پیوندد و رویهم رفته همان معنی ها را میدهد که برای: آت چیت (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) نوشته شد .

۳۳- آهَمات (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) = ۵/۱ این. از: آام (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) بمعنی: این، آن.

۳۴- یَتَه (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) = همچنین ، همچنان ، همچنانکه .

۳۵- آپِم (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) = ۱/۱ تادم واپسین . از: آپِم (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) بمعنی: آخری ، آخرین، دم آخر، دم واپسین، پایان، سرانجام .

۲۶- مَنی واو (𐎠𐎼𐎿𐎡𐎴𐎡𐎴𐎠𐎴) = ۶/۲ در میان دو گوهر مینوی ، دو

نیروی مینوی . از: مَئین یو (𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥) به معنی: مینو، روان، روانی، مینوی،
نیروی درونی نادیدنی . از ریشه: مَن (𐭠𐭣𐭥) با نشانی شماره (۱)
به معنی اندیشیدن .

واژه: مَنی واو (𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥) که با نشانی دستوری شماره (۲۱)
نشان داده شده، نمودار دو گونه اندیشه میباشد که یکی از آن اندیشه نیک و دیگری
اندیشه بد است .

۳۷- آن گ هت (𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥) = زندگی . از: آه (𐭠𐭣𐭥𐭥)
با شماره (۱) به معنی هستن و بودن و دم زدن و نفس کشیدن و بسر بردن .

نیواییتیش (𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥) ۱/۱ = نبرد . از: نیواییتی
(𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥) با نشانی شماره (۱) به معنی: هم چشمی، ستیزه، جدائی، رأی .
معنی واژه های پایان این بخش از واژه شماره (۳۲) بالا در ترجمه های دیگر
خوب روشن نشده . من معنی ها را با هم جور کردم و ترجمه آنها را بدانسان که دیده
میشود نوشتم . شاید ترجمه من هم آنجوریکه باید درست و رسا نباشد ولی رویهم
رفته معنی این واژه ها، نمودار هم چشمی دو نیروی نیک و بد، یا نبرد و سیتزه در میان
آنهاست . معنی این واژه ها چنین میرساند که زندگانی آدمی همیشه با این دو نیرو
سرو کار دارد و باید بکوشد که بر نیروی اهریمنی چیر شود و با نیروی بهمن یانیک
اندیشی دمساز گردد و به خوشی و خوشبختی برسد .

اوستا

(۱۲) سده (۱)، سده (۲)، سده (۳)، سده (۴)، سده (۵)، سده (۶)، سده (۷)، سده (۸)، سده (۹)، سده (۱۰)، سده (۱۱)، سده (۱۲)، سده (۱۳)، سده (۱۴)، سده (۱۵)، سده (۱۶)، سده (۱۷)، سده (۱۸)، سده (۱۹)، سده (۲۰)، سده (۲۱)، سده (۲۲)، سده (۲۳)، سده (۲۴)، سده (۲۵)، سده (۲۶)، سده (۲۷)، سده (۲۸)، سده (۲۹)، سده (۳۰)، سده (۳۱)، سده (۳۲)، سده (۳۳)، سده (۳۴)، سده (۳۵)، سده (۳۶)، سده (۳۷)، سده (۳۸)، سده (۳۹)، سده (۴۰).

اوستا با نوشته فارسی

(۱) آئت ، اوخت ، زرتوشتر ، نمو ، هومائی ، (۲) (۳) (۴) (۵)
(۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰، ۱۱) (۱۲) (۱۳)
مزد ذاتائی ، ونگهوش ، هومو ، مزد ذاتو ، نمو ، هومائی ،

(۱۴)	(۱۵)	(۱۶)	(۱۷)	(۱۸)
ویسپ ، هوم ، اوپ ستومی ، یت چیت ، برش نوش و ،				
(۱۹)	(۲۰)	(۲۱)	(۲۲)	(۲۳)
گمیری ناٹم ، یت چیت ، جائف نوش و ، روٹاٹم ، یت چیت ،				
(۲۴)	(۲۵)	(۲۶)	(۲۷)	(۲۸)
آنز هو ، درتاونگ هو ، جئینی ناٹم ، اوپ ، درزا هو . ارزت ان ،				
(۲۹)	(۳۰)	(۳۱)	(۳۲)	(۳۳)
هیج ، تشت ، زرن انم ، آوی ، تخش . ما ، ت ، نیر ، زمی ،				
(۳۷ ، ۳۸)	(۳۹)	(۴۰)		
پئیتی ، ایته ، راون تو ، ارجنکه .				

ترجمه

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶ ، ۷)
۱۷- آنگاه گفت زرتشت ، نماز به هوم مزدا داده ،					
(۸ ، ۹)	(۱۰ ، ۱۱)	(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)	(۱۵)
هوم نیک مزدا آفریده ، نماز به هوم . همه هومها را می ستایم ،					
(۱۷)	(۱۸)	(۱۹)	(۲۰)	(۲۱)	(۲۲)
آنهائی که در بلندیهای کوهها ، آنهائی که در گودیهای دره ها ،					
(۲۳)	(۲۴)	(۲۵)	(۲۶)	(۲۷)	(۲۸)
آنهائی که در باریکیهای گردنه ها ، در میان بندهای زنان (است) .					

(۲۹ ، ۳۰) (۲۸) (۳۱) (۳۲) (۳۴) (۳۸،۳۷) (۴۰) (۳۹)
 از تشت سیمین به زرین میریزم . ترا با چنین ارزش درخشان ،
 (۳۶) (۳۵ ، ۳۳)
 درزمین نمیـسافکنم .

گزارش

معنی سخنان این تیکه و نتیجه آنها خوب آشکاراست . پس از پایان دادن
 گفته‌های تیکه پیش سخن را در اینجا دنبال میکند و میگوید :

آنگاه زرتشت به هوم درود فرستاد و گفت : همه هومها را می‌ستایم ، آن
 هومهایی که در بالای کوهها و در دره‌های گود و در تنگنای گردنه‌ها و در میان بسته‌های
 زنان است که آنها را می‌چینند و بسته بندی میکنند و از کوه و دشت بخانه می‌آورند .
 ای هوم ترا از میان تشت سیمین بمیان تشت زرین میریزم و با ارزش درخشان و پایه
 ارجمندی که داری ، ترا بر زمین نمی‌اندازم .

تشت سیمین و تشت زرین تشتهایی است که شاخه‌های هوم را پیش از کوبیده
 شدن در میان آنها می‌گذارند . در میان تشتهای سیمین و زرین گذاشتن هوم ، نمودار
 ارزش این گیاه پزشکی از راه بهی بخش میباشد .

چون معنی سخنان تیکه (۱۷) را دانستیم ، اینک به بررسی درواژه‌های این
 تیکه میپردازیم . اینک واژه‌ها و معنی آنها :

۱- آئت (آئت) = آنگاه . در فرهنگ اوستا بمعنی : آنگاه ،

در آن هنگام ، سپس ، بنابراین ، بی‌درنگ ، میباشد .

۲- آوخت (آوخت) = ۳/۱ گفت . از : وچ (وچ)

باشماره (۱) بمعنی گفتن یا سخن گفتن .

۳- زرتوشه‌ترو (زرتوشه‌ترو) = ۱/۱ = زرتشت ، زردشت ،

زرد هشت . از: زَر تَوْشَتَر (ك د ا د د د د د) بهمان معنی.

۴- نِمَو (ا ۶ ۴ ا) = ۱/۱ نماز، درود . از: نِمَنَگَه (ا ۶ ۴ د د د) و: نِمَ (ا ۶ ۴ د) بمعنی نماز و نیایش و درود و کُرنش و خم شدن . از ریشه: نَمَ (ا ۶ د) بمعنی نمیدن یعنی خمیدن و سرفرو و آوردن است.

۵- هَوَ مائی (د ۶ د د د) = ۴/۱ به هوم، برای هوم .

۶- مَز دَ ذاتائی (ا ۶ د د د د د د) = ۴/۱ = مزدا داده، مزدا آفریده، به مزدا داده، به مزدا آفریده. از: مَز دَ ذات (ا ۶ د د د د د د) بمعنی مزدا داده یا مزدا آفریده. ازدو تیکه پیوند یافته. نخست: مَز دَا (ا ۶ د د د) بمعنی دانای بزرگ . در رویه (۲۰۳) بخش دوم بررسی یسنا، در گزارش تیکه (۲۶) هات (۹)، از این واژه و ریشه‌های آن بدانسان که باید گفت و گو کردیم .

تیکه دوم: دَات (د ۶ د د د) دارای نشانی شماره (۲) میباشد که بمعنی آفریده و ساخته و پدید آورده است . از ریشه: دَا (د ۶ د) دارای نشانی شماره (۲) گرفته شده که بمعنی ساختن و آفریدن و پدید آوردن و گذاشتن میباشد .

واژه: دَات (د ۶ د د د) با نشانی شماره (۱) بمعنی (داده) است . از: دَا (د ۶ د) با نشانی شماره (۱) بمعنی دادن و بخشیدن و پیشکش کردن و ارزانی داشتن . بنا بر این بررسی‌ها، میتوانیم دو واژه بهم پیوسته: مَز دَ ذات (ا ۶ د د د د د د) را بمعنی مزدا داده هم بگیریم . رویهم رفته هر دو جور معنی درباره آن درست است و بمعنی داده خدا یا آفریده خدا میباشد .

۸- وَنَگَهوش (د ۶ د د د د) = ۱/۱ نیک . از: وَنَگَهو

- (فایه دوس) دارای نشانی شماره (۱) بمعنی نیک یا خوب .
- ۱۱،۱۰- مَزْدَ ذاتو (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) (۱/۱ = مزدا داده ،
مزدا آفریده . ازدو واژه بهم پیوسته: مَزْدَ ذات (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) آمده
که در شماره (۷،۶)، معنی آنرا باریشهائی که دارد روشن ساختیم .
- ۱۴- ویسپ (فایه دولس) (۲/۳ = همه . از : ویسپ
(فایه دولس) بمعنی : هر، همه ، سرتاسر .
- ۱۵- هَوُمَ (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) (۲/۳ = هومها را .
- ۱۶- اوپَ ستَوُ می (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) (۱/۱ = می ستایم .
از: اوپَ ستو (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) بمعنی ستودن ، ستایش کردن ، نماز خواندن ،
نیایش بجا آوردن . در شماره (۵) گزارش تیکه (۲) همین هات، ریشه های این واژه را
بامعنی های هر یک از آنها روشن ساختیم .
- ۱۷- یَت چیت (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) یا : یَ چیت (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶)
(۱/۳ = آنهائی که . از: یَ (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) بمعنی (که ، آنکه) .
- ۱۸- بَرِشَ نوش و (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) (۷/۳ = در بلندیهایی .
از: بَرِشَ نو (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) بمعنی بلندی، کلاه ، سر، نوک ، فراز . در شماره
(۱۸) گزارش تیکه (۲۶) هات (۹) ، از ریشه های این واژه و معنی هر یک از آنها
بدانسان که باید گفت و گو کردیم .
- ۱۹- گئیری ناژم (۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) (۶/۳ = کوهها . از: گئیری
(۶ د ی و د ی ۶ ص ۶) بمعنی : گری ، برآمدگی ، کوه . تپه . در شماره (۲۰) گزارش
تیکه (۲۶) هات (۹) ، از این واژه وریشه آن ، بیشتر سخن راندیم .

۲۱- جاؤف نوش و (۴ پهل اورد درد) $\frac{7}{3}$ = در گودیهای، در
ژرفاهای. از: جاؤف نو (۴ پهل اورد) بمعنی: ژرف، گودی، ژرفا.

۲۲- رَوَنّاؤم (۱۵ ط اورد) $\frac{6}{3}$ = درّه‌ها. از: رَوَ (اورد درد)
بمعنی: درّه، درّه کوچک، درّه تنگ، در بند.

۲۴- آذَنَ هو (۴ پهل درد) $\frac{7}{3}$ = درباریکی‌های. از: آن زَنگه
(۴ پهل درد) بمعنی: تنگی، باریکی، سختی، سفتی، پریشانی، غمزدگی،
گرفتاری.

۲۵- دِرِ تاؤَنگ هو (۱۴ ص س د س د) = گردنه‌ها. از:
دِرِ تَ (۱۴ ص د) باشماره (۱) بمعنی لوبیائی، دانه‌ئی، گیاهی، درّه تنگ،
در بند، گردنه، گلوگاه، تنگنا.

۲۶- جَئینی ناؤم (۴ ص د ا د ا د) $\frac{6}{3}$ = زنان. از: جَئینی
(۴ ص د ا د) بانسانی شماره (۱) بمعنی: جنّ، زن، زن فریبکار. در شماره
(۲) گزارش تیکه (۱۵) همین‌ها و شماره (۲) گزارش تیکه (۱۸) هات (۹)، درباره
این واژه گفت و گوی زیاد کردیم. خوبست برای آگاهی بیشتر آنجاها دیده شود.

۲۷- اوپَ دِرِ زاهو (۱۵ ص د ، ۱۴ ص س د) یا: اوپَ دِرِ زاهو
(۱۵ ص د و د ۱۴ ص س د) $\frac{7}{3}$ = در میان بندهای، در رشته‌های، در بندهای.
از: دِرِ زَ (۱۴ ص د) بمعنی: زنجیر، رشته، بند.

واژه: اوپَ دِرِ زاهو (۱۵ ص د و د ۱۴ ص س د) ازدوتیکه پیوند یافته.
نخست: دِرِ زَ (۱۴ ص د) بمعنی بند و زنجیر و رشته. دوم: اوپَ
(۱۵ ص د) که پیشوند است و بمعنی: به، با، بر، بالا، روی، نزد،

گفت و گو کردیم .

۳۳- ما (6 س) = نه ، نا . این واژه باین معنی ، در فرهنگ اوستا دارای نشانی شماره (۲) میباشد .

۳۴- ت (۳۵ ص) = ترا . از: توم (6 ص) بمعنی (تو) .

۳۵- نیر (۱۳۱ ص) $\frac{1}{1}$ = میافکنم ، می اندازم . باواژه شماره (۳۴)

بمعنی (نمیافکنم ، نمیاندازم ، نمیریزم) میشود . ازواژه : نی ئیر (۱۳۱ ص) بمعنی : ریختن ، انداختن ، پرت کردن ، بیرون ریختن . از دوتیکه پیوند یافته . نخست : ئیر (۱۳۱ ص) بمعنی : سرازیر شدن ، فروریختن ، ریزش کردن ، افتادن ، پرت شدن ، جنباندن ، جنبیدن . و برخی معنی های دیگر بهمین گونه است .

دوم : نی (۱۳۱ ص) که میشوند است و بمعنی : فرو ، فرود ، پائین ، بسوی پائین ، میباشد . در شماره (۱۱) گزاش تیکه (۱۰) همین هات ، ازاین واژه سخن رانندیم .

۳۶- زیر می (۱۳۱ ص) $\frac{7}{1}$ = در زمین ، به زمین . از: زیر (۱۳۱ ص)

بمعنی زمین ، سرزمین .

۳۷- پئیتی (۱۳۱ ص) - با . این واژه که میشوند است ، در فرهنگ اوستا بانسانی شماره (۳) نمایانده شده و بمعنی : با ، به ، پس ، دوباره ، نزد ، میباشد . ۳۸- ایتَه (۱۳۱ ص) = چنین ، اینچنین ، اینجور ، این اندازه ، بدینگونه .

۳۹- رَاوَن تو (۱۳۱ ص) $\frac{6}{1}$ = درخشان . از:

رَاوَن ت (۱۳۱ ص) باشماره (۱) بمعنی : دارا ، توانگر ، فراوان ، مال بخشنده ، راد ، درخشان ، برجسته ، روشن ، آفتابی ، زرد رنگ ، تابان ، پرتو

افکن. در شماره (۱۰) گزارش تیکه (۱۳) همین هات ، از این واژه وریشه آن سخن
 بمیان آوردیم. شماره (۳۴) باواژه (۴۰) در بخش : رَا وَ نَت (۱۵۵) (۱۵۶) ،
 بمعنی گرانها و پرازش و آب و تاب دارنوشته شده است .

۴- آرجِنَه گَه (۱۵۷) = ۶/۱ = ارزش. از : آرجِنَه گَه

(۱۵۷) بمعنی : ارج ، ارز ، ارزش ، بها ، نرخ . از ریشه : آرج

(۱۵۷) بمعنی ارزیدن ، ارزش داشتن ، با ارزش بودن ، بهادار بودن .

اوستا

(۱۸) دَاسَیَ دَوع ، صَومَ ، مَندَکَ دَ ، مَندَکَ دَ ، مَندَکَ دَ ، دَاسَیَ (۵)

مَندَکَ دَ ، مَندَکَ دَ دَ دَ . دَاسَیَ ، مَندَکَ دَ ، مَندَکَ دَ ، مَندَکَ دَ (۹) ، مَندَکَ دَ (۱۰) ، مَندَکَ دَ (۱۱)

دَاسَیَ ، مَندَکَ دَ ، مَندَکَ دَ (۱۲) ، مَندَکَ دَ (۱۳) ، مَندَکَ دَ (۱۴) .

[دَاسَیَ ، آسَ ، مَندَکَ دَ (۱۵) ، مَندَکَ دَ (۱۶) ، مَندَکَ دَ (۱۷) ، مَندَکَ دَ (۱۸) ، مَندَکَ دَ (۱۹)] .

مَندَکَ دَ دَ دَ ، مَندَکَ دَ (۲۰) ، مَندَکَ دَ (۲۱) ، مَندَکَ دَ (۲۲) ، مَندَکَ دَ (۲۳)

مَندَکَ دَ دَ دَ .

اوستا با نوشته فارسی

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)

۱۸- ایماوس ، ت ، هوم ، گاتهاو ، ایماو ، هنتی ،

- (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳)
 ستومايو . ايماو ، هنتی ، چيچَ شاناو ، ايم ، هنتی ، ارشوخذ ،
 (۱۴) (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۰)
 واچو . [ايتَه ، نا ، يو ، ديم ، ستوئيتی] . داس مئینیش ،
 (۲۱) (۲۲) (۲۳)
 وارتهَر غنیش ، پئيتی ، بیشیش ، بئشزی .

ترجمه

- (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷)
 ۱۸- این سرودها برای تست ای هوم ، اینها هستند ستایشها .
 (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۴) (۱۳)
 اینها هستند آموزشها ، اینها هستند سخنان راست گفته شده .
 (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸) (۱۹) (۲۳) (۲۰)
 [اینچنین باید که او ستوده شود] . درمان آسایش بخش ،
 (۲۱) (۲۲)
 پیروزی دهنده در برابر بدی .

گزارش

سخنان این تیکه بگمان من ساده و روشن است و نیاز به گفت و گو و بررسی ندارد.
 در تیکه (۱۷) دیدیم بگیاه هوم درود فرستاد و در گرامی داشت آن، سرود
 ستایش بجا آورد . در اینجا از همان سرودها و درودها یاد میکند و بگیاه هوم میگوید :
 این سرودها برای تست ، اینها هستند ستایشهای تو، اینها هستند آموزشهای دینی ،

اینها هستند سخنان راست و درست .

دردنبال این گفته‌ها ازواژه شماره (۱۵) تا (۱۹) که ازدوسو بسته شده ، ازنو روش دیگری ازستودن هوم را نشان میدهد و میگوید :

[اینچنین باید که اوستوده شود]. درپشت سراین راهنمایی ، برخی ازفروزه-های هوم را که درمان آسایش بخش وپیروزی دهنده دربرابردی باشد یاد میکند و می‌رساند که باید هوم را اینچنین بستایند و بااین فروزه‌ها بیاد بیاورند .

این گفت‌وگوهاوداورپها ، نتیجه‌هایی است که از معنی واژه‌ها بدست می‌آید . اکنون برای ژرف نگری بیشتر و بازشدن راه داوری برای خوانندگان ارجمند ، به بررسی درواژه‌ها میپردازیم وچگونگی هر یک از آنها را برابر فرهنگ اوستا در دسترس پژوهندگان گرامی میگذاریم . اینک واژه‌ها ومعنی آنها :

۱- ایماوس (داسع دوع) = ۲/۳ = این ، اینها . بانشانی دستوری شماره

(۳) بمعنی (اینها) میباشد . ولی برای درست در آمدن معنی وشیوایی گفتار ، من بمعنی (این) آوردم . از: ایم (داسع) بمعنی (این) . در شماره (۲۲) گزارش تیکه (۱۴) همین هات ، ازاین واژه سخن گفتیم .

۲- ت (داسع دوع) = ۴/۱ = برای تست ، از : توم (داسع دوع) بمعنی (تو) .

۳- گات‌پاؤ (داسع دوع) = ۱/۳ = سرودها: از: گا (داسع دوع) باشماره (۲) بمعنی سرودن ، سرائیدن ، سرود خواندن ، با آهنگ خواندن .

۴- ایماؤ (داسع دوع) = ۱/۳ = اینها . از : ایم (داسع دوع) بمعنی (این) که در شماره (۱) از آن یاد کردیم .

۵- هنتی (داسع دوع) = ۳/۳ = هستند . از : آه (داسع دوع) باشماره (۱) بمعنی هستن و بودن و دم زدن و بسر بردن .

۷- ستو مایو (۶۶۶۶۶۶۶۶) $\frac{۱}{۳}$ = ستایشها . از: ستو می
(۶۶۶۶۶۶۶۶) بمعنی سرود ستایش . از ریشه: ستو (۶۶۶۶) بمعنی
ستودن و ستایش کردن .

۱۰- چیچ شاناو (۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) $\frac{۱}{۳}$ = آموزشها . از:
چیچ شانا (۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) بمعنی خوراك ، خوراکی خوش مزه و دل -
پسند ، آموزش ، یادآوری ، آگاه سازی ، یاد دادن . از ریشه: چش (۶۶۶۶)
با شماره (۱) بمعنی : چاشیدن ، چشیدن ، خوردن ، فرا گرفتن دانشهای مینوی
یا دانشهای دینی .

بگمان من معنی آن با یاد گرفتن و فرا گرفتن بهتر جور میآید . گمان
میکنم واژه چاشیدن هم همین معنی را برساند زیرا برخی واژههای دیگری هم که
در اوستا از ریشه: چش (۶۶۶۶) دارای نشانی شماره (۱) آمده ، نمودار
معنی یاد گرفتن و یاد دادن است . مانند: چشن (۶۶۶۶۶۶۶۶) که بمعنی
چشیدن و مزه دادن و دانش و دانش آموزی یاد شده . چشان (۶۶۶۶۶۶۶۶)
که از همان ریشه است ، بمعنی فرا گیرنده دستور دینی و بمعنی دکتر و آموزگار
میشد . در زبان کردی واژه ایست بنام (چاشین) که بمعنی یاد گرفتن است . این
واژه با همان واژههای اوستائی و همچنین با واژه چاشیدن در فارسی که از همه آنها
سخن گفتیم ، بخوبی نزدیکی و همآهنگی دارد و میرساند که هممازیک ریشه هستند و
نمودار یاد گرفتن یا فرا گرفتن و دانش بدست آوردن میباشد .

۱۱- ایم (۶۶۶۶) $\frac{۱}{۳}$ = اینها . از: ایم (۶۶۶۶) بمعنی

(این) که در شماره های (۱) و (۵) همین گزارش ، درباره آن سخن رانندیم .

۱۳- آرشوخ ذ (۶۶۶۶۶۶۶۶۶۶) = راست گفته شده . در شماره

(۳۷) تیكه (۱۳) همین هات ، از این واژه و ریشه های آن بدانسان که باید گفت و گو

کردیم و معنی ریشه‌ها را روشن ساختیم .

۱۴- واچو (**چاسچ**) = $۱/۳$ سخنان. از: وچ (**چاس**)

باشماره (۲) بمعنی: سخن، گفتار، واژه، آواز، رای . باواژه: وچ (**چاس**)

باشماره (۱) که بمعنی گفتن و سخن گفتن میباشد ، ازیک ریشه است

۱۵- ایتَه (**دولد**) = اینچنین ، بدینسان . در شماره (۳۱) تیکه

(۱۷) همین هات ، معنی‌های این واژه را نوشتیم .

۱۶- نا (**لد**) = باید . این واژه رادرسه جا از فرهنگ اوستامی بینیم:

نخست دربخش: آزِم (**لدی**) بمعنی (من) . در اینجا با نشانی دستوری

(۲/۳) نمایانده شده و بمعنی (ما را) میباشد . دوّم در بخش: نَ (**لد**)

باننشانی شماره (۱) بمعنی: نه ، نا ، بی . سوّم دربخش: نَ (**لد**) باشماره (۲)

بمعنی: باید، رویهم رفته، یکسره . من ازمیان این معنی‌ها ، واژه باید را برگزیدم و با معنی واژه‌های دیگر جور کردم .

۱۷- یو (**سچ**) = که . این واژه را در دو جا از فرهنگ اوستا

می بینیم . نخست دربخش: یَ (**سچ**) بمعنی (که ، آنکه) . دوّم دربخش:

یت (**سچ**) باننشانی شماره (۱) بمعنی (هنگامی که) . خود این واژه هم از

ریشه: یَ (**سچ**) بمعنی (که ، آنکه) میباشد . من در اینجا معنی نخست

را برگزیدم .

۱۸- دیم (**ود**) = $۲/۱$ او . از ریشه: تَ (**صد**) بمعنی:

این ، آن ، او .

۱۹- ستَوَ ئیتی (**دومرد دومرد**) = $۳/۱$ ستوده شود . از ریشه: ستو

(۱۵۳) بمعنی ستودن و ستایش کردن .

۲۰- داس مَئینیش (۱۵۳) = ۱/۱ آسایش بخش .

ازواژه : داس مَئینی (۱۵۳) بمعنی دلداری و دلخوشی و آسایش

دادن . از ریشه : دس (۱۵۳) با شماره (۲) بمعنی : دارا شدن ، توانگر

شدن ، باشکوه شدن ، تندرست شدن ، از آسایش و دلخوشی بهره‌مند شدن .

۲۱- وار تهر غنیش (۱۵۳) = ۱/۱ پیروزی دهنده .

از: وار تهر غنی (۱۵۳) بمعنی دشمن زدن و پیروز و چیر بر

دشمن میباشد . در شماره (۱۱) تیکه (۹) همین‌هاست ، از این واژه و ریشه‌های آن بدانسان

که باید سخن گفته‌ایم .

۲۲- پئیتی ، بیشیش (۱۵۳) = ۱/۱ در برابر

بدی از: پئیتی بیش (۱۵۳) در بخش پئیتی (۱۵۳)

با شماره (۳) . برابر: پئیتی- تبیش (۱۵۳) بمعنی جنگیدن

بابدی و بد خواهی . ازدو تیکه پیوند یافته . نخست : پئیتی (۱۵۳)

با شماره (۳) بمعنی : با ، در برابر ، نزد ، به ، روی ، بالای .

دوم : تبیش (۱۵۳) بمعنی : آزار دادن ، بستوه آوردن ، کینه .

جوئی ، در برداشتن کینه و دشمنی ، کینه و دشمنی پروراندن ، شکست دادن ، از پا

انداختن ، چیر شدن . واژه شماره (۲۲) که در این تیکه ازهاست (۱۰) آمده ، در فرهنگ

اوستا بمعنی نبرد کننده با بدی و بد خواهی یاد شده ولی من برابر معنی‌هایی که ازدو

تیکه بهم پیوسته آن بره‌یآید ، بمعنی (در برابر بدی) آوردم . اکنون اگر معنی آنرا

آنجوریکه در فرهنگ اوستا نوشته شده بکار ببریم ، معنی چهار واژه پایان این

بخش چنین میشود: درمان آسایش بخش ، پیروزی دهنده در نبرد با بدی و بد خواهی .

رویهم رفته معنی این واژه‌ها نمودار این است که باده هوم آسایش و دلخوشی میدهد. آدم را در نبرد بادی و بدخواهی و دشمن پیروز میگرداند.

اوستا

- (۱۹) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۲) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۳) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۴) ،
 ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۵) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۶) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۷) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۸) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۹) ،
 ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۰) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۱) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۲) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۳) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۴) ،
 ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۵) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۶) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۷) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۸) ،
 ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۱۹) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۲۰) ، ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ (۲۱) .

اوستا با نوشته فارسی

- | | | | | |
|--------------|-----------|---------------|-----------|------------|
| (۵) | (۴) | (۳) | (۲) | (۱) |
| ۱۹- ایماوس ، | توم چیت ، | ماووی ، | فرش ، | فرین تو ، |
| (۶) | (۷) | (۸) | (۹) | (۱۰) |
| ت ، | مذو ، | روخشن ، | فرین تو ، | ت ، |
| (۱۳) | (۱۴) | (۱۵) | (۱۶) | (۱۷) |
| وزئیت ، | مذو ، | وارتهر غنیش ، | هنتم ، | آستوئیتی ، |
| | | | | هتهر ، |

(۱۹) (۲۰) (۲۱)

آن ، گاتھوی ، وچ .

ترجمه

(۱) (۲) (۳) (۴ ، ۵)

۱۹- اینها است برای تو از من . پیش میروند

(۷ ، ۶) (۸) (۹) (۱۱ ، ۱۰)

درمانهای بهی بخش تو ، درخشان رهسپار میشوند درمانهای تو ،

(۱۴) (۱۲ ، ۱۳) (۱۵) (۱۶) (۱۷)

درمانهای آسان بدست آمده . پیروزی دهنده آفرینش را هر آنجا

(۱۸) (۲۰) (۲۱)

با این سرودین گفتارها ستایش بجا آید .

گزارش

در ترجمه و گزارش گفته های این بخش، دشواری و پیچیدگی دیده نمیشود بلکه ساده و آسان به نگر میآید . در تیکه ۱۷ و ۱۸، دیدیم که زرتشت بگیاه هوم درود فرستاده و او را با ارج و ارزش درخشان یاد کرده است . در اینجا آن ستایشهای پیشین را بیاد میآورد و میگوید : اینهاست از آن من برای تو، یعنی اینهاست ستایشهای من برای تو.

در دنباله آن از پیشرفت کردن و سودمند بودن و کارگر افتادن درمان بهی بخش هوم که در تیکه (۱۴) همین هات نیز از آن گفت و گو کرده ، بیاد میآورد و میگوید : درمانهای سودمند و تندرستی بخش تو که ساده و آسان بدست میآید، در همه جا آشکارا پیش میرود و مایه بهبودی میشود . در هر جا که با این گفتارهای

سرودین ستایش بجا آید و ارج و ارزش هوم را خوب نگاهداری کنند ، این درمانها که نتیجه آشامیدن باده هوم است بمردم آنجا پیروزی میدهد و آنها را نیر و مند میسازد. این معنیها و نتیجهها بخوبی آشکار است و رویهم رفته نمودار فروزه‌های سودمند هوم میباشد . پس از این یادآوریا و آگاه سازیا اینک میپردازیم به بررسی درواژه‌ها و معنی آنها . اینک واژه‌ها .

۱- ایماوس (۶۵۷۷) = ۲/۳ اینها ، اینهاست ، اینها را . در شماره

(۱) گزارش تیکه (۱۸) همین هات ، ریشه این واژه را نشان دادیم .

۲- توم چیت (۶۵۷۷) = برای تو . از : توم (۶۵۷۷)

بمعنی (تو) .

۳- ماووی (۶۵۷۷) = ۴/۱ ازمن این واژه بمعنی (برای من ،

برایم) میباشد . برای درست درآمدن معنی ، من آنرا بمعنی (ازمن) نوشتم . از ریشه:

م (۶۵۷۷) با شماره (۱) که نمودار (م) در پایان واژه برای گوینده است مانند:

تنم ، اندام و جزاینها . در شماره (۱۷) گزارش تیکه (۲۷) هات (۹) ، از این واژه گفت و گو کردیم .

۴- فرّاش (۶۵۷۷) = جلو . در فرهنگ اوستا با نشانی شماره

(۲) بمعنی : فراز ، جلو . پیش ، بسوی ، میباشد . در شماره (۹) تیکه (۱۴) همین هات نیز معنی این واژه را نمایانندیم .

۵- فرّاین تو (۶۵۷۷) = ۳/۳ = میروند ، رهسپار میشوند .

در شماره (۱۰) تیکه (۱۴) همین هات ، از ریشه این واژه و معنی‌های آن سخن گفتیم .

۶- ت (۶۵۷۷) = ۶/۱ تو . در شماره (۱۱) تیکه (۱۴) همین هات ،

از ریشه این واژه گفت و گو کردیم .

۷- مَنو (۱۵۴۲) = درمانهای بهی بخش . در شماره (۱۲) تیکه

(۱۴) همین هات، از این واژه بدانسان که باید سخن گفته ایم. خوبست آنجا دیده شود.

۸- رَوَخْشَن (۱۵۱۱۱۱۱) = درخشان ، روشن ، تابان .

این واژه در همین بخش از فرهنگ اوستا با نشانی دستوری ۱/۳ نمایانده شده است که بمعنی (درخشانها ، روشنها) خواهد بود ولی من آنرا برابر خود واژه نخستین، نمودارتک گرفتم و به درخشان و روشن برگرداندم . در ترجمه های دیگر هم بهمین - سان معنی کرده اند . اکنون اگر آنرا برابر نشانی دستوری ۱/۳ معنی کنیم ، باید وابسته به واژه شماره (۱۱) بدانیم که بمعنی درمانهای بهی بخش میباشد . اگر چنین کنیم باید آنرا فروزه درمانها بدانیم و رویهم رفته درمانهای درخشانها یعنی درمان درخشان پنداریم . این معنی هم درست است و ناجوری ندارد .

۱۲- رَنج یو (۱۵۴۲۲۲) = آسان ، بآسانی ، بسبکی از :

رَنج ی (۱۵۴۲۲۲) بمعنی : سبک ، آسان .

۱۳- وَزَنَیْتِ (۱۵۴۲۲۲۲) = در فرهنگ اوستا بمعنی (فراهم

آمده و بدست آمده) میباشد. از واژه : وَز (۱۵۴۲) با شماره (۱) بمعنی : وزیدن ، بردن ، برداشتن ، ازپیش بردن ، جا بجا کردن ، رسانیدن .

۱۵- وارِ تهر غنیش (۱۵۴۲۲۲۲۲) = پیروزی بخش ،

پیروزی دهنده . در شماره (۲۱) گزارش تیکه (۱۸) همین هات ، از ریشه این واژه و معنی آن ، بدانسان که باید گفت و گو کردیم .

۱۶- هَنَتِم (۱۵۴۲۲۲۲) = آفرینش را . هستی را . از هَنَت

(۱۵۴۲۲۲) بمعنی : هستی ، آفریده ، زنده ، روانه شونده . از ریشه : آه

(۱۵۴۲) بانسانی شماره (۱) بمعنی هستن و بودن و دم زدن و بسر بردن ؛

- ۱۷- آستوئیتی (سدو صردو دصر) $3/1 =$ ستایش بجا آید . از :
 آ- ستو (سد . دصر) بمعنی ستایش کردن . از ریشه : ستو (دصر) بمعنی
 ستودن و ستایش کردن . آ (سد) در آغاز آن پیشوند است و بمعنی : به ، با ،
 نزد ، کنار ، پهلوی ، جز ، بر ، میباشد . این همان پیشوند است که در آغاز برخی از
 واژه های فارسی نیز می آید . مانند : آمدن ، آویختن ، آزمودن و جز آنها . این پیشوند
 در معنی واژه دیگر گونی پدید نمی آورد بلکه همان معنی را آشکارتر و استوارتر مینماید .
 ۱۸- هتَهَر (سدو دل سد) = هر آنجا ، هر جا . در شماره (۲) گزارش
 تیکه (۷) همین هات ، از این واژه و معنی های آن گفت و گو کردیم .
 ۱۹- آن (سد) $3/1 =$ با این . از : آام (سد م)
 بمعنی : این ، آن .
 ۲۰- گاتَهوئی (سدو دل کلاسد) = سرودین . از ریشه : گا
 (سد) با شماره (۲) بمعنی سرودن ، سرائیدن ، با آهنگ خواندن .
 ۲۱- وچ (سدو م سد) $1/3 =$ گفتارها ، سخنان . از : وچ
 (سدو م) با شماره (۲) بمعنی سخن گفتن و گفتار و واژه .

اوستا

(۲۰) ، ۳۳ (۱) ، ۶۴ (۲) ، ۳۳ (۳) ، ۶۴ (۴) . ۳۳ (۵) ،
 ۶۴ (۶) ، ۳۳ (۷) ، ۶۴ (۸) ، ۶۴ (۹) ، ۳۳ (۱۰) ، ۶۴ (۱۱) ،
 ۳۳ (۱۲) ، ۶۴ (۱۳) ، ۳۳ (۱۴) ، ۶۴ (۱۵) ، ۳۳ (۱۶) ،
 ۶۴ (۱۷) ، ۳۳ (۱۸) .

اوستا با نوشته فارسی

(۷) (۶) (۵) (۴) (۳) (۲) (۱)
 ۲۰- گو ، نمو ، گو ، نمو . گو ، اوخندم ، گو ،
 (۸) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)
 ورتنهرم . گو ، خورتهم ، گو ، وستریم ، گو ، ورزیاتانم ،
 (۱۵) (۱۶) (۱۷) (۱۸)
 تانم ، ن ، خورتائی ، فشویو .

ترجمه

(۲ ، ۱) (۴ ، ۳) (۶ ، ۵)
 ۲۰- درود بجهان ، درود بجهان . گفتارخوب برای جهان ،
 (۸ ، ۷) (۱۰ ، ۹) (۱۲ ، ۱۱)
 پیروزی برای جهان ، خوراك برای جهان ، پوشاك برای جهان ،

(۱۴ ، ۱۳) (۱۵) (۱۷ ، ۱۶) (۱۸)

کشت و ورز برای جهان ، آنرا از برای خوراکی ما افزایش بده .

گزارش

این تیکه دارای سخنان نغز و دلکش است که همه آنها درباره ارزش جهان و زندگی و بایستگی های زندگی میباشد. در اینجا نخست دوبار بجهان یا زندگی درود میفرستد و از این راه ارجمند بودن آنرا مینماید . در دنبال آن از چیزهایی که برای زندگی بایسته است و با آنها آدم میتواند از بخشش جهان و زندگی بهره یاب گردد و جهان را بخوشی بگذراند سخن میراند و میگوید: برای زندگی کردن، گفتار خوش و پیروزی بایسته است یعنی باید زندگی را با گفتار خوب و خوش و خوش بینی یاد کرد . باید کار کرد و پیروز شد . برای زندگی خوراك بایسته است . یعنی آدم باید کار بکند و برای خود و خانواده اش و همچنین برای چهارپایان و دیگر جانداران سودمند که در زیر فرمان او هستند خوراك آماده سازد. برای زندگی پوشاك بایسته است . باید آدم برای خود و خانواده اش پوشاك خوب فراهم آورد . برای زندگی و آباد کردن روی زمین کار کشت و ورز از همه بیشتر بایسته و سودمند است زیرا از این راه است که خوراك و پوشاك آدمی فراهم میشود و روی زمین آباد میگردد . برای همین است که در پایان این بخش از نیروی خدا داده هوم یا از درگاه اهورا خواستار میشود و میگوید : آنرا برای خوراك ما افزایش بده یعنی کار کشاورزی را که مایه فراهم آوردن خوراك آدمی زاد و دیگر جانداران سودمند است افزایش بده و بر پیشرفت آن بیفزای .

اینها که گفته شد معنی گفته های تیکه (۲۰) و نتیجه آن است. برای پی بردن به ریزه کاریهای سخنان این بخش باید واژه ها را بررسی کنیم . این است واژه ها.

۱- گو (گورگو) (۲۰) = ۴/۱ = بجهان ، برای جهان . از : گو .

(٢٢٤) بمعنی گاو، ماده گاو، جاندار، گله ورمه، جهان، زمین. در شماره (۴) گزارش تیکه (۱۴) همین هات، از این واژه و ریشه‌های آن بدرازا گفت و گو کردیم و معنی‌های گوناگونی را که در بردارد روشن ساختیم. چنانکه در آنجا گفته‌ایم، واژه: گَو (٢٢٤)، بیش از همه نمودار معنی زمین و جهان است و برابر ریشه‌های دیگری که دارد رویهم رفته یادآور زندگی می‌باشد.

بنابر آنچه گفته شد، واژه: گَو (٢٢٤) در اینجا نمودار جهان و زمین وزندگی است. در اینجا زمین و جهان وزندگی را بیاد می‌آورد و بارج و ارزشی که دارند دوبار بآنها درود و نماز می‌فرستد. دو بار درود فرستادن بجهان و زمین و زندگی برای این است که مردم بارزش آنها پی ببرند. برای این است که در جهان کار کنند، زمین را آباد سازند و از زندگی خوش و خرم بهره‌مند گردند. برای این است که کارهای نیک انجام دهند و راه آسایش و آرامش را برای دیگران باز کنند و از خود برای بازماندگان، سرمایه پیشرفت در زندگی بیادگار گذارند.

۲- نمو (٢٢٤) = ۱/۱ = درود، نماز. در شماره (۱) گزارش تیکه

(۱۳) همین هات، از این واژه و ریشه‌های آن بدانسان که باید سخن رانیم.

۶- اوخندم (٢٢٤) = ۱/۱ = گفتار خوب، سخن خوب،

سخن پاک، نماز. از: اوخند (٢٢٤) بمعنی گفتار و سخن. در شماره (۳۷) گزارش تیکه (۱۳) همین هات، از ریشه این واژه و معنی آن، سخن بمیان آوردیم. واژه: اوخندم (٢٢٤) که در فرهنگ اوستا بمعنی گفتار خوب و

خوش یا سخن پاک و خوب می‌باشد، در اینجا نمودار این است که آدم بجهان وزندگی بادیده خوش بینی بنگرد و آنرا با گفتار خوب و خوش یاد کند زیرا این جهان زیبا از بخششهای بزرگ ایزدی است. باید از آن بهره‌مند شد و برای پدید آوردن زندگانی

خوش و خرّم، روی زمین را آباد ساخت .

۸- وِرْتَهَرِم (میاء ۱۴۱۴۶) = ۱/۱ پیروزی . از : وِرْتَهَر (میاء ۱۴۱۴۱) بمعنی پیروزی .

۱۰- خَوَرْتَهَرِم (سید ۱۴۱۴۶) = ۱/۱ خوراک . از : خَوَرْتَه

(سید ۱۴۱۴۱) بانشرانی شماره (۱) بمعنی : خورش ، خوراکی ، خوراک .
از ریشه : خور (سید ۱) با شماره (۱) بمعنی خوردن .

۱۲- وَسْتَرِم (میاء ۱۴۱۴۶) = ۱/۱ پوشاک . از : وَسْتَر (میاء ۱۴۱۴۱) بمعنی : جامه و رخت و پوشاک .

۱۴- وِرْزیا تاؤم (میاء ۱۴۱۴۶) = ۳/۱ کشت و ورز .

از : وِرْز (میاء ۱۴۱۴۱) بچم : ورزیدن ، کار کردن ، کشت و ورز ، کشاورزی

و برخی معنی های دیگری بهمین سان است که در شماره (۱۳) گزارش تیکه (۱۴) همین هات نیز نشان داده ایم . در اینجا هر کدام از این معنی ها را بگیریم درست است و نمودار کار و کوشش برای آبادی زمین میباشد . نیک پیدا است که کشاورزی برای آباد کردن و پروراندن زمین بیش از کار های دیگر سودمند است . برای همین است که بسیاری از ترجمه کنندگان ، واژه ئی را که در این بخش یاد شده بمعنی کشت و ورز و کشاورزی آورده اند . کاشتن گندم و جو و دیگر دانه ها و تخمهایی که برای زندگی مردم بایسته است ، نتیجه کشاورزی است . کاشتن دارو درخت و ببار آوردن باغ و بوستان و جالیز ، از کار و کوشش کشاورزان است . کندن کاریز و بیرون آوردن آب و بهره یابی از آن برای آبیاری و دیگر کارهای زندگی ، از همین راه است . دآمداری که سرمایه بسیاری از خوردنی ها و آشامیدنی ها و پوشیدنی ها میباشد ، در دست کشاورزان است . بنابراین خوب روشن است که کشت و ورز و کشاورزی

بهترین راه آبادی زمین ومایه آسایش آدمیان ودیگر جانداران سودمند میباشد .
 ۱۵- تاژم (ص ۶۶) = ۲/۱ آنرا، این را۰ این واژه در اینجا نمودار
 همان کشت وورزاست که در شماره پیمش درباره آن گفت وگو کردیم . از ریشه : ت
 (ص ۶۶) بمعنی : این، آن .

۱۶- ن (م) = ۶/۳ ما . با واژه پشت سرش میشود (برای
 خوراکی ما) . از ریشه : آژم (ص ۶۴) بمعنی (من) .

۱۷- خو ر ت هائی (ص ۶۴) = ۴/۱ از برای خوراکی ۰ از :
 خو ر ت ه (ص ۶۴) بمعنی خوراك که در شماره (۱۰) همین تیكه ،
 ریشه ومعنی آن را روشن ساختیم .

۱۸- فشویو (ل ص ۶۴) = افزایش بده . از : فشو

(ل ص ۶۴) با نشانی شماره (۱) بمعنی : افزودن ، افزایش دادن ، افزایش
 یافتن ، نيك انجام ساختن ، خوشبخت ساختن .

این واژه بیشتر با کشت وورزو کشاورزی میآید که مایه پرورش زمین وافزایش
 هر گونه خوار بار و خوراکی ها و آشامیدنی ها و بیشتری از چیزهای دیگر است که
 درزندگی مردم بکار میرود . این واژه نشان میدهد که واژه شماره (۱۴) بمعنی کشت
 وورزو کشاورزی میباشد .

[illegible]

(۵) (۴) (۳) (۲) (۱)
 ۲۱- هومم ، زائیریم ، برزن تم ، یزمئید ، هومم ،
 (۱۱) (۱۰) (۹) (۸ ، ۷) (۶)
 فراش میم ، فرادت - گنتهم ، یزمئید ، هومم ، دور اشم ،
 (۱۸) (۱۷) (۱۶) (۱۵) (۱۴) (۱۳) (۱۲)
 یزمئید . ویسپ ، هوم ، یزمئید ، زرتوشتره ، سپیتامه ، اید ،
 (۲۳) (۲۲) (۲۱،۲۰) (۱۹)
 اشونو ، اشم چ ، فروشیم چ ، یزمئید .

ترجمه

- (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)
- ۲۱- هوم زرین بلند را می ستائیم . هوم پیشرفت دهنده
- (۸ ، ۷) (۹) (۱۰) (۱۱) (۱۲) (۱۳) (۱۴)
- گیتی افزا را می ستائیم . هوم درد زدا را می ستائیم . همه هومها را
- (۱۵) (۱۸) (۲۲) (۱۶) (۱۷) (۱۹) (۲۱) (۲۳)
- می ستائیم . در اینجا فره وهر زرتشت سپیتمان پاک و نیکوکار را
- (۲۳)
- می ستائیم .

گزارش

گفته های این تیکه از آغاز تا واژه شماره (۱۵) ساده و آشکار است ولی از واژه شماره (۱۶) بالا کمی دشوار و پیچیده می باشد . این دشواری هم آنچنان نیست که آدم را از پی بردن بمعنی واژه ها و نتیجه آنها ناتوان و نومید کند بلکه با جور کردن معنی واژه ها میتوان تا اندازه ای نتیجه گرفت و بچگونگی آن پی برد . پس از این یادآوری ها اینک سخن را از سر میگیریم و بگزارش گفته ها میپردازیم .

از آغاز تا واژه شماره (۱۵) در ستایش گیاه هوم و نمایاندن فروزه های اوست . از واژه شماره (۱۶) تا پایان در ستایش فره وهر زرتشت پاک و نیکوکار است که نام خانواد گیش سپیتم یا سپیتمان می باشد .

اینها که گفته شد معنی سخنان این تیکه و نتیجه آنها است . اکنون برای موشکافی بیشتر ، به بررسی در واژه ها میپردازیم . این واژه ها بدینگونه هستند .

۱- هوم (۶۴۶) = ۲/۱ = هوم . از ریشه این واژه گفت و گوی

زیاد کرده ایم .

۲- زائیریم (۱۳۵۱۶) = ۲/۱ زَین . از: زائیری (۱۳۵۱۶)

بمعنی زَین وزرد رنگ و سبزرنگ . در شماره (۳) گزارش تیکه (۱۷) هات (۹) ، از ریشه های دیگر این واژه و معنی آنها بدانسان که باید گفت و گو کرده ایم .

۳- بِرِزَن تِم (۱۴۱۴۱۳۵۱۶) = ۲/۱ = بلند را ، بالنده را . از:

بِرِز (۱۳۵۱۶) باشماره (۱) بمعنی : روئیدن ، سبز شدن ، بزرگ شدن ، افزون شدن ، بالیدن ، بالارفتن ، بلند شدن ، بلند .

۴- یَزَمَئید (۱۳۵۱۶۱۳۵۱۶) = ۱/۳ می ستائیم . از: یَز

(۱۳۵۱۶) بمعنی: یزیدن، یستن، پرستش کردن، نماز گزاردن، فراخواندن، ستایش کردن .

۶- فراش میم (۱۳۵۱۶۱۳۵۱۶) = ۲/۱ = پیشرفت دهنده . از:

فراش می (۱۳۵۱۶) بمعنی خوشبختی دادن ، مایه پیشرفت ، پیشرفت دادن ، بالاندن (ترقی دادن) . از ریشه: فراش (۱۳۵۱۶) بچم: فراز ، پیش، جلو. از: فرَ آنچ (۱۳۵۱۶ - ۱۳۵۱۶) بمعنی: پیش رفتن ، جلورفتن . ازدوتیکه پیوند یافته . نخست: آنچ (۱۳۵۱۶) باشماره (۱) بمعنی رفتن ، گام زدن . دوّم: فرَ (۱۳۵۱۶) بچم: پیش، جلو.

۸۱۷- فرادَت - گَئِ تَم (۱۳۵۱۶ - ۱۳۵۱۶ - ۱۳۵۱۶) = ۲/۱

گیتی افزا را. از: فرادَت گَئِ تَم (۱۳۵۱۶ - ۱۳۵۱۶ - ۱۳۵۱۶) بمعنی: پیشرفت کننده ساختن گیتی. جهان را پیشترفت دادن، بالابردن گیتی . ازدوتیکه پیوند یافته . نخست: فرادَت (۱۳۵۱۶ - ۱۳۵۱۶) بمعنی بالابردن ، پیش بردن ، جلو انداختن، گسترش دادن، پیشرفت کننده ساختن. از ریشه: فراذ (۱۳۵۱۶)

بچم پیشرفت کننده ساختن.

تیکه دوم: گئته (تیکه دوم) بمعنی گیتی است. از: گئتهها
(تیکه دوم) بمعنی گیتی و جهان و جای زندگی. از ریشه: گئ (تیکه دوم)
بچم زندگی کردن.

۱۱- دور آش (دور آش) = $2/1$ مرگی زدارا، درد زدا
را. از: دور آش (دور آش) بمعنی دور کننده بیماری و ناخوشی
است. در شماره (۷) گزارش تیکه (۲) هات (۹)، از ریشه های این واژه و معنی آنها،
آنجوریکه باید سخن گفته ایم.

۱۳- ویسپ (ویسپ) = $2/3$ همه. از: ویسپ
(ویسپ) بمعنی: همه، هر، سرتاسر.

۱۶- زرتوشت ره (زرتوشت ره) = $6/1$ زرتشت.
از: زرتوشت ره (زرتوشت ره) بمعنی زرتشت که زردشت و زردشت
نیز گویند.

۱۷- سپیتام (سپیتام) = $6/1$ نام خانوادگی
زرتشت است. یعنی وابسته به سپیتان یا از خاندان او. از: سپیتام
(سپیتام) یا: سپیتام (سپیتام) که نام نیای نهم زرتشت
است و بنام او خوانده میشود. اکنون آنرا سپیتان و سپنتان و اسپنتان
گویند. در شماره (۱۶) گزارش تیکه (۲) هات (۹)، از این واژه گفت و گوی
بیشتر کرده ایم.

۱۸- اید (اید) = در اینجا. در آغاز گزارش این تیکه یادآور شدیم
که از واژه شماره (۱۶) تاپایان کمی دشواری دارد. بیشتر مایه دشواری در همین واژه

آن در ستایش فروشی میباشد . در تیکه ۴ و ۶ هات (۲۶) از پنج نیروی درونی سخن میراند که فروشی پنجمین آنها میباشد . یعنی از چهار نیروی دیگر بالاتر و دارای پایه بلند و ارجمند است . این پنج نیرو بدینگونه است : جان، وجدان، هوش، روان، فروشی . در گزارش تیکه (۶) هات (۱) ، از رویه (۱۲۱) ببالا درباره فروشی و دیگر نیروهای مینوی بدرزا گفت و گو کرده ایم . در اینجا همین اندازه را که با سخن کوتاه نوشتیم بسنده میدانیم . باید در جای دیگر که از این نیروها یاد میکند ، در این باره دامنه سخن را گسترش بدهیم و هر یک از آنها را برابر گفته های اوستا بشناسانیم . در پایان این تیکه از هات (۱۰) دیدیم که فروهر زرتشت را می ستاید . در اینجا شاید این اندیشه در مغز برخی از خوانندگان پیدا شود اگر این سخنان از خود زرتشت است چگونه فروهر خود را می ستاید؟ این اندیشه و پرسش تا اندازه ای بجاست و باید پاسخ آن داده شود . پاسخ این اندیشه و پرسش این است که فروهر آدمی چون بالاترین پایه روان است و همانجوریکه از تیکه (۲) هات (۲۶) نیز بر می آید با جهان اهورائی بستگی دارد، از این رو خود بخود در خور درود و ستایش است ، خواه فروهر خود آدم باشد یا از آن دیگران . با آنچه گفته شد در اینجا با زبان زرتشت بمردم یاد میدهد فروهر او را که پاک و بلند است بستانند و از این راه، روش گرامی داشت اینگونه فروهرها را بجا بیاورند . این گفته ها بر آستی آموزشی است برای دیگران که ارج و ارزش فروهرها بویژه فروهر زرتشت را بدانند و آنرا بستانند . این روش در برخی از کتابهای بزرگ دینی و در برخی از سرودها و چامه ها نیز دیده میشود . از آنهاست آیه (۵۶) سوره احزاب) از قرآن درباره درود فرستادن به پیغمبر اسلام . در اینجا از سوی خدا بازبان پیغمبر چنین میفرماید : خدا و فرشتگانش درود میفرستند بر پیغامبر . شما هم ای گروندگان درود فرستید بر او .

چنانکه میدانیم قرآن بزبان خود پیغمبر اسلام گفته شده است . در اینجا می بینیم بزبان پیغمبر بمردم دستور داده میشود که باو درود بفرستند . شاید برخی بگویند این سخنان از خداست . یعنی خدا بزبان پیغمبر این سخنان را میگوید و

چنین دستورها را میدهد. خدا خودش به پیغمبر درود میفرستد و بمردم هم یاد میدهد که با و درود بفرستند .

این رای و اندیشه درست است و درخور پذیرفتن و باور کردن میباشد زیرا راهنمایان بزرگ دینی برآستی زبان خدا شمرده میشوند و ازسوی خدا بمغز و دلشان فروغ فرهنگ و دانش میتابد و ازاین راه است که میتوانند سخنان سودمند و گرانبها بگویند و مردم را با دستورهای سود بخش خود راهنمایی کنند . چون این رای را پذیرفتیم باید دربارهٔ سرودهای یسنا و سخنان زرتشت هم اینچنین دآوری کنیم و بگوئیم : اهورا مزدا بزبان اشوزرتشت بمردم میآموزد که فروهر این آموزگار بزرگ دینی را بستایند و ازاین راه ، آئین گرامی داشتش را بجای آورند .

در اینجا خوبست از شادروان خواجه حافظ شیرازی نیز یاد کنیم که از راه سرودن چامه های شیرین و دلکش بخودش آفرین میفرستد و میگوید :

شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است

آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

اوستا

(۲۲) ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ، ۳۹ ۴۰ ۴۱ ، ۴۲ ۴۳ ۴۴ ، ۴۵ ۴۶ ۴۷ ، ۴۸ ۴۹ ۵۰ ، ۵۱ ۵۲ ۵۳ ، ۵۴ ۵۵ ۵۶ ، ۵۷ ۵۸ ۵۹ ، ۶۰ ۶۱ ۶۲ ، ۶۳ ۶۴ ۶۵ ، ۶۶ ۶۷ ۶۸ ، ۶۹ ۷۰ ۷۱ ، ۷۲ ۷۳ ۷۴ ، ۷۵ ۷۶ ۷۷ ، ۷۸ ۷۹ ۸۰ ، ۸۱ ۸۲ ۸۳ ، ۸۴ ۸۵ ۸۶ ، ۸۷ ۸۸ ۸۹ ، ۹۰ ۹۱ ۹۲ ، ۹۳ ۹۴ ۹۵ ، ۹۶ ۹۷ ۹۸ ، ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ، ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ، ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ، ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ، ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ، ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ، ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ، ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ، ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ، ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ، ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ، ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ، ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ، ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ، ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ، ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ، ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ، ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ، ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ، ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ، ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ، ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ، ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ، ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ، ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ، ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ، ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ، ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ، ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ، ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ، ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ، ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ، ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ، ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ، ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ، ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ، ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ، ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ، ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ، ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ، ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ، ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ، ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ، ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ، ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ، ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ، ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ، ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ، ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ، ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ، ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ، ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ، ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ، ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ، ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ، ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ، ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ، ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ، ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ، ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ، ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ، ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ، ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ، ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ، ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ، ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ، ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ، ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ، ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ، ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ، ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ، ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ، ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ، ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ، ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ، ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ، ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ، ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ، ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ، ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ، ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ، ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ، ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ، ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ، ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ، ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ، ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ، ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ، ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ، ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ، ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ، ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ، ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ، ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ، ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ، ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ، ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ، ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ، ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ، ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ، ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ، ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ، ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ، ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ، ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ، ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ، ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ، ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ، ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ، ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ، ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ، ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ، ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ، ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ، ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ، ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ، ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ، ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ، ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ، ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ، ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ، ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ، ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ، ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ، ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ، ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ، ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ، ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ، ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ، ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ، ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ، ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ، ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ، ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ، ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ، ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ، ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ، ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ، ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ، ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ، ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ، ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ، ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ، ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ، ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ، ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ، ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ، ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ، ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ، ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ، ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ، ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ، ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ، ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ، ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ، ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ، ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ، ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ، ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ، ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ، ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ، ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ، ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ، ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ، ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ، ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ، ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ، ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ، ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ، ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ، ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ، ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ، ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ، ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ، ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ، ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ، ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ، ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ، ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ، ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ، ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ، ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ، ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ، ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ، ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ، ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ، ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ، ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ، ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ، ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ، ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ، ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ، ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ، ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ، ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ، ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ، ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ، ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ، ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ، ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ، ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ، ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ، ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ، ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ، ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ، ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ، ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ، ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ، ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ، ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ، ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ، ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ، ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ، ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ، ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ، ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ، ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ، ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ، ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ، ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ، ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ، ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ، ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ، ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ، ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ، ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ، ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ، ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ، ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ، ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ، ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ، ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ، ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ، ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ، ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ، ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ، ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ، ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ، ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ، ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ، ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ، ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ، ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ، ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ، ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ، ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ، ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ، ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ، ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ، ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ، ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ، ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ، ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ، ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ، ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ، ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ، ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ، ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ، ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ، ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ، ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ، ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ، ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ، ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ، ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ، ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ، ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ، ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ، ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ، ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ، ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ، ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ، ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ، ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ، ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ، ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ، ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ، ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ، ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ، ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ، ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ، ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ، ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ، ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ، ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ، ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ، ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ، ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ، ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ، ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ، ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ، ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ، ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ، ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ، ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ، ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ، ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ، ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ، ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ، ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ، ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ، ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ، ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ، ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ، ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ، ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ، ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ، ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ، ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ، ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ، ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ، ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ، ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ، ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ، ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ، ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ، ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ، ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ، ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ، ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ، ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ، ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ، ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ، ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ، ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ، ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ، ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ، ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ، ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ، ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ، ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ، ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ، ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ، ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ، ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ، ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ، ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ، ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ، ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ، ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ، ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ، ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ، ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ، ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ، ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ، ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ، ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ، ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ، ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ، ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ، ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ، ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ، ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ، ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ، ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ، ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ، ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ، ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ، ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ، ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ، ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ، ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ، ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ، ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ، ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ، ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ، ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ، ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ، ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ، ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ، ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ، ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ، ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ، ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ، ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ، ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ، ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ، ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ، ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ، ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ، ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ، ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ، ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ، ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ، ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ، ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ، ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ، ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ، ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ، ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ، ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ، ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ، ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ، ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ، ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ، ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ، ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ، ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ، ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ، ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ، ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ، ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ، ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ، ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ، ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ، ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ، ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ، ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ، ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ، ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ، ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ، ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ، ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ، ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ، ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ، ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ، ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ، ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ، ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ، ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ، ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ، ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ، ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ، ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ، ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ، ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ، ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ، ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ، ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ، ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ، ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ، ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ، ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ، ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ، ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ، ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ، ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ، ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ، ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ، ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ، ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ، ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ، ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ، ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ، ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ، ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ، ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ، ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ، ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ، ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ، ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ، ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ، ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ، ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ، ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ، ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ، ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ، ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ، ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ، ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ، ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ، ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ، ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ، ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ، ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ، ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ، ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ، ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ، ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ، ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ، ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ، ۱۵۱۵ ۱

اوستا بانوشتۀ فارسی

(۶)	(۵)	(۴)	(۳)	(۲)	(۱)
۲۲- ینگه ، هاتاتم ، آئت ، یسن ، پئیتی ، ونگهو ،					
(۷)	(۸)	(۹)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)
مرداو ، آهورو ، واتها ، اشات ، هچا ، یاونگ هاتم چا ،					
(۱۳ ، ۱۴)	(۱۵ ، ۱۶)	(۱۷)			
تائس چا ، تاوس چا ، یزمئید .					

ترجمه

(۲)	(۱)	(۹)	(۳)	(۷ ، ۸)
۲۲- اهورا مزدا بی گمان می شناسد آنکه را که ازمیان آفریدگان				
(۱۱ ، ۱۰)	(۴)	(۵ ، ۶)	(۱۲)	
ازروی پارسائی در ستایش بجا آوردن برای نیکی است . اینچنین کسان را				
(۱۷)	(۱۴ ، ۱۳)	(۱۵ ، ۱۶)		
می ستائیم ، چه مردان ، چه زنان .				

گزارش

این تیکه از هات (۲۲) یکی از سرودهای ارجمندی است که در بخشهای گوناگون اوستا بارها بآن بر میخوریم . این سرود را که دارای سه بند است، برابر دوواژه آغاز آن بنام «ینگه هاتام» میخوانند وزر دشتیان در شبانه روز چندین بار آنرا با برخی از نمازهای دیگر میسرایند .

نتیجه ترجمه و رای من درباره این سرود، با ترجمه های دیگران اندکی توفیر

دارد . در ترجمه های دیگر، این سرود را نمودار بجا آوردن بهترین ستایش دانسته اند ولی من آنرا نمودار بجا آوردن ستایش برای هر چیز نیک و ستودن نیکی ها میدانم. زیرا نخست اینکه معنی خود واژه ها اینچنین میرساند . دوم اینکه بیشتر گفته های اوستا درستایش چیزهای نیک و فروزه ها و کارهای نیک است . در اوستا آنچه را که نیک و سودمند است یاد میکند و می ستاید . در اینجا هم از همین گونه ستایش یاد میکند و میگوید : اهورا مزدا آگاه است از ستایش کسی که (چه مرد چه زن) از راه پاکی و پارسائی برای چیزهای خوب ستایش بجا می آورد .

دردنبال آن ، زنان و مردان را در بجا آوردن ستایش و در برابر دستورهای دین یکسان میداند و میگوید : اینچنین کسان را می ستائیم چه مردان ، چه زنان . یعنی اینچنین کسان از مردان و زنان را می ستائیم که برابر دستور دین برای چیزهای نیک ستایش بجا می آورند و ارزش بخششهای نیک خدا را میدانند .

از گفته‌های این تیکه دو نتیجه بزرگ بدست می‌آید. نخست اینکه باید ارج و ارزش چیزهای نیک و سودمند را دانست و برای آنها ستایش بجا آورد. باید برای آباد کردن جهان نیک و زیبا گام برداشت و بفراهم آوردن زندگانی خوش و خرم پرداخت. باید از فروزه‌های نیک پیروی کرد و آنها را شیوه خود ساخت. روپهم رفته باید آنچه را که نیک و سودمند است نگاهداری کرد و دنبال نیکی و خوبی رفت. نتیجه دوم که مایه سرافرازی زنان می‌باشد، یکسان بودن زن و مرد است در برابر دستورهای دینی. یعنی در اینجا میرساندن زن و مرد در برابر دین و آئین یکی هستند و هیچ‌کدام را بر دیگری برتری نیست مگر از راه پاکی و پارسائی و فرهنگ و دانش. از معنی این سرود گرامی آنجوریکه باید آگاه شدیم. اکنون باید برای موشکافی بیشتر و باز کردن راه پژوهش برای دیگران و پی بردن به برخی ریزه کاری‌های این گفتار، به بررسی درواژه‌ها پردازیم. اینک واژه‌ها و معنی آنها:

۱- بنگه (۳۳۳۳۳۳۳۳) $\frac{1}{6} =$ آن کسی را که ۰ از : ی

(۳۵۰) بمعنی (که ، آنکه) .

۲- هاتاژم (۳۵۱) = ۶/۳ = ازمیان مردم، ازهستان، از آفریدگان.
ازواژه: هَنت (۳۵۲) بمعنی: هستی، آفریده، زندگی کننده .

۳- آئت (۳۵۳) = بی گمان. از: آت (۳۵۴) بچم: بدینسان،
اینجور، بدین معنی که، بنابراین، در نتیجه، بی گمان .

واژه: آئت (۳۵۵) خودش جدا گانه هم آمده و بمعنی: سپس، پس،
آنگاه، در آن هنگام، در نتیجه، پس از آن، میباشد .

ازهمه این معنی هائی که گفته شد، واژه (بی گمان) در اینجا جورتر است .

۴- یسن (۳۵۶) = ۷/۱ = درستایش بجا آوردن، درستایش.
از: یسن (۳۵۷) بمعنی: یزشن، کار ستایش، پرستش، نیایش.
از ریشه: یز (۳۵۸) بمعنی: یزیدن، یشتن، پرستش کردن، ستایش
کردن، فرا خواندن، نماز و نیایش بجا آوردن، نماز گزاردن .

۵- پئیتی (۳۵۹) = برای، به، ازواژه: پئیتی (۳۶۰)
با نشانی شماره (۳) که پیشوند است و بمعنی: پس، دوباره، در برابر، با، نزد،
به، بسوی، درباره، در راه، روی، بالای، میباشد .

۶- ونگهو (۳۶۱) = ۲/۱ = نیکی. از: ونگهو
(۳۶۲) با شماره (۱) بمعنی: به، نیک، خیلی خوب .

۷، ۸- مزداو، آهورو = دانای بزرگ هستی بخش. در شماره (۲۶، ۲۷)
گزارش تیکۀ (۹) هات (۱۰)، از این دو واژه وریشه های آنها گفت و گو کرده ایم.

۹- واتها (۳۶۳) = ۳/۱ = می شناسد. از ریشه: ویتَه
(۳۶۴) بمعنی دانستن، آگاهی داشتن، شناختن، آگاه بودن .

پایان کتاب

سپاس خدا را سوّمین بخش بررسی یسنا که نتیجه رنج و کوشش شبانه روزی است بچاپ رسید و از این راه نیز بخشی از پیشینه های درخشان کشور کهنسال ایران، آشکار گردید و در دسترس پژوهندگان گذاشته شد .

سرزمین ارجمند ایران مانند مادر مهربانی است که ما را در دامن نوازش خود می پروراند و از بخششهای فراوان خود بهره مند میسازد . بفرزندان پاک - سرشت این مام مهربان است که برای نگاهداری و گرامی داشت آن، دلاورانه گام بردارند و آنچه را که از او بتاراج رفته و یا اینکه بیو ته خاموشی و فراموشی افتاده، از نو بدست آورند و زیب و آرایش دهند و بفرزندان میهن بسپارند و برای آیندگان بیادگار گذارند . نامه گرانبهای اوستا ، شناسنامه وابسته باین مام میهن است که روزگاران دراز بکنج فراموشی افتاده . چندی است با کوشش دانشمندان گرامی ، از گوشه فراموشی بیرون می آید و نوشته هایش کم کم خوانده میشود و ایران کهن را می شناساند . من هم بادلای پراز مهر ایران چندین سال است در این راه گام برداشته ام و آنچه را که توانسته ام در نمایاندن گنجینه های گرانبهای فرهنگ و دانش این فرخنده سرزمین آریائی بکار برده ام و از این راه بنام اینکه خدمتی در راه میهن انجام داده ام ، آرامش جان و روان بدست آورده ام . بر همه فرزندان ایران است (چه مرد ، چه زن) که این راه را بروند و آنچه را که وابسته به فرو شکوه زادگاهشان میباشد بجایان بنمایانند . همانگونه که در پایان تیکه (۲۲) هات (۱۰) یعنی در سرود « ینگه هاتام » نوشته شده، اینچنین مردان و زنان را می ستائیم و کامیابی شان را در راه خدمت بایران از خدا می خواهیم .

پاینده ایران

آفریناها

از دانشمند اوستا شناس موبد رستم شهبازی

بمناسبت انتشار دومین بخش بررسی یسنا

خوب بیاد دارم هنگامیکه جلد اول یشته‌ترجمه استاد ارجمند آقای پورداود توسط انجمن زرتشتیان ایرانی در بمبئی منتشر گردید، چندین صندوق از آن به یزد فرستاده شد تا آقای سروش لهراسب نماینده آن انجمن در ایران آنها را برایگان در دسترس بهدینان گذارد. آقای سروش لهراسب نیز به پیروی از دستور انجمن تعدادی از آن کتابها را هر روز با آموزگاران مؤسسه مادر کارمیداد تا پس از تعطیل در هنگام بازگشت بمنزل، به بهدینان ساکن ده یامحله خود بدهند. اغلب آن آموزگاران هنگامیکه درب منزل یکی را برای دادن کتاب میکوبیدند صاحب منزل بتصوّر اینکه قیمت کتاب را مطالبه خواهند کرد از گرفتن آن خودداری مینمود و چون بایشان گوشزد میشد که کتاب برایگان داده میشود، خواه ناخواه دستی دراز کرده آنرا میگرفتند و اغلب در همانروز اول آنرا بدون مطالعه یا حتی خواندن یکی دو صفحه در گوشه طاقچه یارف منزل یا صندوق خانه گذارده که تاحال یا کرم و موریا نه خورده یا بهمان وضع بدون اطلاع باینکه اکنون آن کتاب بکلی نادر و ده برابر قیمت اصلی ارزش یافته در همانجا افتاده است. چرا چنین وضعی پیش آمد؟ برای اینکه انجمن بمبئی آن کتابرا بدون آگهی‌های قبلی و تبلیغات لازمه یکباره منتشر ساخت و بسا اینکه اکثر افراد زرتشتی در آنروز بسا سواد و تحصیل کرده بودند چون کتاب بدون سابقه قبلی و ایجاد تمایل نسبت بمطالعه آن بدستشان رسید آنطوریکه بایدوشاید مورد استفاده قرار ندادند. نه فقط امروز موضوع تبلیغ و آگهی مورد توجه علمای علم اقتصاد و روانشناسی است بلکه از قدیم نیز در مورد سیاست و تجارت و حتی مذهب پیوسته صادق بوده است و اما ازحمات و رنجبائی که فرزانه دانشمند و ایران‌دوست واقعی سرکار سرگرد اورنگ در مورد این دو بخش از بررسی یسنا

متحمل شده‌اند شاید هیچکس بانداژه خود اینجانب و یکی دو نفر دیگر آگاه نباشند، تنها ما میدانیم که در مورد ترجمه و تفسیر و تحلیل واژه‌های این ۹ فصل یسنا چه رنجه‌ها برده و بر سر درك و دریافت معنی اصلی و مفهوم واقعی هریک از آن کلمات بچه اسناد و مدارك کمیاب رجوع و با چند نفر از علمای زبان اوستا بمشاوره و مذاکره پرداخته‌اند و چون بتجربه دریافته بودند که کتابشان را دیگران با نظر کنجکاوی و حتی تنقید و ایراد مطالعه خواهند کرد، میکوشیدند تا با دقت و ژرف نگری خاص خود و با پشتکاری و حوصله عجیب، راه هر گونه ایرادی را به بندند و بعلمای علم اوستا فرصت تنقید ندهند. علاوه بر این اورنگ مانند يك ایرانی پاك نژاد می‌اندیشد و قلب و وجدانش آکنده از مهر ایرانست و از دریچه چشم يك ایرانی بدون تقلید از بیگانگان بنوشته‌های نیا کانش مینگرد. پس آنچه باو الهام شده ندای خون و تجلی روح بزرگ و اندیشه پاك اوست که گویا با حافظ بزرگ هم آوازشده گفته است:

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم
بطوریکه اغلب آگهند این دو بخش تفسیر یسنا تنها نوشته و تألیفات او نیست بلکه تا حال چند کتاب دیگر مانند :

- ۱- یکتا پرستی در ایران باستان که چاپ دوم آنهم سه سال پیش منتشر شد.
 - ۲- جشنهای ایران باستان - ۳- فرهنگ تازی بفارسی - ۴- اصلاح و تجدید نظر در چاپ کتاب صدر و آئینه آئین مازد یسنی نوشته روانشاد ارباب کیخسرو شاهرخ - بچاپ رسانده‌اند که کتابهای نامبرده را میتوان کتاب مخصوص عامه مردم و دو بخش بررسی یسنای اخیر ایشان را ویژه خاصان دانست .
- از سال ۱۳۳۲ تا حال که خود ناظر کوشش و فعالیت و شاهد مطالعه عمیق و دقیق ایشان در فرهنگ و زبان و آئین ایران باستان بوده‌ام، پیوسته از خود ایشان شنیده‌ام که گفته‌اند: علاقه شدیدی من بزرگداشتیگری از آنجهت است که این آئین متعلق بایران و پرورده این آب و خاکست و هرچه از آن ایرانست من آنرا دوست دارم و معتقدم که :

کهن‌جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت‌خواستن
 امید چنانست اینک که باردیگریك دوستدار واقعی ایران و زرتشتی، با صرف
 وقت و نیرو و با هزینه شخصی خود ترجمه و تفسیریکی از بخشهای اوستا - کتاب دینی ما را
 منتشر ساخته است، آنرا با سایر کتابهایشان مورد مطالعه دقیق خود قرار دهیم و از ایشان
 سپاسگذار باشیم، کاری را که انجامش بر عهده ما و انجمنهای ما و از بایستنیهای دینی
 هر فرد زرتشتی است، بدون ریا و نظر داشتنی انجام داده و میدهند و از اهورامزدا
 بخواهیم افراد و انجمنهای ما را بیش از پیش علاقمند بترویج و تعمیم فرهنگ و زبان و
 ادبیات و آئین ایران باستان و نیاکان خود سازد.

اول شهریورماه ۱۳۴۰ - موبد رستم شهزادی

شماره (۴۱۶) ۳ شهریور ۱۳۴۰، مجله سپید و سیاه

بررسی یسنا

بخش دوم هات «۹» نوشته: م. اورنگ - ۲۶۸ صفحه با کاغذ اعلا و
 جلد زرکوب بهاء ۱۵۰ ریال

ازچندی قبل سرکار سرگرد اورنگ به نشر ادبیات گذشته و شرح جشنهای
 باستانی همت گماشتند و چند کتاب نیز پیرامون آنها انتشار دادند ولی بدون تردید از
 همه آنها مهمتر، تهیه و تدوین و توجیه قسمتی از کتاب اوستا زیر عنوان «بررسی یسنا»
 می باشد که به تازگی بخش دوم آن نیز بهمت ایشان در دسترس علاقمندان گذاشته
 شده است.

نویسنده این کتاب سعی کرده است در شناسائی و تحلیل اوستا از بکار بستن کلمات
 و جملات نامأنوس خود داری کرده آن را خیلی ساده و روان در اختیار مردم بگذارد
 تا برای همگان قابل فهم و درك باشد. بهر حال کوشش ایشان در این مورد شایسته تقدیر
 است و مطالعه تقریظی که دکتر رضا زاده شفق چندی قبل در مجله سپاهان بر این
 کتاب نوشتند میرساند که نویسنده در کار خویش توفیق یافته است.

شماره ۶ شهریور ۱۳۴۰ مجله هوخ

کتابخانه

بخش دوم

بررسی یسنا

آقای سرگرد اورنگ را آنهاییکه با کتاب سروکار دارند و بفرهنگ و آئین باستانی ایران علاقه مندند ازدوروزدیک میشناسند و در اینجا احتیاج بمعرفی نیست خلاصه آنکه گذشته از مقالات بسیاری که درجراید و مجلات راجع بموضوعات بالا انتشار داده اند این پنجمین کتابیست که بقلم توانا و سحرانگیز مشارالیه نگارش یافته و حقایقی انکارناپذیر از تعالیم عالی و رفیع آئین مزدیسنا باختیار پژوهندگان راه حقیقت گذاشته است.

بخش دوم بررسی یسنا گذشته از تمام مزایای نامبرده آموزنده دستور زبان و واژه های باستانی اوستاست که میتوان آنرا مجموعه ای از علم واژه شناسی بشمار آورد بویژه آنکه با فارسی سره باروش شیوا و روان نگاشته شده است.

بیگمان آقای اورنگ نگارش و چاپ این کتاب را پس از رنج فراوان و تلاش و کوشش بیشمار پایان رسانیده و آنچه آنکه در پیشگفتار این کتاب نگاشته «به پیروزی خدا داده» رسیده است.

ما این کامیابی را بنویسنده دانشمند و دانش پژوه فرهنگ دوست آقای اورنگ شادباش گفته و توجه هم میهنان و بویژه همکیشان را در مطالعه این کتاب سودمند و آموزشی جلب مینمائیم و از درگاه اهورا مزدا خواستاریم که باز هم آقای اورنگ را در راه انتشار اینگونه کتب گرانبهای فرهنگی کامروا و پیروز دارد. پیروزی فرهنگ دوستان افزون باد.

شماره (۴۴۴) ۴۰/۶/۲۶ روزنامه پیک خجسته (در شیراز)

بازهم بخش دوم بررسی یسنا

باز در هفته پیش پیک خجسته پی در رسید و فرخنامه بهمن (بخش دوم بررسی یسنا) از سوی دوستی گرانمایه بارمغان همراه آورد .

این مهین نامه ارزنده که با خامه توانا و کلك شیوای دانشمند پژوهنده سرور ارجمند سرگرد اورنگ با شیوه ای رسا و روش و اسلوبی بیهمتای نگارش یافته ، فرهنگی از کتاب اشوئی اوستا و برچیده ای از فرازمان کیش با فرهی و خوشور نامی ایران شت زرتشت اسپنتمان نخستین رهبر جهانیان بگرویدن بخدای یگانه میباشد .

در این بار سرور اورنگ در بخش دوم بررسی یسنا چنان مشکین خامه فرزانی را در میدان پژوهش خواهی و اژه های آئین اهورائی بجولان در آورده و توسن بادپای دانش و بینش را در رزمگاه روشنی و تاریکی بتکاپوانداخته و در هر بهری از آن داد سخنوری داده تا آنجا که از هر روزنه ای پرتوی از فره یزدان نمودار و فروغی از برتری ایزد بر اهریمن بدسگال پدیدار ساخته است .

کتاب بررسی یسنا، بر راستی مانند گنجینه انباشته از دُر و گوهر گرانبهاست که از گنجهای نهفته در سینه کوهها و یاد در گوشه دلها از نیاکان و پیشینیان بیاد گارمانده و بخواست خداوند دانا سالیان دراز از گزند روزگار و دستبرد چپاولگران نگهداری گشته و اینک که دوران بداندیشان سپری و آفتاب جهان آرای ایران پرستی از پس ابرهای تیره و تار در یوزگی جلوه و بر بیداردلان تابیدن گرفته، اینک با همت نبیرگان همان راد مردان پاک سرشت گرد آمده و بزیور چاپ آراسته و در دسترس شیفتگان بزرگواری و سر فرازی ایران گذارده شده تا کسانی که خون نژاد پاک ایرانی در رگهای بدنشان روان و دلباخته آگاهی از چگونگی فرازمان کیش نیاکانند آن نامه گرامی را بخوانند و از خرمن بینش آن بهره ها گیرند .

اینک ما بادیگراز کوشش سرور کامکار سرگرد اورنگ در نهادن فرزانه کتاب بخش دوم بررسی یسنا ستایش و سپاس مینمائیم و کامیابی ایشانرا در پیشرفت اینگونه کارهای ارزنده میهنی از پروردگار خواستاریم .

شماره (۷۴۷) روزنامه ییغام امروز ۱ مهرماه ۱۳۴۰
يك كتاب تازه

بخش دوم بررسی یسنا

اخيراً آقای اورنگ، با چاپ وانتشار بخش دوم (بررسی یسنا) که با فارسی- سره نوشته شده، گام دیگری در ترجمه و تفسیر اوستا برداشته و خدمت برجسته دیگری در راه آشکار ساختن فرهنگ درخشان ایران باستان انجام داده است. امتیاز بخش دوم بررسی یسنا در این است که نویسنده گرامی بادقت کامل تمام واژه‌های اوستائی و معنی آنها را از روی فرهنگ اوستا نوشته و با این ترتیب ارزش کار خود را در صحت ترجمه و واژه‌ها بدرجه اعلی رسانده است. برای درك اهمیت این كتاب باید بمطالعه دقیق آن پرداخت. امیدواریم آقای اورنگ در این خدمت بزرگ فرهنگی بیش از این توفیق یابد و باتشویق و قدردانی فرهنگ دوستان محترم رو برو شوند.

دکتر محمود نجم‌آبادی

شماره ۷ مجله هوخست مهر ۱۳۴۰

نوشته آقای دادبه

وه که تاهر کجا رفتیم، این کور باعصای خود رفته است !!

گزارشهایی که از زندگانی دانشمندان و بزرگان تاریخ ایران بجا مانده است بسی دلپذیر و آموزنده اند. برخی از آنها ساختگی و برخی برآستی انجام گرفته اند. چه بسا که پهلوانان آن داستانها همزمان نبوده اند و بهرسان که باشند دلپذیر و آموزنده اند.

میگویند: روزی شیخ ابوسعید ابوالخیر بعد از دیگران با پورسینا (شیخ رئیس) بگفتگو پرداخت. سخن این دو پهلوان بینش و دانش بدیر انجامید و سرانجام پورسینا بمدرسه و بوسعید به خانقاه بازگشت کردند.

دانشجویان پورسینا از وی پرسیدند شیخ را چگونه شناختی؟ گفت «هرچه من میدانم اومی بیند». گرویدگان بوسعید هم از او پرسیدند پورسینا را چگونه دیدی؟ گفت «هرچه من می بینم اومیداند». سپس شیخ در پاسخ یکی از گرویدگان خود با شگفتی گفت:

«وہ! کہ ما تاهر کجار فتم، این کور با عصای خود رفته است»
خودمانیم، هربی هنری نمیتواند با پای چوبین استدلال بجائی رود که «ویشہ دران» (عرفا) با پای معنی و چشم دل رفته اند.
باری چند روزیست کہ ارمنان تازه ای بنام «بخش دوم بررسی یسنا» (هات ۹) بخانه من آمده است.

این دومین ارمنانیست کہ از پارینه تا امروز از نویسنده پرکار و پادار این کتاب بدوستان مزد یسنا رسیده است.

نویسنده بررسی یسنا دو کتاب را بنیاد کار خود گرفته است. یکی متن خود یسنا کہ بسال ۱۹۲۶ مسیحی در بمبئی چاپ شده و دیگری فرهنگ کانگا کہ بسال ۱۹۰۰ مسیحی در بمبئی بچاپ رسیده است.

گزارش ایشان نشان میدهد همانجور کہ یک نابینا با چوبدستی خود چاه را از راه می شناسد تا به هدف میرسد، این مرد دلباخته مزدیسنا هم با موشکافی واژه های جورواجور و جابجا کردن آنها و سنجش ریشه های اوستائی با واژه های پارسی و انگلیسی امروز، چهره های گوناگون معنیها را پدیدار می ساخته و آن چهره ای که با خون و سرشت و نهاد آریائی خود سازگار و هم آهنگ میدیده و ناخود آگاه در میدان کشش آن جای میگرفته بر میگزیده است.

بگمان من همانسانکہ بارها گفته و نوشته ام، تنها کلید پژوهش در راه کهن فرهنگ دودمانهای نژادی و شناختن درست از نادرست آن همان راهنمائیها نیست کہ دیپازون دینامیک سرشت میکند و بس و دست کم این کلید، راستگوترین و آشناترین و بیناترین ترازوی سنجش است.

بررسی کننده یسنا بفرمان خون و سرشت باد و چوبدستی خشک یعنی دو کتاب نامبرده ای که بنیاد کار خود گرفته، بجائی رفته است که دیگران بادیدگاه استادان بینا و برهبری دانشگاههای بزرگ رفته اند.

اورنگ (نویسنده کتاب نامبرده) مردیست پادار و پرکار و پر جوش، روزی یکی از دانشگاہیان میپرسید «این سرگرد اورنگ کیست که ما هر کجا رفتیم او هم آنجا بود؟» بخنده گفتم «رندی به شیخی گفت» «مادرم مادرت را در خرابات دیده است» رند سینه چاک شکر خندی زد و سری جنبانید و در گوش شیخ گفت «مادر تو آنجا چکار داشت؟»

اگر جاهائی که شما میرفته اید خوب بوده است که بایستی بدانید يك مرد پژوهنده و دانشجو بهمه سومیدود و بهر جامیرود و اگر آنجا که شما میرفته اید خرابات سینه چاکان بوده است شما آنجا چکار داشته اید؟!!

از شوخی که بگذریم اورنگ مردیست که در پرکاری میتواند برای آنها که سنگ میهن دوستی و پیروی فرهنگ کهن را بسینه میزنند آموزگار باشد.

من هنوز بررسی های ایشان را باتیزبینی نخوانده ام ولی نمیتوانم از آفرینه گفتن باینگونه مردان خود ساخته خود داری کنم.

اورنگ در کار اوستا شناسی، سدی را شکست که تا امروز از سوی ایرانیان شکسته نشده بود. او بجوانان ایرانی نشان داد فرا گرفتن زبانی که دیکته خون و سرشت است تاچه اندازه آسان و چگونه با جان شنونده آریائی آشنائی دارد و چسان سرشت آریائی ایرانی خود آموز را اوستا شناسیست و همانسانکه گفته اند «آشنا داند صدای آشنا». اینگونه پویندگان و پژوهندگان نیازی بناز استاد ندارند.

(چنانکه اورنگ بدون استاد و با عصای چوبین کتاب، راه اوستا شناسی را پیمود) و اگر پرده پندار دشواریهای را که زائیده خیال است پاره کنند بخوبی میدانند که زبان خون و سرشت دلپذیر تر و مادرانه تر از زبان روزاست و تنها کلیدیست که حقیقتها را بدل میریزد و رازهای مگورا در گوش جان زمزمه میکند.

شماره ۲۱ مجله سپاهان مهر ۱۳۴۰

کتابخانه مجله سپاهان

کتاب بررسی یسنا

بخش دوم هات (۹) بقلم دوست فاضل و ارجمند آقای سرگرد اورنگ با چاپ وبا کاغذ مرغوب و جلد زرکوب در ۲۶۸ صفحه منتشر و یک جلد آن بدفتر مجله سپاهان واصل گردید .

مطالعه این کتاب را بهمه ایرانیان و ایراندوستان بخصوص دانشجویان و کسانی که میخواهند از زبان و کتاب اوستا و روش آن اطلاعاتی بدست آورند توصیه مینمائیم و موفقیت نویسنده توانای آنرا در ادامه خدمات فرهنگی صمیمانه خواهانیم

شماره ۲۱ مجله سپاهان مهر ۱۳۴۰

ازد کتر مهر بان شهریونی

درباره : بخش دوم بررسی یسنا

ازبخش یکم کتاب پرازش بررسی یسنا نوشته سر کارسر گرد اورنگ بیش ازحد معمول استقبال شد . اورنگ میدانست کتاب او مورد استقبال قرار میگیرد زیرا مسلم بود که این گنج با عظمت، چشم بینندگان را خیره و دل و جان جویندگان و شیفتگان فرهنگ ایران باستان را شاد و خرم میسازد و لای بطور حتم حد آنرا پیش بینی نمیکرد درحالی که هرچه از روز انتشار آن میگذشت ، افتخار نویسنده نزد دانش پژوهان بیشتر و اجر خدمتش نسبت بعلم و تمدن تاریخ ایران آشکارتر میشد . این همه قدر خدمت شناسی از یک طرف و عشق عجیب نویسنده آن به بزرگ داشت تمدن و آثار ایران باستان از طرف دیگر ، او را براین داشت که برای انتشار بخش دوم کتاب نیز اهتمام نماید . خوشبختانه دیری نپائید که مژده انتشار آنرا

به بزرگان و دانشمندان و دوستان خود داد . سرگرد اورنگ با انتشار بخش دوم کتاب «بررسی یسنا» برآستی خدمتی بس عظیم بتاریخ ایران نمود . زیرا همانطوریکه خود او معتقد است و واقعاً نیز حقیقت دارد ، افتخار هرملتی بسابقه تمدن تاریخی و حفظ آثار و اسناد قدیمه آن ملت است که اساس حکومت و ملیت آنها را تشکیل میدهد .

اورنگ بازهم بالاتر و مقدس تر از این فکر میکند . او معتقد است هنوز بسیاری از دانشمندان دنیا آنچنانکه باید بعظمت و اهمیت تاریخ و تمدن ایران کهن پی نبرده و فلسفه درخشان کتاب پرارزش اوستا را که سرچشمه این تمدن تاریخی و پایه و بنیاد آئین بلند مزده یسنی است ، آنطوریکه باید دریافته اند .

آنهایی که تمدن ایران باستان را درسه جمله : پندارنیک ، گفتارنیک ، کردار نیک میدانند ، این سه جمله باوجود وسعت و عظمتی که دارد و بر کسی پوشیده نیست ، تازه همچون سه قطره است از یک دریای بی انتها . این است که برای شناسائی این تمدن عظیم ، شاید قرن ها لازم باشد تا دانشمندان با خلوص نیت در صدد تجسس و تفحص بر آیند و بتوانند آنچه که حقیقت دارد بشناسند و آشکارا بمردم بگویند .

آنچه حقیقت دارد این است که اورنگ در ردیف آن دانشمندانی است که برای نمایاندن پیشینه های درخشان ایران تصمیم راسخ دارد و تا آنجائی که برایش مقدور باشد در این راه زحمت میکشد ، کوشش میکند و مطالعه مینماید ، از اینجا و آنجا میگیرد ، از هر کتاب با ارزشی توشه ای بر میدارد و بشکل مجموعه ئی نفیس بهم و شما میدهد .

اورنگ بساین ایده خود ایمان قطعی دارد . امید است باز هم در آینده ، نشریه هایی دنباله آنچه که نوشته بجهان دانش پیشکش نماید .
من از طرف نویسندگان مجله سپاهان موفقیت کامل ایشان را آرزو دارم .

از تیمسار سر تیپ احمد بهار مست

۱۲ مهرماه ۱۳۴۰ خورشیدی

آفرین بر اورنگ

همانگونه که در جهان آفرینش هر خورشید تابنده با فروغ ایزدی گردنده‌های
گرد خویش را با روشنائی و گرمی نیرو و زندگانی می‌بخشد در میان مردم نیز
برگزیدگان گیتی فروز هستند که با فره و خرد خدا دادی پر توافشانی کرده برای
راهنمایی دیگران جهان را رخشان و تابناک می‌سازند .

اینهم پیداست که بخواست آفریننده مهربان برای آنکه همواره کار و کوششی
برای جهانیان در میان باشد تا زندگانی بتواند خود را پدیدار سازد، خوبها و بدیهای
جهان بایکدیگر در آویز و میان آنها پیوسته پیکاری در گیر است که روزگاری ناپاکان
و پلیدان در برابر نیکان بزاند در می‌آیند و گاه نیز پیروان اهریمنی بر پرستندگان
اورمزد چیره می‌گردند. اگر چه سرانجام پیروزی با مردان خدا بوده و پیروان
اورمزد به نیروی راستی و درستی خود همیشه بدان را بخاک افکنده و نابود می‌سازند
و کردار اهریمنی نمیتواند پا برجا و پایدار بماند چنانکه فردوسی گوید :

اگر چند باشد شبی دیر یاز برو تیرگی هم نماند دراز
شود روز چون چشمه رخشان شود زمین چون نگینی بدخشان شود

از روی همین شیوه دیرینه جهان بود که پیغمبر بزرگ آریائی ما شت اشو
زرتشت اسپنتمان که بگفته خاورشناسان پاك اندیش پیرامون ده هزار سال پیش برای
نخستین بار یکتا پرستی را بجهان آموخت و با فره تابناک خدا دادیش مردم را
براستی و درستی و کار و کوشش و پاکیزگی و نیکوکاری و آبادانی و پیشروی در جهان
و ادار می‌ساخت و از آغاز هم دین بزرگ خویش را بر سه پایه اندیشه و گفتار و کردار نیک
بنیاد نهاده و استوار ساخته بود، بدست پلیدی از پیروان اهریمنی کشته شد و نبشته‌های
سراسر آموزشی والائیش بنام اوستا نیز بدست گجستك های دیگر دستخوش آتش
سوزی گردید .

ولیکن از آنجائیکه فرشته راستی هم اهریمن ناپاک و پلید را بخود نگذاشته و سرانجام آتش تابناک را از زیر خاکستر بیرون و نمایان ساخته و با فروغ ایزدیش دودمان اهریمنان را برباد میدهد، در پس هر کجرفتاری روزگار روان پاک مردی بیاری و نیروی خداوندی بیدار گشته چنانکه شایسته و بایسته است آفریده‌ها و هستی‌ها و بودنیها را ارج‌گزاری میکند و راستی را پدیدار و نمایان گرمی‌سازد.

با این پیش‌گفتار، بزرگی کار سودمند و پر ارج دانشمند گرامی سرکار سرگرد اورنگ آشکار میگردد که بارنج بسیار و ریزه کاریهای بیشمار و فراوان دیر گاهیست بزودن خاکسترها از روی آتشیهای ایران پرستی پرداخته و با بررسیهای ژرفی که بر روی فرموده‌های پیغمبر بزرگ و دیرین ایران کهن کرده است، توانسته تا کنون گردآورده‌های زیرین را:

« - یکتا پرستی در ایران باستان - جشنهای ایران باستان - فرهنگ اورنگ - بررسی در کتاب سدد - بررسی در کتاب آئینه آئین مزده یسنی - بررسی یسنا تا پایان «هات ۹»

بادست تھی و پس از خد است خداوندی با کمک و یآوری راد مردان پاک نهاد ایرانی آماده و در دسترس همگار بگذارد. بررسی ژرف بر روی این گردآورده هانشان میدهد که هر یک از آنها از بررسیهای پیشین ارزنده تر بوده و این خود دلبستگی فراوان نگارنده ارجمند را بکار بزرگش هر بار باز گوئی میکند.

از اینرو بنام یک ایرانی وام دار باین آب و خاک کارورنج و کوشش این پژوهنده نیکومنش را می‌ستایم و پیروزی ایشان و همچنین آرادگان و الامنش و نیک نهادی را که همراهیش کرده اند تا توانسته این کارها را بانجام برسانند در گاه خداوند بزرگ خواستار میباشم.

تهران - دوازدهم مهر ماه ۱۳۴۰ خورشیدی

سرتیب احمد بهارمست



لغز شہای چاپی

رویه	رستہ	نادرست	درست
۴۲	۱۱	چِـراِـنم	۱۸ - چِـراِـنم
۴۶	۲۱	مشود	میشود
۷۶	۱۴	دات	داتُ
۸۵	۵	پیان	پایان
۱۱۲	۱۳	۳	۴
۱۳۸	۵	۲۷	۲۹

پایان چاپ

مهرگان ۲۵۱۱ شاهنشاهی هخامنشی برابر ۱۳۴۰ هجری خورشیدی

تهران - چاپ رنگین